



دوفصلنامه داخلی تاریخ نامه جامع

سال سوم • شماره چهارم • پاییز و زمستان ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: جامعة الزهراء علیها السلام

مدیر مسئول: فرزانه حکیم زاده

سرمدیر: نجمه صالحی

مدیر داخلی: فاطمه کرمی

ویراستار: علی حائری مجد

طراحی و صفحه‌آرایی: انتشارات جامعة الزهراء علیها السلام

هیئت تحریریه

- صدیقه شاکری حسین آباد، مدرس حوزه و دانشگاه، گروه تاریخ اسلام

- ناهید طیبی، مدرس جامعة الزهراء علیها السلام، گروه تاریخ اسلام

- رؤیا باقری، مدرس جامعة الزهراء علیها السلام، گروه تاریخ اسلام

- فرزانه حکیم زاده، مدرس جامعة الزهراء علیها السلام، گروه تاریخ اسلام

- زهرا مهرجویی، مدرس حوزه و دانشگاه، گروه تاریخ اسلام

- صغری فهیمی، مدرس جامعة الزهراء علیها السلام، گروه تاریخ اسلام

- لیلا همایون فرد، مدرس حوزه و دانشگاه، گروه تاریخ اسلام

همکاران علمی و داوران این شماره

هاجر رضایت، نجمه صالحی، فرزانه حکیم زاده، زهرا مهرجویی، فاطمه کرمی

اطلاعات تماس

نشانی: قم، خیابان صدوقی، بلوار بوعلی سینا، جامعة الزهراء علیها السلام، گروه علمی تاریخ.

صندوق پستی: ۳۴۹۳-۳۷۱۸۵

تلفن: ۰۲۵۳۲۱۱۲۲۶۷

وبگاه: www.jz.ac.ir

رایانامه: tarikhnamehjz@iran.ir

فهرست

سخن سردبیر	۷
بازخوانی تحلیلی عاشورانگاری در دو منبع تذکرة الخواص و فصول المهمه	۹
صفورا سالاریه	
مؤلفه‌های حقوقی سیره اجتماعی اهل بیت علیهم‌السلام در تعامل با اهل کتاب ذمی با تکیه بر	۳۷
سیره اجتماعی امام کاظم علیه‌السلام تا امام زمان عجله‌الله تعالی فرجه‌الشفوف	
فاطمه آبایی	
آسیب‌شناسی عوامل کاهش روابط مطلوب بین والدین و فرزندان از منظر اهل بیت علیهم‌السلام	۶۵
مریم محمودزاده	
بررسی جریان اجتماعی شیعیان در عصر امام باقر علیه‌السلام	۸۳
زهرا عسگرزاده	
بررسی الگوی مشارکت سیاسی حزب الله در حکومت غیردینی و سکولار لبنان	۹۳
محبوبه زمانی	

راهنمای تدوین و ارسال مقاله

الف) نگارش مقاله

مقاله باید به زبان اصلی و رسمی نشریه (فارسی) باشد.
مقاله باید پژوهشی، مستند، دارای نوآوری و حجم آن حداقل ۵۰۰۰ کلمه و حداکثر ۸۰۰۰ کلمه باشد.

عنوان

عنوان مقاله باید دقیق، علمی، متناسب با متن مقاله و با محتوایی رسا و مختصر باشد.

مشخصات نویسنده یا نویسندگان

شامل نام و نام خانوادگی، رتبه علمی، مشخصات تحصیلی حوزوی و دانشگاهی به تفکیک رشته، مقطع و محل تحصیل، محل خدمت، شماره تلفن و نشانی الکترونیکی باشد.

چکیده

آيينه تمام‌نما و فشرده پژوهش است که باید دربردارنده قلمرو بحث، هدف تحقیق، جامعه و نمونه مطالعه، روش تحقیق و مهم‌ترین نتایج باشد و ضمن اشاره به نتیجه‌گیری نهایی، در قالب ۱۵۰ تا ۲۵۰ کلمه تنظیم گردد. در ادامه فهرستی از واژه‌های کلیدی، حداقل سه واژه و حداکثر پنج واژه ذکر شود.

مقدمه

شامل خلاصه‌ای از بیان مسئله، اهمیت و ابعاد موضوع، اهداف پژوهش، سؤال‌ها و پیشینه پژوهش باشد.

بدنه اصلی مقاله

در ساماندهی بدنه اصلی مقاله لازم است به موارد ذیل پرداخته شود:
توصیف و تحلیل ماهیت ابعاد و زوایای مسئله، نقد و ارزیابی نظریات رقیب به طور
مستدل، تبیین نظریه پذیرفته شده، تقسیم بندی مطالب در قالب محورهای مشخص.

نتیجه گیری

شامل یافته های پژوهش به شیوه ای دقیق و روشن، تبیین میزان ارتباط یافته ها با
اهداف پژوهش و ارائه راهکارها و پیشنهادات.

ارجاعات

ارجاع به منابع و مآخذ در متن مقاله، به شیوه استاندارد (APA) باشد، و در پایان
نقل قول یا موضوع استفاده شده، به شکل ذیل آورده شود:

منابع فارسی: (نام خانوادگی مؤلف، سال نشر، جلد، صفحه)؛ مثال: (حسینی،
۱۳۷۶، ج ۲، ص ۸۳).

منابع لاتین: (صفحه، جلد، سال نشر، نام خانوادگی مؤلف)؛ مثال:

(palanting, 1998, p.71).

چنانچه از نویسنده ای در یک سال بیش از یک اثر انتشار یافته باشد، با ذکر حروف
الفبا پس از سال انتشار، از یکدیگر متمایز شوند.

آیات قرآن: (نام سوره: شماره آیه)؛ مثال: (بقره: ۲۵).

یادداشت ها و پانوشته ها: تمام توضیحات ضروری، در پایین هر صفحه آورده شود
(ارجاع و اسناد در یادداشت ها، مانند متن مقاله، به روش درون متنی خواهد بود).

فهرست منابع

در پایان مقاله، فهرست منابع الفبایی به ترتیب منابع فارسی، عربی و لاتین به صورت
ذیل ارائه شود:

کتاب: نام خانوادگی و نام نویسنده، تاریخ چاپ (ش، ق، م)، نام کتاب، نام مترجم
یا مصحح، شماره جلد، نوبت چاپ، محل انتشار: نام ناشر.

مثال: مطهری، مرتضی، ۱۳۸۳ش، نظام حقوق زن در اسلام، تهران: صدرا.

مقاله مندرج در مجلات: نام خانوادگی و نام نویسنده، (سال نشر)، «عنوان مقاله»، نام نشریه، دوره نشریه، شماره نشریه، از صفحه تا صفحه.

مثال: فرامرز قراملکی، احد، ۱۳۹۱ش، «طبقه بندی جریان های رازی شناسی در ایران و غرب»، آینه میراث، ش ۵۰، بهار و تابستان، ص ۲۳۵ - ۲۵۰.

۱۰.۳. مقاله مندرج در مجموعه مقالات یا دایرةالمعارف ها: نام خانوادگی و نام نویسنده، «عنوان مقاله»، سال نشر، نام کتاب، نام ویراستار، شماره جلد، نوبت چاپ، محل انتشار: نام ناشر.

مثال: قربان نیا، ناصر، ۱۳۸۲ش، «زن و قانون مجازات اسلامی»، مجموعه مقالات زن و خانواده، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

نقل قول های مستقیم، به صورت جدا از متن، با تورفتگی (یک و نیم سانتی متر) از سمت راست درج گردد.

عنوان کتاب در متن مقاله، ایتالیک، و عنوان مقاله در «» قرار گیرد.
مقاله در الگوی A4 با رعایت فضای مناسب در حاشیه ها و میان سطرها، در محیط word، و متن مقاله با قلم IRMitra ۱۴ (لاتین Times New Roman 10) و یادداشت ها و کتابنامه IRMitra ۱۲ (لاتین Times New Roman 10) حروف چینی شود.

عناوین تیتراها: عناوین با روش شماره گذاری عددی و ترتیب اعداد در عناوین فرعی، از چپ به راست تنظیم شود و در صورت طولانی شدن تیتراهای فرعی، اعداد فارسی به کار رود.

اشکال، نمودارها و جداول: اصل عکس ها و نمودارها، باید همراه با متن مقاله، در محل مناسب علامت گذاری شده و دارای زیرنویس باشد.

رعایت آخرین نسخه دستور خط فارسی، مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی در نگارش مقالات الزامی است.

ب) ارسال مقاله

مقاله دستاورد پژوهش علمی شخص نگارنده باشد و برای چاپ در نشریات دیگر ارسال نشده باشد.



مقاله ارسالی در هیچ مجله داخلی یا خارجی چاپ نشده باشد.

جهت ارسال مقاله از طریق ایمیل یا آیدی ایتا با درج نام و نام خانوادگی کامل نویسنده یا نویسندگان، رتبه دانشگاهی یا عنوان علمی، نشانی پستی، شماره تلفن و نشانی الکترونیکی، فایل اثر بارگذاری و ارسال شود.

دو فصلنامه تاریخ نامه جامعه در رد، قبول، چاپ، اصلاح و ویرایش مقالات آزاد است و مقالات ارسالی بازگردانده نمی شود.

نشریه هیچ گونه تعهدی در قبال پذیرش و یا رد مقاله بر عهده نخواهد داشت؛ کلیه مسئولیت های ناشی از صحت علمی یا دیدگاه های نظری و ارجاعات مندرج در متن مقاله، بر عهده نویسنده یا نویسندگان آن است.

نامه پذیرش مقاله تنها پس از انجام اصلاحات مورد نظر داوران و تأیید نهایی صادر خواهد شد.

آیدی ایتا جهت ارسال مقالات: @Dabirpajooohesh

رایانامه: tarikhnamejz@iran.ir

سخن سردیبر

پژوهش در تاریخ اسلام و واکاوی سبک و سیره معصومین علیهم السلام و بهره‌گیری از الگوهای زندگی این حضرات در ابعاد فرهنگی، علمی، اقتصادی، سیاسی، دینی، عبادی، تربیتی و اخلاقی، همواره به عنوان بهترین انگیزه حرکت شیعیان در این مسیر بوده است و تحقیق در گزارش‌های تاریخی و دست‌یازیدن به شاخصه‌های مهم کاربردی، در پیش‌بری جامعه شیعی، نقشی اثربخش داشته و دارد. براین اساس، نگارش سیره، زندگانی، مناقب و فضایل اهل بیت علیهم السلام بخش مهمی از میراث تاریخی، سیره‌ای و هویتی شیعیان و بلکه سایر فرق اسلامی را تشکیل می‌دهد و نگارندگان و مؤلفان بسیاری در تاریخ اسلام با انگیزه‌های مختلف در این عرصه قلم زده‌اند.

در این راستا، گروه علمی تاریخ اسلام جامعه الزهراء علیها السلام با اهتمام ویژه به موضوع آموزش پژوهش محور و باهدف گسترش مرزهای دانش، افزایش اطلاعات و پژوهش‌های علمی و نشر نتایج تحقیقات ارزنده در کلیه حوزه‌های تاریخ اسلام، ایجاد زمینه‌ای برای رشد طلاب نو قلم و معرفی آنان به جامعه علمی و ورود به عرصه‌های پژوهش، پس از وقفه‌ای بنا دارد با چاپ چهارمین شماره «دوفصلنامه داخلی تاریخ‌نامه جامعه» بار دیگر در این مسیر علمی گام بردارد. به همین منظور، آثار طلاب پژوهشگر در مقطع سطح دو، سه و چهار دریافت شد که پس از ارزیابی و تأیید نهایی، این شماره از نشریه، متشکل از پنج مقاله از دانش‌آموختگان جامعه الزهراء علیها السلام با گرایش تاریخ اهل بیت علیهم السلام سامان یافت تاگامی در مسیر رشد علمی طلاب و ایجاد اعتماد به نفس لازم در این عزیزان و ارائه به سایر مراکز علمی باشد. این مجموعه، حاصل زحمات نویسندگان مقالات و کادر علمی و اجرایی این مرکز است و به یقین، نواقصی خواهد داشت؛ لذا انتقادهای و پیشنهادهای خوانندگان اندیشه‌ورز و فرهیخته، در شکوفایی و مانایی این نشریه راهگشا خواهد بود.

و من الله توفیق

بازخوانی تحلیلی عاشورانگاری در دو منبع تذکرة الخواص و فصول المهمه

صفورا سالاریه^۱

چکیده

واقعه عاشورا، به عنوان یکی از مهم‌ترین حوادث تاریخ اسلام، همواره مورد توجه مورخان مسلمان، از جمله علمای اهل سنت، قرار داشته و بخشی از نگاشته‌های تاریخی خود را به این حادثه عظیم اختصاص دادند. در پژوهش حاضر، گزارش‌های عاشورایی دو تن از علمای برجسته اهل سنت، سبط بن جوزی (م ۶۵۴ق) در تذکرة الخواص و ابن صباغ مالکی (م ۸۵۵ق) در فصول المهمه، به شیوه‌ای اسنادی - تحلیلی مورد بازخوانی و بررسی تطبیقی قرار گرفته است. در این تحقیق، ضمن ارائه گزارشی از محتوای دو اثر، به تحلیل روش پردازش مباحث مربوط به امام حسین (ع) و قیام عاشورا، به ارزیابی مواضع متناقض درون متنی در قبال عاملان این رخداد، و جهت‌گیری‌های ضمنی دو مؤلف پرداخته می‌شود. نتایج نشان می‌دهد که این دو منبع، با وجود تفاوت‌های محتوایی و روشی در پرداخت به ماجرای عاشورا و با اذعان به مظلومیت و حقانیت امام حسین (ع)، از لعن یزید بن معاویه خودداری کرده و به‌طور غیرمستقیم کوشیده‌اند مسئولیت اصلی فاجعه را متوجه نیروهای میانی و اجرایی کرده، نقش یزید را تلطیف یا توجیه کنند. بدین ترتیب، تحلیل تطبیقی این دو متن، بیانگر تلاش نهان برای تبرئه ساختار خلافت اموی از اتهام مستقیم در کشتار امام حسین (ع) است.

واژگان کلیدی: امام حسین (ع)، عاشورا، عاشورانگاری، ابن جوزی، تذکرة الخواص، ابن صباغ، فصول المهمه.

۱. استاد جامعة الزهراء (ع)، پژوهشگر، طلبه سطح ۴، رشته تاریخ اهل بیت (ع): saforasalari@gmail.com

واقعه کربلا یکی از حوادثی است که تأثیری شگرف و پایدار بر جامعه اسلامی، بلکه بشری بر جای نهاده است. این رخداد علاوه بر جایگاه محوری در اندیشه و تاریخ نگاری شیعه، همواره در میان عالمان اهل سنت نیز مورد توجه بوده است. بسیاری از مورخان اهل سنت، در کنار تألیفات پرشمار تاریخی خود، به این حادثه نیز توجه کرده‌اند؛ چه در قالب تاریخ عمومی و چه در آثار مرتبط با فضائل نگاری اهل بیت (علیهم‌السلام) و چه در قالب مقتل نگاری به بازتاب این واقعه پرداخته‌اند.

وجه تمایز نگاه اهل سنت به حادثه عاشورا در تنوع مواضع و رویکردها نسبت به شخصیت‌ها و عوامل این حادثه نهفته است. گروهی از نویسندگان اهل سنت، قیام امام حسین (علیه‌السلام) را در امتداد سنت نبوی دانسته و ضمن ستایش از شخصیت ایشان، به صراحت موضع برائت خود را از تمام عاملان فاجعه، اعم از مباشران و مسببان، ابراز کرده‌اند. در مقابل، گروهی دیگر، با وجود ابراز تأسف نسبت به واقعه و تجلیل از مقام سیدالشهدا (علیه‌السلام)، کوشیده‌اند با رویکردی میانه‌روانه، نقش یزید در این واقعه را نادیده انگاشته، او را تبرئه کنند و عاملان اجرایی چون عبیدالله بن زیاد و عمر بن سعد را مقصر اصلی معرفی نمایند.

در این میان، سبط بن جوزی (م ۶۵۴ق) و ابن صباغ مالکی (م ۸۵۵ق) از چهره‌هایی هستند که می‌توان آنها را در زمره دسته دوم طبقه‌بندی کرد؛ نویسندگانی که با اتخاذ رویکردی اعتدالی، به عاشورانگاری پرداخته‌اند. تذکرة الخواص در قرن هفتم و هم‌زمان با تضعیف خلافت عباسی و شکل‌گیری برخی گرایش‌های تولایی نسبت به اهل بیت (علیهم‌السلام) در میان اهل سنت نگاشته شده است. این گرایش‌ها که با نگاهی مثبت به دوازده امام همراه بود، الزاما به معنای پذیرش اصل امامت شیعی نبود، بلکه بیشتر در قالب احترام و محبت به اهل بیت (علیهم‌السلام) نمود می‌یافت.

در قرن نهم، ابن صباغ مالکی در کتاب فصول المهمه، با محوریت امیرالمومنین علی (علیه‌السلام) به بیان فضائل دوازده امام پرداخت. تمرکز ویژه وی بر امام حسین (علیه‌السلام) در جلد دوم کتاب، به‌ویژه در مقایسه با سایر ائمه، نشان از اهمیت شخصیت حسین بن علی (علیه‌السلام) در منظومه فکری مؤلف دارد.

هدف این پژوهش، تحلیل محتوایی و رویکردی این دو اثر در بازتاب واقعه عاشورا با تأکید بر سه محور است:

- نوع مواجهه مؤلفان با عاملان فاجعه (اعم از مباشر و مسبب)

- میزان استناد و اعتبار نقل‌ها و تحلیل‌ها

- بازتاب گرایش‌های مذهبی در روایت عاشورا.

در رابطه با پیشینه دو کتاب تذکرة الخواص و فصول المهمة مقالاتی به نگارش درآمده است؛ ازجمله:

«تذکرة الخواص» (خوش‌نژادیان، ۱۳۸۴)؛ «معرفی و بررسی کتاب تذکرة الخواص نگارش سبط‌بن جوزی» (رنجبر، ۱۳۹۲)؛ «تحلیل و نقد شیوه و رویکرد تاریخ‌نگاری سبط‌بن جوزی در گزارش واقعه عاشورا» (رنجبر، ۱۳۹۷)؛ «نقد و ارزیابی کتاب الفصول المهمة فی معرفة الائمة» (عبدالمحمدی، ۱۳۸۲) و «روگرفت از کتاب کشف الغمّة اربلی؛ کندوکاوی در منابع کتاب الفصول المهمة ابن صباغ مالکی» (داداش‌نژاد، ۱۳۹۰). در این میان، فقط «تحلیل و نقد شیوه و رویکرد تاریخ‌نگاری سبط‌بن جوزی در گزارش واقعه عاشورا» به بخشی از موضوع نوشتار حاضر نزدیک است. البته نویسنده مقاله، بیشتر از لحاظ منابع بخش عاشورانگاری، تذکرة الخواص را مورد نقد و بررسی قرار داده است. پژوهش حاضر، با اتخاذ رویکردی تحلیلی-انتقادی، می‌کوشد ضمن بررسی ساختار و محتوای این دو اثر، تفاوت‌های نگارشی و روش‌شناختی مؤلفان را در بازنمایی حادثه عاشورا آشکار سازد.

۱. روش تحقیق

بعد از بیان شرح حال هرکدام از دو مؤلف «سبط‌بن جوزی» و «ابن صباغ مالکی»، دو کتاب تذکرة الخواص و فصول المهمة متعلق به نویسندگان به اجمال معرفی می‌شوند. سپس گزارشی از محتوا و شیوه پردازش عاشورانگاری این دو کتاب ارائه می‌گردد و تناقضات موجود در نوشتار و اعتقاد دو نویسنده مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. در بخش بررسی منابع روشن می‌شود تذکرة الخواص برخلاف فصول المهمة، حجم بیشتری از کتاب خود را به مباحث پیرامون امام حسین (علیه السلام) و عاشورا اختصاص داده و از منابع و اسناد بیشتری برخوردار است. ازاین‌رو نوشتار حاضر،

این اثر را بیشتر مورد نقد و بررسی قرار داده و با ترسیم نمودار، خواننده را از تعداد منابع مورد استفاده هر کدام از دو اثر آگاه کرده است.

۲. شرح حال سبط بن جوزی

مظفر شمس الدین یوسف بن حسام الدین قزواغلی^۱ (قزغلی) معروف به سبط بن جوزی (م ۵۴۶ق)، در سال ۵۸۱ق در بغداد متولد شد. وی از طرف مادری، نوۀ حافظ ابوالفرج عبدالرحمن بن جوزی (۵۱۱ - ۵۹۷ق)، از علمای بزرگ اهل سنت بود (ابن کثیر، ۱۴۱۸، ج ۱۷، ص ۱۸ و ذهبی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۹۲ - ۹۳). شمس الدین در بلاغت و خطابت در مسیر جدش گام برداشت و خطیبی خوش مجلس و شیرین سخن شد و باتوجه به شهرت و موقعیت ممتاز ابوالفرج، وی نیز به سبط بن جوزی شهرت یافت (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۳۲۸). در کسب علم، اولین استادش، ابوالفرج بود. وی بعد از درگذشت پدر بزرگش، به دمشق و دیگر شهرهای اسلامی سفر کرده و از محضر علمای بسیاری بهره برد (ذهبی، ۱۴۰۹، ج ۴۸، ص ۱۸۴ و زرکلی، ۱۹۸۹، ج ۸، ص ۲۶۴). ابن جوزی در ابتدا پیرو مذهب حنبلی بود، اما در اثر همنشینی با فقیهان و حاکم دمشق، عیسی بن ابی بکر بن ایوب (م ۶۲۳ق)، به مذهب حنفی گرایید (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۳۲۸). ابن جوزی، عالم فقه، حدیث، تاریخ و شعر به شمار می رفت و دارای دیوان شعر بود (ابن کثیر، ۱۴۱۸، ج ۱۳، ص ۷۲). بیش از سی اثر برای وی یاد شده است از جمله آثار او؛ مرآة الزمان (ابن خلکان، ۱۹۰۰، ج ۳، ص ۱۴۲)، شرح جامع کبیر، ایثار الإنصاف، تفسیر قرآن، منتهی السؤل فی سیرة الرسول، اللوامع فی أحادیث المختصر، الجامع و.... (سبط بن جوزی، ۱۴۲۶، ص ۴۲ - ۴۷) می باشند.

۲.۱. معرفی اجمالی تذکرة الخواص

کتاب تذکرة الخواص اثر سبط بن جوزی، اثری تاریخی - روایی در شرح زندگی، فضائل و مناقب اهل بیت علیهم السلام است. این اثر در دوازده فصل تنظیم شده که تمرکز عمده آن بر امیرالمؤمنین علی علیه السلام است؛ به گونه ای که حدود هفت فصل ابتدایی کتاب به سیره، فضائل، و جایگاه حضرت علی علیه السلام اختصاص دارد. فصل هشتم و نهم

۱. قزواغلی نیز در ترکی به معنای سبط است.

نیز به ترتیب به زندگی و مناقب امام حسن مجتبیٰ (ع) و امام حسین (ع) می پردازد. فصول پایانی کتاب به شخصیت هایی چون حضرت خدیجه (ع)، حضرت فاطمه زهرا (ع)، سایر امامان شیعه (ع)، و چهره هایی چون محمد بن حنفیه، سلیمان بن صُرد خزاعی و مختار ثقفی اختصاص دارد.

برخلاف برخی دیدگاه ها که نگارش این کتاب را صرفاً برخاسته از انگیزه های دینی و تقرب به خدا و پیامبر (ص) می دانند (داداش نژاد، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۶۴)، مقدمه کتاب گویای تمرکز خاص مؤلف بر شخصیت امیرالمومنین علی (ع) است. سبط بن جوزی در دیباچه اثر، علی (ع) را با اوصافی چون «دانای کامل»، «پیشوای بردبار»، «شمشیر خدا»، «پدر حسن و حسین (ع)» و «قاضی و حاکم شریعت» توصیف کرده و بر شأن ممتاز ایشان در میان اهل بیت (ع) تأکید می کند (سبط بن جوزی، ۱۴۲۶، ص ۱۳). از همین مقدمه می توان نتیجه گرفت که هدف اصلی مؤلف، معرفی جامع و تأکید بر جایگاه امیرالمومنین (ع) بوده است و پرداختن به دیگر اعضای خاندان اهل بیت (ع) نیز در ادامه این هدف صورت گرفته است. که در این میان توجه ویژه ای به جریان عاشورا نیز داشت.

۲.۲. گزارشی از محتوای تذکرة الخواص

در آغاز فصل امام حسین (ع)، پس از بیان کنیه، القاب و تاریخ ولادت، به برخی از اخبار مربوط به منزلت و جایگاه خاص آن حضرت نزد رسول خدا (ص) اشاره شده است. در ادامه، احادیثی از رسول خدا (ص) در پیش بینی کشته شدن امام حسین (ع) در کربلا (همان، ص ۲۱۰-۲۱۱)، گزارش هایی از مواضع امام حسین (ع) در برابر خلیفه دوم و مروان (همان، ص ۲۱۲) و اخبار کربلا را ذیل عنوان «ذکر سیرته مختصراً» بیان کرده است (همان).

سبط بن جوزی با بیان سخنانی از سوی عبدالله بن زبیر پس از شهادت امام و یاران ایشان، وضعیت اجتماعی- اخلاقی آن زمان را ترسیم می نماید. ابن زبیر پس از تعریف و تمجید از امام حسین (ع) و سرزنش مردم کوفه می گوید: «بدانید حسین روزها روزه دار و شب ها نمازگزار بود... به خدا قسم نمی خواست ساز و آواز را جای قرآن و آوازخوانی را جای گریه از ترس خدا قرار دهد و به جای روزه، باده گساری، جای نماز شب ساز

زدن‌ها و به جای مجالس ذکر، به دنبال شکار دویدن و میمون بازی‌ها را قرار دهد...» (همان، ص ۲۱۵). عبدالله بن زبیر تصویری دقیق از افول اخلاق دینی و واگرایی اجتماعی آن عصر ارائه می‌دهد. وی از سبک زندگی حاکمان وقت، یعنی جایگزین کردن روزه با شراب‌خواری، نماز شب با موسیقی، و ذکر با سرگرمی‌های حیوانی (شکار، میمون بازی)، که نمادی از انحطاط فرهنگی حاکمیت است، پرده بر می‌دارد. این توصیفات حاکی از فروپاشی مشروعیت اخلاقی حکومت وقت است. در واقع، جامعه‌ای که امام حسین (علیه السلام) را رها کرده و به حکومت یزید تن می‌دهد، نه تنها دچار بحران اخلاقی است، بلکه ساختار سیاسی آن نیز از لحاظ مشروعیت در وضعیت بحرانی قرار دارد.

چنان‌که امام حسین (علیه السلام) نیز در خطبه‌های خود، به تغییر بنیادین ارزش‌های جامعه اسلامی اشاره می‌کنند. آن حضرت از «تغییر و دگرگونی دنیا»، «ناپدید شدن فضیلت‌ها»، و «رواج باطل» سخن می‌گوید. (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۴۰۳) این تعبیر نشان‌دهنده نوعی بحران اخلاقی و زوال معنوی در جامعه‌ای است که روزگاری در پرتو وحی هدایت می‌شد. کم‌رنگ شدن ارزش‌هایی چون عدالت، صداقت، قناعت و دیانت، از نشانه‌های آن است که جامعه را به سمت لذت‌گرایی، دنیاپرستی و قدرت‌طلبی متمایل کرده بود. امام در ترسیم اعتقادی - اخلاقی مسلمانان آن زمان می‌فرماید «الناس عبید الدنیا والدین لعق علی السنتم یحوطونه ما درت معایشهم فاذا محصوا بالبلاء قل الدیانون؛ مردم بردگان دنیا شده و دین لقلقه‌ای بر زبان آنهاست. از دین تا جایی که دنیای آنان در رفاه باشد حمایت می‌کنند، اما در هنگام امتحان، دینداران واقعی کم‌اند» (خوارزمی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۳۳۷). جمله «الناس عبید الدنیا...» نقدی صریح بر دینداری منفعت‌طلبانه است؛ دینداری‌ای که تا زمانی پابرجاست که با منافع دنیوی مردم هم‌راستا باشد. در واقع، امام نوعی ریاکاری دینی را افشا می‌کند که در آن، دین نه برای حقیقت، بلکه برای حفظ منافع شخصی به کار گرفته می‌شود. امام تأکید می‌کنند «الأترون انّ الحق لا یُعْمَل به و انّ الباطل لا یتناهی» دیگر به حق عمل نمی‌شود و از باطل دوری نمی‌شود. (طبری، ج ۵، ص ۴۰۴) که آن نشانه تضعیف حس مسئولیت جمعی و نهادینه شدن بی‌تفاوتی اجتماعی است. این وضعیت، بستر مناسبی برای ظهور حکومت‌های استبدادی فراهم می‌کند، چرا که مردم از مشارکت فعال در اصلاح جامعه فاصله گرفته‌اند.

سبط بن جوزی در موضوع گفت و گوی امام با عمر بن سعد معتقد است که امام هیچ گونه تقاضایی برای بیعت یا مذاکره با یزید نداشته است و با بیان روایت عقبه بن سمعان، بیان تقاضا از سوی امام را کاملاً رد می کند. (همان، ص ۲۲۴) در باب قاتل سید الشهداء (علیه السلام) چندین قول می آورد که بر این اساس، برخی سنان بن انس نخعی، برخی حصین بن نمیر و نقلی نیز مهاجر بن اوس تمیمی یا کثیر بن عبدالله شعبی و شمر بن ذی الجوشن را قاتل امام می دانند. هر چند مؤلف، قول صحیح تر را سنان بن انس نخعی می داند که با مشارکت شمر بن ذی الجوشن امام را به شهادت رسانده است (سبط بن جوزی، ۱۴۲۶، ص ۲۲۸).

مؤلف پس از ذکر نام شهادایی از اهل بیت (علیهم السلام) (همان، ص ۲۲۹ - ۲۳۰)، درباره همراهی اسراء با سرهای شهدا به کوفه و شام توضیحاتی ارائه می دهد (همان، ص ۲۳۱). در خصوص مکان دفن سر امام (علیه السلام) پنج قول می آورد:

۱. کربلا کنار پیکر آن حضرت

۲. مدینه کنار قبر مادرش، فاطمه زهرا (علیه السلام)

۳. دمشق در دارالاماره

۴. در مسجد رقه^۱

۵. سرای خز، در منزل معروفی در کوفه، متعلق به عمرو بن حرث مخزومی.

از میان این نقل ها، قول دوم را می پذیرد (همان، ص ۳۲۸ - ۳۳۰). وی ضمن ذکر نام فرزندان حسین (علیه السلام) و عقوبت کشندگان آن حضرت (همان، ص ۲۴۹ - ۲۵۲)، فصلی بر جواز لعن یزید بن معاویه باز می کند، هر چند خود، یزید را لعن نمی کند (همان، ص ۲۵۷).

ابن جوزی در میان بحث خود، برخی مطالب ماورایی در موضوع عاشورا بیان کرده است؛ از جمله:

- نفرین امام بر عبدالله بن حصن ازدی: «وقتی دشمن آب بر حسین (علیه السلام) و اصحابش بست، عبدالله بن حصن ازدی فریاد برآورد: ای حسین! آیا نمی بینی این آب را که گویی جگر آسمان است به خدا سوگند قطره ای از آن را نخواهی نوشید تا از تشنگی بمیری! امام حسین (علیه السلام) گفت: خدایا! او را از تشنگی بمیران! و هرگز او را

۱. بر اساس این قول، هنگامی که سر امام را در مقابل یزید بن معاویه گذاشتند گفت: این سر را عوض سر عثمان به نزد آل ابی معیط خواهم فرستاد. آنها در رقه بودند و وی سر را نزد ایشان فرستاد.

نیامرز. پس از آن هرچه آب می نوشید سیراب نمی شد تا اینکه شکمش آب آورد
و مرد» (همان، ص ۲۲۳)

- ندای منادی از آسمان برای طفل شیرخواره که: شیردهنده ای برای او در بهشت
خواهد بود (همان، ص ۲۲۷)

- تلخ شدن گوشت شتری که با آن سر حسین علیه السلام را حمل کردند (همان، ص ۲۴۰)

- نوحه سرایی جتّیان برای شهادت امام حسین علیه السلام (همان، ص ۲۴۱)

- ساطع شدن نوری از سر حسین بن علی علیه السلام، هنگامی که سر را در کنار دیری در
مسیر شام به زمین گذاشتند (همان، ص ۲۳۷)

- در ماجرای درخواست راهب کلیسا از حاملان سر امام در ازای دریافت سکه تا
اینکه اجازه دهند سر حسین علیه السلام یک شب نزد او بماند که این سکه ها بعداً تبدیل
به خاک شدند (همان)

- جاری شدن خون از زیر سنگ و سرخ شدن آسمان به نشانه خشم خدا از شهادت
حسین علیه السلام (همان، ص ۲۴۶).

۲،۳. شیوه پردازش بحث امام حسین علیه السلام

ابن جوزی به لحاظ روشی، از دو شیوه حدیثی و تاریخی بهره برده است، اما به
لحاظ محتوایی:

الف) قضایای عاشورا به صورت منسجم و ترتیب زمانی بیان نشده است. یک بار
کل ماجرا را به اختصار نقل می کند و سپس برخی موضوعات را به تفصیل
می آورد. مانند: فرستادن مسلم بن عقیل به کوفه، خروج امام علیه السلام از مدینه و دیدن
عبدالله بن مطیع در بین راه و....

ب) ترسیمی از وضعیت سیاسی - اجتماعی آن عصر.

ج) اگرچه به تمام موضوعات حادثه کربلا پرداخته، اما برخی را گذرا و برخی را مبسوط
بیان داشته است. حتی موضوعاتی را آورده که در هیچ منبعی یافت نمی شود.

د) در میان همه مبارزه های روز عاشورا، فقط به ذکر مبارزه حربن یزید ریاحی و
زهیر بن قین اکتفا کرده است. (همان، ص ۲۲۶ - ۲۲۷).

ه) داوری نسبت به برخی از جریان‌ات عاشورا؛ به عنوان مثال، به هنگام نقل توصیه ابن عباس به امام حسین (علیه السلام) درباره «وضعیت کوفه و ضرورت دوری‌گزینی از آنان»، به روایتی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) اشاره دارد که آن حضرت، ابن عباس را انسانی دوراندیش می‌داند (همان، ص ۲۱۶) تا با این بیان، حرکت امام به سوی کوفه را که به دوراندیشی ابن عباس گوش نداده است، زیر سؤال ببرد.

۲.۴. تناقضات ابن جوزی در نقل جریان عاشورا

با تمام ارادتی که ابن جوزی به اهل بیت (علیهم السلام)، به ویژه امام حسین (علیه السلام) دارد و حتی به روضه خوانی برای آن حضرت افتخار می‌کند (ابن کثیر، ۱۴۱۸، ج ۱۷، ص ۱۹ و نعیمی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۶۷)، با این حال به طور پنهان، در قالب گزارش‌ها، حرکت انقلابی امام را زیر سؤال می‌برد. همچنین با آنکه فصلی در رابطه با جواز لعن بر یزید دارد، اما در هیچ موردی یزید را لعن نمی‌کند.

۲.۴.۱. در حالی که امام را احیاگر دین می‌داند، با انتخاب برخی گزارش‌ها، آن حضرت را فردی احساسی و بدون تدبیر معرفی می‌کند. در رابطه با حرکت امام حسین (علیه السلام) نظریه‌های متفاوتی در میان اهل سنت وجود دارد. برخی آن را قدرت طلبی (ابن عربی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۳۲) و برخی آن را بی بصیرتی نسبت به اوضاع اجتماعی - سیاسی زمان می‌دانند (ابن سعد، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۱۵)، اما ابن جوزی برخلاف نظر دیگران، حرکت امام (علیه السلام) را حرکتی احیاگرانه نسبت به شریعت بیان کرده است. شاهد وی نقلی از جدش، ابوالفرج است: «حسین چون دید آثار شریعت محو گردید، به سوی آن قوم حرکت کرد و در استحکام پایه‌های اصلی شریعت کوشید و زمانی که او را محاصره کردند و خواستند تسلیم خواسته ابن زیاد شود، پذیرفت و شهادت را انتخاب کرد» (سبط بن جوزی، ۱۴۲۶، ص ۲۱۷ - ۲۱۸ و ابن جوزی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۸). با این حال وی سخنی دارد که با این مطلب در تعارض است و حرکت امام حسین (علیه السلام) را به دلیل عمل نکردن به وصیت برادر، غیرمدرانه و احساسی می‌داند (سبط بن جوزی، ۱۴۲۶، ص ۲۲۵ - ۲۲۶). بنا بر قول وی، امام حسن (علیه السلام) در وصیت به برادرش می‌فرماید: «وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قبض روح شد، پدرت امیدوار بود که خلافت به وی خواهد رسید. اما به ابوبکر رسید. بعد از آن به عمر و سپس به عثمان رسید. در زمان

عثمان، پدرت خواست برای گرفتن قدرت شمشیر بکشد، اما از آنجا که خدا إبا دارد در اجتماع نبوت و امامت، به حکومت نرسید. پس پرهیز از سفیهان کوفه که تو را فریب دهند و از شهرت خارج مشو تا منجر به قیام تو شوند و تو را واگذارند. پشیمان شوی، درحالی که پشیمانی سودی ندارد» (همان).

در عدم اعتماد به این نقل باید گفت:

الف) این روایت، تنها در این کتاب آمده است و در نقد آن باید گفت:

اولاً: مهم ترین پیام این گزارش، تثبیت نظریه جدایی نبوت از امامت است که مد نظر خلفا، خصوصاً خلیفه دوم بود (طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۲۳).

ثانیاً: نویسنده، نقل خود را مستند به حسن بن کثیر می کند. این فرد در منابع رجالی اهل سنت ناشناخته است و در رجال شیعه، «حسن بن کثیر البجلی الکوفی» از اصحاب امام صادق علیه السلام است. این فرد، شیعه و با سبط بن جوزی، پنج قرن فاصله دارد (خویی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۸۴).

ب) نویسنده در مقام القای آن است که امام حسن علیه السلام باهوش تر از امام حسین علیه السلام بود؛ زیرا امام حسن علیه السلام فریب مردم کوفه را نخورد، ولی امام حسین علیه السلام بدون هیچ تدبیری به کوفیان اعتماد کرد و با یک تصمیم احساسی و فاقد تحلیل سیاسی نسبت به مردم زمانه، خصوصاً کوفیان، دست به قیام زد. این خود تناقض فاحش در تحلیل و تبیین تاریخ است؛ زیرا با مراجعه به تاریخ روشن می شود که هر دو امام، از هوش سیاسی و اجتماعی برخوردار بودند. (غفوری، ۱۳۹۵، ص ۷-۲۴) ازطرفی حسین بن علی علیه السلام عزم بر رسواسازی خاندان فاسد بنی امیه و احیای شریعت داشت نه گرفتن قدرت.

ج) از نظر ابن جوزی، امام حسین علیه السلام با یادآوری تذکر برادر، عملاً قبول به اشتباه کرده است.

- وی ظاهراً با نقل این روایت، در پی تبرئه بنی امیه و تخطئه حسین بن علی علیه السلام برآمده است؛ چراکه از زبان امام حسن علیه السلام می گوید که پدرشان، امیرالمؤمنین علیه السلام، با آن همه قدرت و اسلحه نتوانست به حکومت برسد، پس تلاش امام حسین علیه السلام بیهوده بود. در نقد این سخن باید گفت؛ امیرالمؤمنین علیه السلام با رأی حداکثری و

مقبولیت عمومی به حکومت رسید نه با شمشیر. ایشان در هنگام بیعت اجباری (پس از رحلت پیامبر)، به عمر می فرماید: «إِحْلِبْ يَا عُمَرُ حَلْبًا لَكَ سَطْرَةً! أَشَدُّ لَهُ الْيَوْمَ أَمْرَهُ لِيُرِدَ عَلَيْكَ غَدًا! أَلَا وَاللَّهِ لَا أَقْبَلُ قَوْلَكَ وَلَا أَبَايَعُهُ؛ أَيُّ عُمَرُ! از این پستان شیر بدوش که مقداری از آن برای تو خواهد بود! و امروز امر خلافت و امارت ابوبکر را محکم و استوار کن که فردا به تو برخواهد گرداند سوگند به خدا که گفتار تو را نمی پذیرم و با ابوبکر بیعت نمی کنم!» (ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۶، ص ۱۱). براین اساس، آن حضرت کاملاً می دانند که بعد از ابوبکر، حکومت به عمر خواهد رسید و بنابراین دل بستن به حکومت، برای حضرت معنا ندارد.

آنچه از این گزارش به دست می آید، تأثیرپذیری شدید نویسنده از تبلیغات اموی در ضدیت با اهل بیت علیهم السلام و بدنام کردن شیعیان کوفه، به عنوان مسببان اصلی فاجعه کربلاست؛ درحالی که با بررسی و پژوهش معاصران، کسانی که در مقابل امام در کربلا قرار گرفته بودند، عثمانی مذهببان بودند نه شیعیان کوفی (هدایت پناه، ۱۳۸۸، ص ۱۲).

۲، ۴، ۲. ابن جوزی با آنکه یزید را متهم اصلی عاشورا می داند، اما در ضمن گزارش مجلس سر امام حسین علیه السلام، تلاش دارد یزید را انسانی عاطفی و مخالف رفتار ابن زیاد معرفی نماید. وی در گزارش نامه یزید به ابن عباس، بر مقصر دانستن یزید در حادثه کربلا تصریح دارد: «بعد از بیعت نکردن ابن عباس با ابن زبیر، یزید تصور کرد ابن عباس با او بیعت خواهد کرد، به همین دلیل نامه ای نوشت و ابن عباس را به بیعت با خود فراخواند. ابن عباس در پاسخ، پس از یادآوری جنایت کربلا نوشت: «... گمان کردی کشتن حسین و جوانان بنی هاشم را فراموش کردم... حسین را از حرم خدا و حرم رسول خدا راندی و طی نامه ای به ابن مرجانه دستور قتل او را دادی...» (همان، ص ۲۴۷). قابل ذکر است که این نامه هرچند در منابع اولیه همچون: تاریخ یعقوبی (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۲۴۸)، المعرفه و التاريخ (الفسوی، بی تا، ج ۱، ص ۵۳۲) و انساب الاشراف (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۳۰۶) نه به این تفصیلی، آمده است، شاهدی است بر اینکه یزید از ابتدا تصمیم بر قتل حسین بن علی علیه السلام داشت.

مؤلف در جای دیگر می گوید: «جنگ ابن زیاد با حسین بن علی علیه السلام تعجب آور نیست؛ بلکه تعجب از خواری یزید در زدن چوب بر دندان های حسین و اسیر کردن خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سوار کردن آنان بر شتران و در معرض عموم قرار دادن آنهاست. اگر

در دل یزید کینه‌های جاهلیت و جنگ بدر نبود، به حسین (علیه السلام) احترام می‌گذاشت و آن حضرت را کفن و دفن می‌نمود و با آل رسول به خوبی برخورد می‌کرد» (سبط بن جوزی، ۱۴۲۶، ص ۲۵۷) به وضوح بر مظلومیت امام حسین (علیه السلام) تأکید دارد و رفتار دشمنان او را جنایتکارانه و غیرقابل دفاع می‌داند.

اما از سوی دیگر، در صدد تبرئه یزید برمی‌آید. در این راستا، نقلی از واقدی و طبری می‌آورد که تلاش دارد به مخاطب بقبولاند یزید از جریان کربلا شدیداً متأثر و مقصر اصلی ابن زیاد بوده است: آنگاه که سرها و اسیران را به دمشق آوردند، ربیع بن عمر گوید: من نزد یزید در بیرونی منزلش بودم. ناگهان گفتند: زجر بن قیس آمده است. یزید هراسان برخاست و به او اجازه داد وارد شود، پرسید: پشت سر چه داری؟ گفت: آنچه شما دوست دارید. بشارت می‌دهم شما را به فتح و یاری خدا! حسین با هفتاد سوار از خاندان و پیروانش بر ما وارد شدند، ابتدا به او امان دادیم و گفتیم سر به فرمان ابن زیاد نهد، خودداری کرد و جنگ را برگزید و طولی نکشید... که شمشیرها جای خودشان را از آن بزرگ مردان پیدا کردند. کار به جایی رسید که به تل‌های خاک پناه می‌بردند. و اینک پیکرهایشان برهنه در میان بیابان افتاده است! اشک از چشمان یزید جاری شد و گفت: خدا لعنت کند پسر مرجانه را و خدا بیامزد ابو عبدالله را! خدا روی پسر مرجانه را زشت کند. اگر بین او و بین حسین خویشاوندی بود، چنین کاری را نمی‌کرد» (همان، ص ۲۳۴). علاوه بر اینکه بین دو نقل ابن جوزی تناقض وجود دارد، نقل اخیر در تاریخ طبری وجود ندارد. چنان‌که واقعیت خارجی هم نشان می‌دهد، یزید نه تنها ابن زیاد را سرزنش نکرد، بلکه بعد از واقعه کربلا او را از امارت عراق عزل نکرد. حتی به شهادت خود ابن جوزی، علاوه بر ابقا بر امارت، هدایای فراوانی برایش ارسال نمود (همان، ص ۲۶۳).

۲.۵. بیان اخبار نادر

۱. هنگامی که خبر دستگیری هانی بن عروه به مسلم رسید، با شعار به سوی دارالاماره رفت و چهار هزار نفر از کوفیان وی را همراهی کردند. در آن زمان، سران کوفه نزد عبیدالله بن زیاد بودند. ابن زیاد آنان را تهدید کرد که اگر افراد قبیله خود را از دور مسلم بن عقیل پراکنده نکنند گردن آنها را خواهد زد (همان، ص ۲۱۹).

۲. وقتی سر حسین بن علی (ع) را نزد ابن زیاد آوردند، ابن زیاد به حجامتگر دستور داد که از وسط سر ببرند و گوش و بناگوش و نخاع و گوشت های آن را بیرون آورند. عمرو بن حرith مخزومی گفت: آنچه از سر او جدا کردید به من بدهید. آن را گرفت، به خانه اش برد، معطر کرد و در خانه اش به خاک سپرد (همان، ص ۲۳۹).

۳. خرد سالانی که در کربلا کشته نشدند: علی بن حسین (ع) (همان، ص ۲۲۹)، عمر بن حسن بن علی (همان) و حسن بن حسن بن علی (همان).

۴. شستن و معطر نمودن سر حسین بن علی (ع) توسط عاتکه دختر یزید (همان، ص ۲۳۵).
۵. اقرار حربن یزید به نوشتن نامه توسط کوفیان و دعوت از امام (ع) برای سفر به آن سو (همان، ص ۲۲۶).

۶. کشته شدن طفل شیرخواره، حضرت علی اصغر، قبل از ظهر (همان، ص ۱۶۴).
۷. خواب امام حسین (ع) و بشارت به شهادت بعد از نماز ظهر عاشورا (همان، ص ۲۳۵).
۸. در محتوای نامه کوفیان به امام حسین (ع) جمله ای وجود دارد که در منابع دیگر ذکر نشده است. کوفیان معتقدند یزید کسی است که با دین بازی می کند (همان، ص ۲۱۲) و یا در گزارشی آورده است که کوفیان به امام نوشتند اگر به سوی ما نیایی گناهکاری (همان، ص ۲۱۶).

۹. بعد از اینکه عمر بن سعد دستور داد تا سربازان با اسب بر بدن امام بتازند، در پشت امام، آثار سیاهی دیده شد. پرسیدند این آثار چیست؟ گفتند: حمل طعام برای مساکین (همان، ص ۲۲۸).

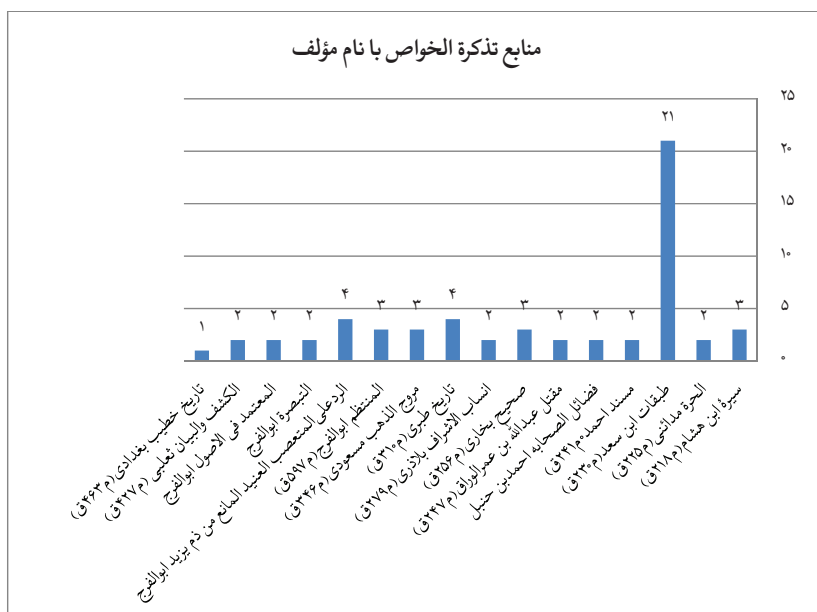
۱۰. افرادی که سر امام حسین (ع) را پیش یزید می بردند، قبل از رسیدن به دمشق گفتند: بیایید درهم هایی که نزد ما است تقسیم کنیم تا یزید آن را از ما نگیرد، اما وقتی خواستند درهم ها را تقسیم کنند، دیدند به خاک تبدیل شده است؛ درحالی که در گوشه آنها این آیات حک شده بود: «وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ» (ابراهیم: ۴۲) و نیز: «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» (شعراء: ۲۲۷) (سبط بن جوزی، ۱۴۲۶، ص ۲۰۳).

۱۱. مخالفت مسلم بن عقیل با امام حسین (ع) در حرکت به سوی کوفه (همان، ص ۲۱۷).
۱۲. در گفت و گوی عمر بن سعد با امام حسین (ع) به امام عرضه داشت: مگر کوفیان

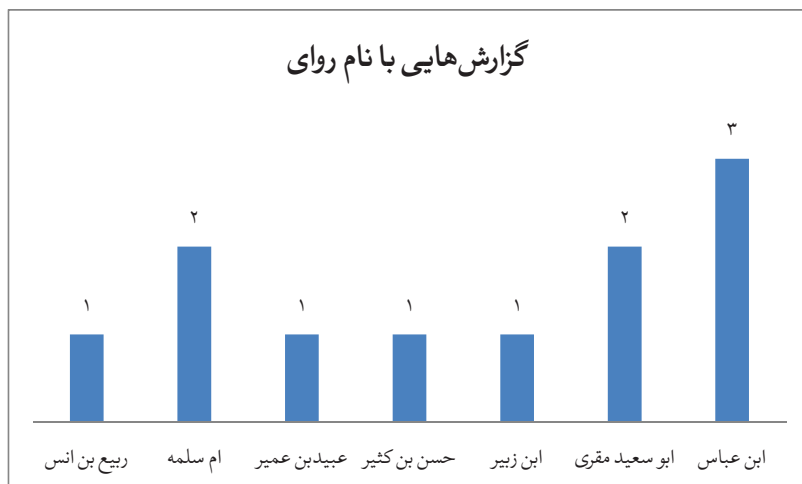
را نمی‌شناختی. چرا به آنان اعتماد کردی؟ امام فرمود: «هرکس ما را درباره خدا بفریبید فریفته می‌شویم» (همان، ص ۲۲۳).

۲،۶. نقد و بررسی منابع و اسناد

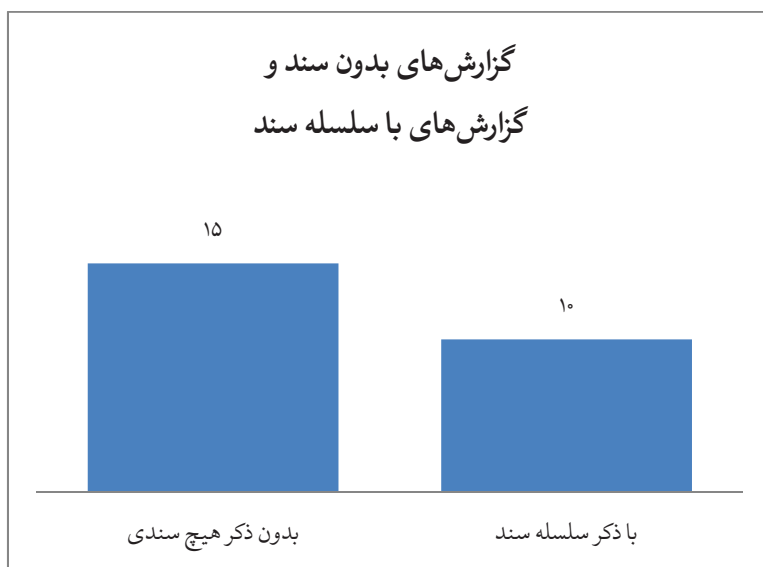
بیان گزارش و مطالب با استناد، بر اعتبار آن می‌افزاید. مؤلف نیز تلاش دارد گزارش‌های خود را مستند کند. از این رو در آغاز هر مطلب، منبع خود را بیان می‌کند. الف) گزارش‌هایی با نام مؤلف به همراه منبع.



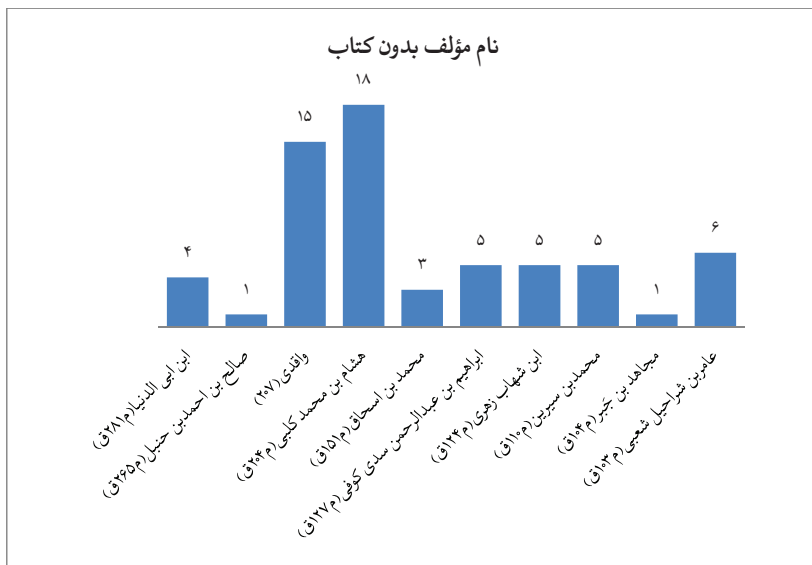
ب) گزارش‌هایی با نام راوی.



ج) گزارش‌هایی مسند.



د) گزارش‌هایی با نام مؤلف بدون نام کتاب.



ه) گزارش بدون سند و راوی.

با آنکه مؤلف سعی در ارائه سند در گزارش‌های خود دارد، اما اخباری را هم بدون سند می‌آورد. اخباری همچون: نام و کنیه ابا عبدالله، سال و ماه تولد، بوسیدن و بوییدن امام حسین علیه السلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله، احضار امام توسط ولید بن عتبه، گریه محمد بن حنفیه بر حسین علیه السلام، زمان حرکت حسین علیه السلام از مکه، فرستادن مسلم به کوفه، خلع سلاح کردن مسلم توسط اشعث، برکناری نعمان بن بشیر، حرکت سپاه عمر بن سعد به سوی کربلا، درخواست ملاقات عمر بن سعد با امام حسین علیه السلام، سؤال امام از زمین کربلا، سخن امام با مردم کوفه، خواب دیدن حسین بن علی علیه السلام در کربلا، جایزه هزار درهم برای سر حسین علیه السلام و موارد دیگر. همچنین یک سری گزارش‌های مهم را با استناد به علمای سیر می‌آورد که جای تعجب دارد. با منابع متعدد، به ویژه منابع مقتل نگاری که در دسترس ابن جوزی بود، وی به راحتی می‌توانست این مطالب را مستند کند، اما به ذکر علمای سیر بسنده می‌کند، بدون آنکه شناختی از آنان به خواننده ارائه دهد. مباحثی که با استناد به علمای سیر آمده است، شامل «ذکر سیره مختصراً» (همان، ص ۲۱۲)، «ذکر مسیر مسلم بن عقیل و قتله» (همان، ص ۲۱۸) و «ذکر وصول الحسین إلى العراق» (همان، ص ۲۲۱) می‌باشد.

۳. شرح حال ابن صباغ مالکی

نورالدین علی بن محمد بن احمد بن عبدالله سفاقی^۱ المکی، معروف به ابن الصباغ (۷۸۴ - ۸۵۵ق) (حاجی خلیفه، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۲۷) در خانواده‌ای مشهور به علم و دانش (زبارة الحسنی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۴۱۲) در مکه متولد شد. وی در همان جا رشد و کمال یافت و در همان شهر از دنیا رفت. او اصالتاً از افریقیه (سفاقس) بود (سقاوی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۸۳). در ادبیات، فقه و حدیث از استادانی همچون: عبدالرحمان بن محمد فاسی، عبدالوهاب بن عقیف یافعی، جمال‌الدین بن ظهیره، سعد نووی، علی بن محمد بن ابوبکر شیبی و... بهره گرفت و از آنان اجازه روایت یافت (ابن صباغ، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۵). ابن صباغ از مؤلفان بنام روزگار خویش بود. کتاب‌های او عبارتند از: العبر فیمن شفه النظر، تحریر النقول فی مناقب امنا حواء و فاطمة البتول و العقود الزلّیة و اللآلی الثمینة فی فضائل العترة الامینة، قصائد فی مدح امیرالمؤمنین. معروف‌ترین اثر وی، الفصول المهمة فی معرفة احوال الائمة است.

۳.۱. معرفی اجمالی الفصول المهمة

این کتاب دارای یک مقدمه و دوازده فصل، بر اساس دوازده امام معصوم علیهم‌السلام است. در مقدمه، درباره اهل بیت علیهم‌السلام، جریان مباحله، آیه تطهیر و مصادیق این آیه و احادیثی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در فضائل و مناقب آنان نقل می‌کند. سپس زندگانی دوازده معصوم علیهم‌السلام را به ترتیب، مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

وی زندگانی امیرالمؤمنین علیه‌السلام را با توضیح و تفصیل بیشتری در جلد اول آورده و بخش پایانی جلد اول، در حدود ۳۶ صفحه را به زندگانی فردی و اجتماعی حضرت زهرا علیها‌السلام اختصاص داده است. در جلد دوم، به فرزندان علی علیه‌السلام و زهرا علیها‌السلام پرداخته و بیشترین حجم و مطلب درباره امام حسین علیه‌السلام است.

انگیزه مؤلف از تالیف این کتاب، درخواست دوستان و جبران گناهان گذشته بود (ابن صباغ، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۰۵). وی با مطالبی که درباره ائمه علیهم‌السلام آورده است، نشان می‌دهد که او امامان را شخصیت‌هایی ممتاز می‌داند و معتقد است ائمه دارای صفای دل،

۱. سفاقی، شهری در آفریقا است که در کرانه دریا قرار دارد و مردم آن دارای اعتقاد غلو می‌باشند (حموی،

پاکی وجدان، علم و دانایی، شجاعت، طهارت نفس و عدالت و انسانیت بی نظیر بودند (عبدالمحمدی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۹).

وی برای هر معصوم ابتدا نسب، کنیه، لقب، صفات نیکو و روایات وارده از نبی ﷺ در شأن آنان را می آورد. در بیان اوصاف علمی، معنوی و اجتماعی ائمه ﷺ، از تعبیر فاخر با مضامین متعالی استفاده کرده است. در ابتدای هر فصل از امامت ائمه، مدت امامت و اینکه چندمین امام به شمار می رود ذکر می کند. وی مناقب امیرالمؤمنین ﷺ را مانند شیعیان گزارش می کند؛ از جمله: در هنگام توضیح حدیث غدیر، معنی حدیث را همچون شیعیان معنا می نماید: «من كنت ناصره او حميمه او صديقه فان عليا يكون كذلك؛ هرکس را من ناصر و خویشاوند و دوست او هستم، علی ﷺ نیز چنین است» (ابن صباغ، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۶۳). در رابطه با کمک و یاری جبرئیل به امیرالمؤمنین ﷺ در روز احد (همان، ص ۳۲۷) یا توصیف علم و شجاعت امام حسین ﷺ برخی مطالب فراتاریخی بیان می کند (همان، ج ۲، ص ۷۶۳ - ۷۶۴).

۳،۲. گزارشی از محتوا

ابن صباغ بحث امام حسین ﷺ را با بررسی دوران حمل حضرت فاطمه ﷺ بر آن حضرت آغاز می کند (همان، ص ۷۵۴). در ذکر نام و نسب و القاب امام حسین ﷺ، برخلاف شیخ صدوق که تنها لقب امام را ابا عبدالله می داند، وی القاب بسیاری برای امام قائل است (همان، ص ۷۵۵). در توصیف پیامبر ﷺ درباره حسنین ﷺ معتقد است پیامبر ﷺ آنان را با تعابیری بلند که از مکان بسیار شریف و آسمانی نازل شده بود، توصیف کرده است که این گونه تکریم و تجلیل از پیامبر ﷺ، تنها برای آن دو امام است (همان، ص ۷۵۶). در ضمن بیان فضایل و جایگاه حسین بن علی ﷺ نزد پیامبر ﷺ، خبر جبرئیل بر قتل حسین و نشان دادن زمین سرخ کربلا را می آورد (همان، ص ۷۵۶ - ۷۶۲). وی با ادبیاتی که نسبت به جایگاه علمی امام حسین ﷺ دارد، به علم لدنی، علم به غیب و شهود برای آن امام اعتقاد دارد. در یک متن طولانی می گوید: «دانش امام در اثر پاسخ گویی به مردم تغییری نمی یابد. نه کم می شود و نه زیاد، علم ایشان ازلی و ابدی است به گونه ای که از فهم بشر دور است و کسی نمی تواند جلوی نورافشانی معرفتی آنان را بگیرد، چنان که

نمی‌توانند جلوی نور خورشید را بگیرند» (ابن صباغ، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۷۶۳ - ۷۶۷). ابن صباغ در خصوص شجاعت امام حسین (علیه السلام)، آن را امری درونی و ذاتی می‌داند که هیچ‌گاه در مقابل حوادث سهمگین، ترس و نگرانی در آن راه ندارد (همان، ص ۷۶۴ - ۷۶۵). وی گفت‌وگو بین امام و ولید بن عتبه را مفصل آورده است (همان، ص ۷۷۶ - ۷۸۲).

از مجموع مطالب گزارش شده از حرکت حسینی به دست می‌آید که حرکت حضرت را به حق دانسته که به وسیله عده‌ای دنیا طلب و فاسد سرکوب شده است (همان، ص ۷۸۰). در گزارش اتفاقات مدینه در هنگام مرگ معاویه نقل می‌کند: در جواب ابن زبیر که چرا این ساعت ما را خواستند؟ امام گوید: گویی طاعی آنها (معاویه) هلاک شده و قصد گرفتن بیعت از ما را دارند. همچنین امام در جواب درخواست بیعت فرمودند: «مثلی لایبایع مثلك» (همان). وی ملاقات عبدالله بن مطیع با امام و خواهش وی از امام مبنی بر انصراف از سفر به کوفه را نقل می‌کند (همان، ص ۷۸۵). وقتی خبر تشرف امام به مکه و حضور ابن زبیر در آنجا، خبر مرگ معاویه و عدم بیعت امام، ابن زبیر و عبدالله بن عمر با یزید به کوفیان رسید. شیعیان کوفی در منزل سلیمان بن صرد اجتماع کردند و از آنجا داستان نامه نوشتن برای امام را مفصل بیان می‌دارد (همان، ص ۷۸۶). ابن صباغ معتقد است حدود یکصد نامه به سوی امام ارسال شد^۱ و کسانی به جنگ حسین بن علی (علیه السلام) رفتند که به وی نامه نوشته و او را به کوفه دعوت کرده بودند. (همان، ص ۷۸۷). در ادامه، مطالب چون؛ فرستادن مسلم در جواب نامه کوفیان و حادثه تلخی که بر مسلم گذشت و باخبر شدن امام از شهادت مسلم و دیدار با برخی از صحابی در مسیر راه نیز بیان داشته است (همان، ص ۷۸۷ - ۷۹۲). گفت‌وگوی عمر بن عبدالرحمن بن الحارث هشام المخزومی با امام حسین (علیه السلام) را به نقل ابی مخنف آورده است: «عمر به امام عرضه داشت اگر مرا خیرخواه خود می‌دانید اجازه دهید تا مطلبی را بگویم و الا سکوت کنم. امام فرمود: شما را آدم بدی نمی‌دانم. ابن هشام گفت: به من خبر رسید که قصد عراق را دارید. بدانید که در آنجا عَمال و کارگزاران یزید به همراه خانه‌هایی پر از درهم و دینار حضور دارند. مردم، بنده درهم و دینارند. همانانی که به شما وعده نصرت و ابراز ارادت کردند، در مقابل شما قرار گرفته و با شما می‌جنگند. امام از این نصیحت تشکر کرد و فرمود: هرگاه قرار باشد در این راستا

۱. برای اطلاع از محتوا و متن نامه‌ها، ک: قاضی خانی، ۱۳۹۵، ص ۹۵ - ۱۱۰.



کاری کنم، قطعاً روی مشاوره شما تأمل خواهم کرد (همان، ص ۷۹۵).
وی در مورد بینش سیاسی امام نسبت به وضع موجود و آگاهی آن حضرت از نتیجه این حرکت قبل از رسیدن به کربلا می گوید: در نصیحت شیخ عربی که در بین راه به امام عرضه داشت شمشیرها علیه شما مهیاست. اگر امکانات لازم (نیرو و عده) دارید، بروید به سمت کوفه؛ اما اگر همین هستید که در اطراف شما می باشند، صلاح نیست مسیر را ادامه دهید. امام علیه السلام در پاسخ فرمود: آنچه را شما اکنون می بینید بر من مخفی نبود (همان، ص ۸۰۸). طبق شواهد، امام کاملاً به اوضاع مسلط بودند و با علم به آینده حرکت کردند؛ چه آن را ناشی از علم غیب بدانیم چه ناشی از بصیرت سیاسی - اجتماعی.

سرزنش و نفرین امام حسین علیه السلام نسبت کوفیان را نقل می کند: این شما بودید که مرا دعوت کردید و الان به روی من شمشیر کشیدید و آتش به خیمه ام انداختید... (همان، ص ۸۰۷)، در این بحث ابن صباغ به دنبال آن است که کشتندگان حسین علیه السلام از شیعیان بودند. شیعیان خود امام را دعوت کردند و خودشان امام شان را کشتند.

وی اسامی تعدادی از شهدای کربلا را ذکر کرده است (همان، ص ۸۵۱). او قاتلان امام حسین علیه السلام را سزاوار لعن و نفرین می داند و جمله «لعنه الله علیه» (همان، ص ۷۶۵ - ۷۶۶، ۷۷۲، ۷۹۱، ۸۲۷ و ۸۳۰) را چندین بار برای آنها به کار برده است؛ خصوصاً در مورد عبیدالله بن زیاد (همان، ص ۷۵۶)، اما در مورد یزید لعن ندارد.

در بیان گزارش بازی عمر بن الحسین با فرزند یزید، یزید به عمر بن الحسین می گوید: حاضری با فرزندم خالد بجنگی؟ عمر بن الحسین قبول و تقاضای شمشیر می کند. یزید در خطاب به عمر بن الحسین گوید: از بچه مار، مار به دنیا می آید (همان، ص ۸۳۶). شاید منظور از عمر بن الحسین، عمر بن علی بن الحسین علیه السلام باشد؛ زیرا در منابع، فرزندی به نام عمر برای امام حسین علیه السلام ثبت نشده است.

۳، ۳. شیوه پردازش بخش امام حسین علیه السلام

این اثر به لحاظ روش، از روش تاریخی بهره می برد، اما به لحاظ محتوایی:
الف) در معرفی امام حسین علیه السلام و بیان عاشورا، به صورت منسجم و ترتیب زمانی، اما به اختصار از بیعت گرفتن معاویه برای یزید تا حضور اسرا در کاخ یزید را می آورد.

ب) ترسیمی از وضعیت سیاسی - اجتماعی آن عصر برای خواننده دارد.
ج) عدم ارائه اقوال مختلف در موضوع مورد بحث که در آن معمولاً گزارش مورد انتخاب خود را ارائه می دهد.

د) جریان شخصیت های دارای نقش اساسی و یا حوادث دارای نقش محوری را تا انتهای آن موضوع و یا سرنوشت فرد بیان می کند. به طور مثال، هنگامی که به جریان نامه کوفیان می رسد، موضوع را تا زمان شهادت مسلم شرح می دهد (همان، ص ۷۸۷).
ه) در نقل مطالب، از خود سلب مسئولیت می کند و با ذکر منبع یا راوی (اگرچه ناقص)، صحت و عدم صحت مطلب را به عهده ناقل گزارش می گذارد (همان، ص ۸۵۰).
و) خروج امام از مدینه تا شنیدن خبر شهادت مسلم در بین راه مکه و کوفه را از ابی مخنف نقل می کند (همان، ص ۷۷۵ - ۸۰۸).
ز) هر بخش را با استفاده از یک منبع نقل می کند.

۳، ۴. تناقض گفتار ابن صباغ در نقل جریان عاشورا

مؤلف از یک سو گزارش هایی مبنی بر رفتار توهین آمیز یزید با سر امام حسین (ع) و اهل بیت (ع) از اسرا ارائه می کند؛ مانند چوب زدن بر لب و دندان امام یا دعوت بازی فرزند خود با فرزند حسین (ع) و گفته یزید که: از مار، مار زاده می شود (همان، ص ۸۳۶). از سوی دیگر گزارش هایی نقل می کند که یزید نسبت به اسرا، قلبی رئوف داشت و اسرا نیز نسبت به او خوش بین شدند؛ مانند وقتی که ماجرای عاشورا را برای یزید بیان کردند، اشک از چشمانش جاری شد و حضرت سکینه گفته است که یزید از بهترین کافران روی زمین است (همان، ص ۸۳۸ - ۳۴۰). آنچه که از مجموع قلم مؤلف برمی آید این است که وی به دنبال تبرئه بنی امیه بوده است؛ زیرا در حالی که بر قاتلان سیدالشهدا لعنت می فرستد، ولی هیچ گاه یزید را لعن نمی کند.

اگرچه برخی از محققین در پی توجیه شخصیت ابن صباغ برآمده و ایشان را یک شیعه معرفی می کنند و در توجیه تناقض گویی او معتقدند «از آنجاکه ابن صباغ در منطقه ای زندگی می کرده است که اکثرشان از عامه بودند و یزید را از خلفای مسلمانان می شمردند؛ از این رو وی برای حفظ جان خود چنین موضع گرفته است» (عبدالمحمدی،

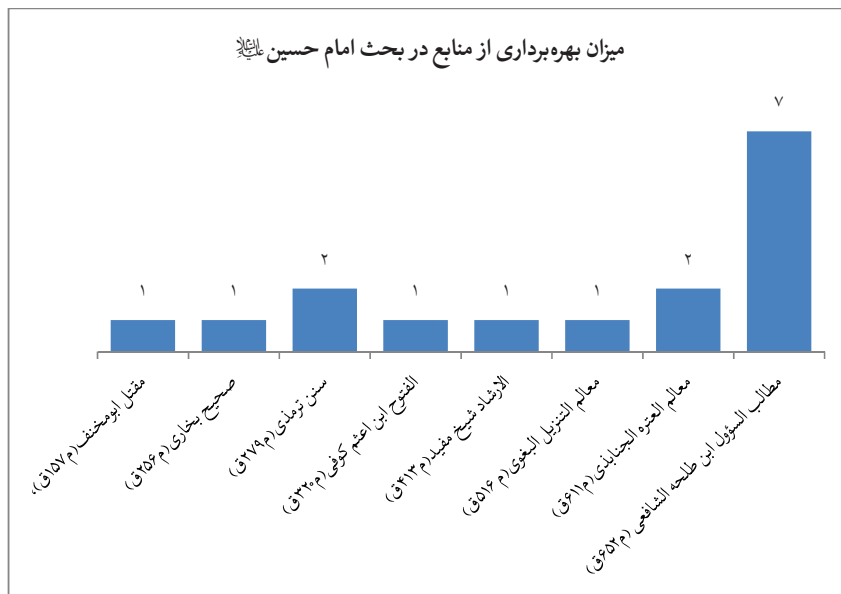
۱۳۸۲، ص ۱۸۴)، اما این توجیه پذیرفتنی نیست؛ زیرا می توانست به گزارش های مستند در تعامل یزید با اسرای اهل بیت علیهم السلام رجوع کند و از طرفی با کمترین نقل از کیفیت تعامل یزید با اسرا، هم خود را در مقابل محبان بنی امیه در امان بدارد و هم یزید را تطهیر نکند. یزید در مواجهه با امام سجاد علیه السلام که گفته: یادت نرود که پدرت شروع کننده قطع رحم بود. حق مرا نادیده گرفت و با من درگیر شد، امام در جواب فرمود: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ»؛ «مصیبتی به کسی در زمین نرسد و نه در جان های شما مگر آنکه در نوشته های آسمانی موجود است، پیش از آنکه آنها را خلق کنیم». (حدید/۲۲) یزید نیز در پاسخ گفت: پس خودت قبول داری که هیچ مصیبتی به شما نرسید مگر آنکه از قبل، خودتان مقدماتش را فراهم کرده اید: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ». امام در پاسخ فرمود: این آیه در مقام دفاع از مظلوم است نه ظالم. یزید دستور داد تا علی بن حسین و همراهانش را در یک مکان مخصوص مستقر کنند. وی هر صبح و شام امام سجاد علیه السلام را ملاقات می کرد (ابن صباغ، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۸۳۷). مؤلف با بیان این گفت و گو در پی آن است که آنچه اتفاق افتاده، نتیجه تعارض تاریخی بین بنی هاشم و بنی امیه است. یک روز پیروزی با بنی هاشم (در جنگ بدر) و یک روز پیروزی با بنی امیه (در جنگ کربلا) بوده است و یزید به دنبال دلجویی از مصیبت دیدگان عاشورا بود.

۳، ۵. نقدی بر منابع فصول المهمه

ابن صباغ در ارائه مطالب، از سبک حدیثی پرهیز کرده و از آوردن احادیث با اسناد کامل دوری جسته است و متنی یکدست ارائه می دهد (داداش نژاد، ۱۳۹۰، ص ۴۹). وی از منبع اصلی خویش یاد نمی کند و به خواننده چنین القا می نماید که به منابع مذکور در کتاب به صورت مستقیم دسترسی داشته است. حال آنکه چنین نیست و این موارد را به واسطه کتاب کشف الغمة یاد می کند؛ زیرا ساختار کتاب الفصول المهمة، همان ساختار کتاب کشف الغمة است. به طور کلی حجم مطالب منقول از کشف الغمة در کتاب الفصول المهمة، حدود هشتاد درصد است.^۱

وی در اول بحث، منبع خبر را می آورد و سپس متنی طولانی را با همان یک منبع نقل می کند. همچنین در بسیاری از موارد، نام مؤلفان را به عنوان منبع خبر ذکر می نماید.

لازم به ذکر است که بخش امام حسین علیه السلام، مستند به کتاب های هم چون: ابومخنف (م ۱۵۷ق)، صحیح بخاری (م ۲۵۶ق)، سنن ترمذی (م ۲۷۹ق)، الفتوح ابن اعثم کوفی (م ۳۲۰ق)، الارشاد شیخ مفید (م ۴۱۳ق)، معالم التنزیل فی التفسیر و التاویل البغوی (م ۵۱۶ق)، معالم العترة حافظ عبدالعزیز بن الاخضر الجنازیدی (م ۶۱۱ق) و مطالب السؤل کمال الدین بن طلحة الشافعی (م ۶۵۲ق) است. زیادة المقال في فضائل الآل لکمال الدین بن طلحة (مخطوط)



۴. مقایسه بین دو کتاب تذکرة الخواص و فصول المهمه

۴.۱. وجوه اشتراک

- الف) بحث را از زندگینامه امام حسین علیه السلام آغاز می کنند.
- ب) روایاتی را که پیامبر صلی الله علیه و آله در حق امام حسین علیه السلام فرموده است، به تفصیل می آوردند.
- ج) هر دو، بعد از مباحث پیرامون امیرالمؤمنین علیه السلام، بیشترین حجم را به امام حسین علیه السلام اختصاص داده اند.
- د) به جریان و اتفاقات عاشورا توجه ویژه کرده اند.

ه) به علت حرکت امام حسین (علیه السلام) که ابتداءً و بالذات برای امر به معروف و نهی از منکر است اشاره ای ندارند.

و) سپاه کوفیان مقابل امام را از شیعیان کوفی می دانند که به امام نامه نوشته بودند.

ز) یزید را با تمام جنایتی که در حق فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کرده است، لعن نمی کنند.

ح) مسبب حادثه عاشورا و کشته شدن امام حسین (علیه السلام) را مربوط به پایین دستی های یزید، یعنی عبید الله بن زیاد و عمر بن سعد می دانند و با این توجیه، یزید را تطیهر می کنند.

۴،۲. وجوه افتراق

الف) تذکرة الخواص بدون مقدمه، با نقل روایت یا گزارش، وارد بحث می شود. اما فصول المهمة معمولاً بحث خود را با مقدمه آغاز می کند. توصیفی از مقام و جایگاه امام بیان می کند و سپس روایات یا گزارش ها را می آورد. به طور مثال، در بخش روایات وارد شده از پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حق امام حسین (علیه السلام)، مقدمه ای چهار سطری در موضوع جایگاه امام نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) می آورد و سپس روایات مربوطه را نقل می کند (ابن صباغ، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۷۵۶). یا اینکه در فصل علم و شجاعت و شرف نیز به طور تفصیل، به جایگاه علمی و شجاعت امام می پردازد و سپس وارد اصل بحث می شود (همان، ص ۷۶۳).

ب) ابن جوزی به روش روایی - حدیثی، حادثه کربلا را تعریف می کند و ابن صباغ آن را با روش تاریخی تبیین می کند.

ت) تذکرة الخواص با انتخاب گزارش ها، وضعیت سیاسی - اجتماعی آن عصر را برای خواننده ترسیم می کند. اما فصول المهمة از این مسئله پرهیز می نماید و گزارش ها را به گونه ای ارائه می دهد که فضای سیاسی - اجتماعی عصر امام حسین (علیه السلام) برای خواننده قابل ترسیم نیست.

ث) تذکرة الخواص، بحث امام حسین (علیه السلام) را از کنیه و القاب آن حضرت، اما فصول المهمة از تولد امام آغاز می کند.

ج) تذکرة الخواص بیشتر به مطالب جزئی تر و حتی غیر معروف می پردازد.

ح) ابن جوزی واقعه عاشورا را از زمان مرگ معاویه و فصول المهمة از جریان بیعت گیری معاویه برای خلافت یزید از سال ۵۶ ق آغاز می کند.

خ) تذکره الخواص جریان روز عاشورا را به تفصیل توضیح می دهد، اما فصول المهمه برای صفات و ویژگی های امام حسین (علیه السلام) تفصیل قائل می شود و روز عاشورا را با جزئیات نقل نمی کند.

د) با آنکه تذکره الخواص منبع متقدم بر فصول المهمه است، اما ابن صباغ از تذکره الخواص استفاده نمی کند.

ذ) ابن صباغ به گزارش های نادری که سبط بن جوزی در کتاب خود آورده است، توجه نمی کند؛ مانند گفت و گوی مکاتبه ای یزید و ابن عباس، جایگاه دفن رأس الحسین (علیه السلام)، شستن سر حسین بن علی (علیه السلام) توسط عاتکه دختر یزید و موارد دیگر.

ر) تذکره الخواص برای هر بحث خود، چندین سند و منبع ارائه می دهد، اما فصول المهمه مباحث خود در هر بخش را با ذکر یک منبع نقل می کند.

ز) تذکره الخواص نقل قول های متفاوت در رابطه با هر بحث را می آورد، اما فصول المهمه تنها به اصل جریان می پردازد.

نتیجه گیری

در دو کتاب تذکره الخواص از سبط بن جوزی و فصول المهمه از ابن صباغ، به حادثه عاشورا توجه ویژه ای شده است و هر دو اثر، مطالب ارزنده ای از واقعه عاشورا گزارش کرده اند. از سویی تذکره الخواص با استفاده از منابع مقتل نگاری که اکنون در دسترس نیست، گزارش هایی آورده است که در کمتر منبعی می توان آن گزارش ها را یافت. ابن صباغ نیز مضامین بلندی درباره امام حسین (علیه السلام) آورده است که خواننده را در شیعه بودن وی به تردید می افکند. نکته مهم این است که هر دو منبع، امام حسین (علیه السلام) را احیاگر دین می دانند و تقاضای امام از عمر بن سعد در سرزمین کربلا را رد می کنند. آنها به عملکرد بنی امیه در مقابل امام معترضند؛ هرچند هرگز یزید را لعنت نکردند و حتی سعی در موجه جلوه دادن یزید دارند و او را فردی رؤوف و مهربانی می دانند. از نظر آنان، اگر حادثه عاشورا اتفاق افتاد، به جبران جنگ بدر بود. یک روز بنی هاشم در بدر پیروز شد و یک روز بنی امیه در کربلا؛ بنابراین، جای اعتراض نیست.

فهرست منابع

۱. ابن جوزی، أبو الفرج عبد الرحمن، ۱۳۹۰ ق، التبصرة، تحقيق: د. مصطفى عبد الواحد، قاهره: دار الكتاب المصري.
۲. ابن جوزی، یوسف بن قزواغلی، ۱۴۲۶ ق، تذکره خواص الامه فی معرفه الائمه الاثنی عشر عليه السلام، محقق: تقی زاده، حسین، قم: المجمع العالمي لاهل البيت عليه السلام، مركز الطباعة والنشر
۳. ابن خلكان، احمد بن محمد، ۱۹۰۰، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، محقق: إحسان عباس، بيروت: دار صادر.
۴. ابن ابی الحديد، عزالدين، بی تا، شرح نهج البلاغة، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، ناشر: دار احياء الكتب العربية.
۵. ابن العربي، ابوبکر، ۱۴۰۷ ق، العواصم من القواصم فی تحقيق مواقف الصحابة بعد وفاة النبي صلى الله عليه وآله وسلم، تحقيق: محب الدين الخطيب و محمود مهدي الاستانبولي، بيروت: دار الجيل.
۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، ۱۳۹۰ ق، لسان الميزان، بيروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۷. ابن سعد، محمد، ۱۴۱۶ ق، ترجمة الامام الحسين عليه السلام و مقتله، تصحيح و تنظيم: طباطبائی، عبد العزيز، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
۸. ابن صباغ مالکی، نورالدين، ۱۳۷۹ ش، فصول المهمه، تحقيق و تعليق: سامی الغریزی، قم: دار الحديث.
۹. ابن کثیر، أبو الفداء إسماعیل بن عمر، ۱۴۱۸ ق، البداية والنهاية، تحقيق: عبد الله بن عبد المحسن التركي، قاهره: دار هجر.
۱۰. الفسوی، یعقوب بن سفيان، بی تا، المعرفة و التاريخ، تحقيق: خليل المنصور، بيروت: دار الكتب العلمية.
۱۱. بلاذری، احمد بن يحيى، ۱۴۱۷ ق، انساب الاشراف، بيروت: دار الفكر.
۱۲. حاجی خليفه، مصطفى بن عبد الله، ۱۴۱۰ ق، كشف الظنون عن اسامي الكتب و الفنون، بيروت: دار احياء التراث العربي.
۱۳. خوارزمی، موفق بن احمد، ۱۴۲۳، مقتل الحسين، تحقيق: محمد السماوی، قم: مكتبة المفيد.
۱۴. خوش نژاديان، صديقه، ۱۳۸۴ ش، «تذكرة الخواص»، كتاب های اسلامي، ش ۲۲ - ۲۳، پاييز و زمستان، (۶ صفحه - از ۱۱۷ تا ۱۲۲).

تاریخ نامه
جامعه

سال ۳
شماره ۴
۱۴۰۳

۱۵. خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۰۹ ق، معجم الرجال الحديث، بیروت: دار الزهراء.
۱۶. داداش نژاد، منصور، ۱۳۹۰ ش، «روگرفت از کتاب کشف الغمّة اربلي؛ کندوکاو در منابع کتاب الفصول المهمة ابن صباغ مالکي»، مطالعات تاریخ اسلام، سال سوم، ش ۱۱، زمستان، ص ۴۵ - ۵۹.
۱۷. _____، ۱۳۹۵ ش، سیمای دوازده امام در میراث مکتوب اهل سنت، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۸. ذهبی، شمس الدین محمد، ۱۴۰۹ ق، تاریخ الاسلام، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دار الکتب العربی.
۱۹. _____، ۱۴۱۹ ق، تذکرة الحفاظ، تحقیق: زکریا عمیرات، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۰. رنجبر، محسن، ۱۳۹۲ ش، «معرفی و بررسی کتاب تذکرة الخواص نگارش سبط بن جوزی»، تاریخ در آینه پژوهش، ش ۳۵، پاییز و زمستان، ص ۱۰۱ - ۱۲۰.
۲۱. _____، ۱۳۹۷ ش، «تحلیل و نقد شیوه و رویکرد تاریخ نگاری سبط بن جوزی در گزارش واقعه عاشورا بر اساس کتاب تذکرة الخواص»، پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه های انسانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هجدهم، ش ۱۰، دی، ص ۱۳۱ - ۱۴۵.
۲۲. زبارة الحسنی، محمد، ۱۴۰۵ ق، نشر العرف لنبلأ الیمن بعد الالف إلى سنة ۱۳۷۵ هـ، صنعاء: مرکز الدراسات والبحوث الیمنی.
۲۳. زرکلی، خیرالدین، ۱۹۸۹ م، اعلام، بیروت: دار العلم للملایین.
۲۴. سخاوی، محمد بن عبدالرحمن، بی تا، الضوء اللامع فی أعیان القرن التاسع، بیروت: منشورات دار مکتبة الحیاء.
۲۵. طبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۷ ق، تاریخ الأمم والملوک، تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.
۲۶. عبدالمحمدی، حسین، ۱۳۸۲ ش، «نقد و ارزیابی کتاب الفصول المهمة فی معرفة الاثمة»، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، ش ۳، پاییز، (۴۸ صفحه - از ۱۵۹ تا ۲۰۶).
۲۷. غفوری، محمد، ۱۳۹۵ ش، «افکار و رفتار سیاسی امام حسین (علیه السلام)»، فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست متعالیه، دوره ۴، ش ۱۳، ص ۷ - ۲۴.
۲۸. قاضی خانی، حسین، ۱۳۹۵، «کاوشی در آمار نامه های کوفیان برای دعوت از امام حسین (علیه السلام)»، شیعه پژوهی، سال دوم، ش ۸، پاییز، ص ۹۵ - ۱۱۰.

۲۹. نعیمی، عبدالقادر بن محمد، ۱۴۱۰ ق، المدارس فی تاریخ المدارس، تحقیق: ابراهیم شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۳۰. هدایت پناه، محمدرضا، ۱۳۸۸ ش، بازتاب تفکر عثمانی در واقعه کربلاء، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۳۱. یاقوت حموی، ۱۳۹۹ ق، معجم البلدان، بیروت: دار الإحياء التراث العربی.

۳۲. یعقوبی، احمد بن واضح، بی تا، تاریخ، بیروت: دار الصادر.

تاریخ نامه
جامعه

سال ۳
شماره ۴
۱۴۰۳



مؤلفه‌های حقوقی سیره اجتماعی اهل بیت علیهم‌السلام در تعامل با اهل کتاب

ذمی باتکیه بر سیره اجتماعی امام کاظم علیه‌السلام تا امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

فاطمه آبابی^۱

چکیده

اهل بیت علیهم‌السلام همواره در تعامل اجتماعی با اقشار مختلف جامعه، از جمله اهل کتاب ذمی، سیره و روش ثابتی را دنبال می‌کردند. سیره اجتماعی آنان در همزیستی با اهل ذمه، دارای مؤلفه‌های حقوقی متعددی بوده است که شامل رعایت حق حیات اجتماعی، توجه به حق مصونیت همه‌جانبه، احترام به آزادی‌های مذهبی، رعایت حق استقلال قضایی و مراعات حقوق اقتصادی اهل ادیان است. در این مقاله، به روش تاریخی - تحلیلی و باتکیه بر منابع دست اول تاریخی و حدیثی، مؤلفه‌های حقوقی سیره اجتماعی اهل بیت علیهم‌السلام در تعامل با اهل کتاب ذمی مورد بررسی قرار گرفته است. آنچه مسلم است اینکه امامان شیعه علیهم‌السلام همواره حقوق اهل ادیان را رعایت و حدود و ثغور رفتار با آنها را نیز برای مسلمانان و به‌ویژه شیعیان مشخص می‌کردند و از این طریق، به اصلاح و تنظیم روابط مسلمانان با اهل ادیان می‌پرداختند. واژگان کلیدی: سیره اجتماعی، اهل بیت، اهل کتاب، حقوق، ذمه.

۱. سطح ۳، تاریخ و سیره اهل بیت علیهم‌السلام، حوزه علمیه جامعه الزهراء علیها‌السلام، mahealizahra@gmail.com.

اهل بیت (علیهم السلام) همواره در ابعاد گوناگون زندگی خود، اصول و روش یکسانی را دنبال می‌کردند که امروزه از آن به «سیره» تعبیر می‌شود. سیره اجتماعی معصومان (علیهم السلام) و نوع تعامل آنان با گروه‌های مختلف جامعه، از مسائل مورد توجه مسلمانان، به خصوص شیعیان به شمار می‌رود. از ابتدای ظهور اسلام و تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، اهل بیت (علیهم السلام) در چهارچوب حقوق هریک از اقشار جامعه، ارتباط خود را با آنان شکل می‌دادند و آن را حفظ می‌کردند. بر این مبنا، اهل بیت (علیهم السلام) ارتباطات اجتماعی خود با اهل کتاب را در چهارچوب حقوق پنج‌گانه آنها سامان می‌دادند: حق حیات اجتماعی، حق مصونیت همه‌جانبه، حق آزادی مذهبی، حق استقلال قضایی و حقوق اقتصادی. پژوهش حاضر، سیره اجتماعی امام کاظم (علیه السلام) تا امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در تعامل با اهل کتاب را با توجه به حقوق اجتماعی آنان مورد بررسی قرار می‌دهد. تاکنون به طور خاص، پژوهشی در این موضوع صورت نگرفته است و تحقیقات عام انجام شده نیز توجه درخوری به سیره امام کاظم (علیه السلام) تا امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در تعامل با اهل کتاب نداشته‌اند. مرتبط‌ترین این تحقیقات عبارتند از:

مقاله «مؤلفه‌های رعایت حقوق بشر در سیره اجتماعی ائمه (علیهم السلام) با اهل کتاب»، به قلم محمد نظیر عرفانی که با نگاهی نقادانه، ضمن بررسی روایات و گزارش‌های حاوی سیره اجتماعی اهل بیت (علیهم السلام) با اهل کتاب، مسائل فقهی موجود در تعاملات اجتماعی با اهل کتاب را نیز روشن می‌سازد. مقاله «چگونگی مواجهه اهل بیت (علیهم السلام) با اهل کتاب»، اثر سیدمصطفی مطهری و محمد زارع، به مهم‌ترین شاخصه‌های رفتاری اهل بیت (علیهم السلام) در مواجهه با اهل کتاب می‌پردازد و اخلاق‌مداری، احترام، عدالت‌محوری، حفظ امنیت و... را با استفاده از مستندات که اغلب مربوط به سیره امام علی (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) است، مطرح می‌نماید. کتاب سیره اهل بیت (علیهم السلام) در تعامل با اهل کتاب، نوشته محمد رضا اسدی، در قالب چهار فصل به بررسی تهاجم‌های اهل کتاب به اسلام، رویکردهای دفاعی معصومان (علیهم السلام) و روش‌ها و ابزارهای دفاع آنان می‌پردازد. این کتاب، بیشتر بر دوره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) تکیه دارد و جنبه حقوقی تعاملات اهل بیت (علیهم السلام) با اهل کتاب در آن بسیار کم‌رنگ است.

اهمیت تنظیم روابط با اهل کتاب و لزوم الگوگیری مسلمانان و شیعیان از امامان معصوم، بررسی عملکرد اجتماعی اهل بیت (علیهم‌السلام) را مهم و ضروری می‌سازد. عدم تحدید زمانی در تحقیقات صورت گرفته، سبب مغفول ماندن بخشی از تاریخ زندگانی امامان گردیده و تصور حضور کمرنگ برخی از معصومان در میان اقشار مختلف جامعه را تقویت نموده است. این خلأ معرفتی و پاسخ‌گو نبودن تحقیقات قبلی، از بایسته‌های پژوهش حاضر است. با توجه به آنچه گفته شد، تحقیق حاضر با روش تاریخی-تحلیلی و به شیوه جمع‌آوری داده‌های کتابخانه‌ای، به بررسی مؤلفه‌های حقوقی سیره اجتماعی اهل بیت (علیهم‌السلام) در تعامل با اهل کتاب ذمی می‌پردازد.

۱. مفهوم‌شناسی

بی‌تردید بازشناسی واژه‌ها و مفاهیم کلیدی در هر پژوهش، به رفع ابهام تحقیق و درک صحیح موضوع کمک خواهد کرد. بنابراین پیش از ورود به متن اصلی پژوهش، اجمالاً به تبیین سه واژه سیره اجتماعی اهل بیت (علیهم‌السلام)، حقوق و اهل کتاب خواهیم پرداخت.

۱.۱. سیره اجتماعی اهل بیت (علیهم‌السلام)

سیره در زبان عربی، از واژه «سیر» است. سیر یعنی حرکت، رفتن و راه رفتن. سیره نیز از همین مصدر و بر وزن فعله، دلالت بر نوع رفتن و حرکت کردن دارد (ابن منظور، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۳۸۹ و طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۴۰). با این بیان، سیره اجتماعی اهل بیت (علیهم‌السلام) عبارت است از نوع خاصی از رفتار که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، فاطمه زهرا (علیها‌السلام)، امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) و یازده فرزند از نسل ایشان در ارتباط با دیگر افراد یک اجتماع داشته‌اند؛ به گونه‌ای که هریک از این رفتارها، نمایانگر ارزش‌های دینی و اخلاقی بوده و آثار مثبتی را در جامعه داشته است (ر.ک: اخلاقی و فصیحی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۷).

۱.۲. حقوق

«حقوق» در لغت، جمع «حق» است. مفهوم اصلی و جامع «حق» در کاربرد مصدری «ثبوت» و در کاربرد وصفی «ثابت» است و در همین معناست که در برابر «باطل» به کار می‌رود: «جاء الحق و زهق الباطل؛ حق آمد و باطل نابود شد.» (اسراء: ۸۱).

اصطلاح حقوق در چهار معنای علم حقوق، فن حقوق، حقوق شخصی و حقوق عینی به کار می‌رود. در پژوهش حاضر، دو معنای اخیر مورد نظر می‌باشند. حقوق عینی، مجموعه‌ای از قوانین و مقررات است که به منظور ایجاد نظم و امنیت، تحقق عدالت و رشد مادی و معنوی جامعه، از سوی مقام دارای صلاحیت، وضع گردیده است. حقوق در این معنا و به زبان فقها، «شرع» نامیده می‌شود. حقوق شخصی نیز به مجموعه امتیازات و توانایی‌هایی اطلاق می‌شود که برای هر شخص به رسمیت شناخته شده است و دیگران به رعایت آن مکلف می‌باشند؛ مانند حق حیات، حق آزادی، حق تعلیم و تربیت و حق مالکیت. این امر در اصطلاح فقها، «حقوق» نامیده می‌شود (ر.ک: جوان آراسته، ۱۳۸۴، ص ۲۷-۲۹).

بر مبنای این دو معنا، اهل کتاب ذمی در جامعه اسلامی، دارای پنج حق هستند و سیره اجتماعی اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز با توجه به آن حقوق، قابل تبیین خواهد بود: حق حیات اجتماعی، حق مصونیت همه جانبه، حق آزادی مذهبی و عقیده، حق استقلال قضایی و حقوق اقتصادی.

۱.۳. اهل کتاب

اهل کتاب به آن ملت‌های دینی گفته می‌شود که پیش از اسلام برای آنان پیامبری مبعوث و کتابی بر ایشان نازل شده است و به همین دلیل، اهل کتاب نام گرفته‌اند (صدر، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۴۹۲). اندیشمندان اسلامی درباره مصادیق اهل کتاب، دیدگاه‌های مختلفی مطرح کرده‌اند و بیشتر آنان بر این باورند که اهل کتاب، منحصر در یهودیان و مسیحیان‌اند و غیرمسلمانان دیگر، اهل کتاب نیستند؛ هرچند پیرو یکی از انبیای الهی باشند. البته در این میان، تنها مجوس به سبب وجود دلیل خاصی استثنا شده و در حکم اهل کتاب قلمداد گردیده است (الهی‌نژاد، ۱۴۰۰، ص ۴۵)؛ چنان‌که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در این زمینه فرموده است: «سُئِلُوا بِهَمِ أَهْلِ الْكِتَابِ؛ با آنها طبق سنت اهل کتاب رفتار کنید». بنابراین، شیوه برخورد با زرتشتیان، همان شیوه برخورد با اهل کتاب است (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۷).

در خصوص اهل کتاب بودن صابئان نیز میان فقها اختلاف وجود دارد و اکثر آنها

معتقد به کتابی نبودن آنها‌یند. با این حال، بر اساس شواهدی از قرآن و روایات، سیره عقلا و اصالة الاحتیاط، در کنار اشکالات وارد بر استدلالات معتقدین به کتابی نبودن این گروه، می‌توان صابئان را نیز از اهل کتاب دانست (حسنی آملی، ۱۴۰۱، ص ۵۸-۷۴ و مقدسی، ۱۴۱۱، ص ۴۱). از جمله دلایل مذکور، برخی آیات قرآن می‌باشند که از صابئین در کنار مسیحیان و مجوس یاد شده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾؛ «مسلمانان کسانی که ایمان آوردند [به ظاهر] و یهودی‌ها و نصرانی‌ها و صابئی‌ها، هرکدامشان [از روی حقیقت] به خدا و روز قیامت ایمان آوردند و کار شایسته انجام دهند، برای آنان نزد پروردگارشان پاداشی شایسته است، نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین شوند» (بقره: ۶۲) و ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾؛ «همانا آنان که ایمان آوردند و آنان که یهودی‌اند و صابئان و نصاری و مجوس و کسانی که شرک ورزیده‌اند، حتماً خدا روز قیامت میانشان داوری می‌کند [تا گرویدگان به حق، از آلودگان به باطل جدا شوند و حق‌پیشگان به بهشت و باطل‌گرایان به دوزخ درآیند]؛ بی‌تردید خداوند بر همه چیز گواه است» (حج: ۱۷). علاوه بر آیات فوق، روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) نیز مؤید کتابی بودن مجوسیان است: «قَالَ زُرَّارَةُ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَجُوسِ مَا حَدَّثَهُمْ فَقَالَ هُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَحُجْرَاهُمْ مَجْرَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى فِي الْحُدُودِ وَالِدِّيَّاتِ؛ زراره می‌گوید: از امام صادق (علیه‌السلام) درباره مجوس سؤال کردم که حد مجوس چگونه است؟ پس فرمود: ایشان در شمار اهل کتابند و در حدود و دیات، با ایشان همانند یهودیان و مسیحیان برخورد می‌شود» (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۷۰).

اهل کتاب به طور مطلق، به پنج دسته قابل تقسیم‌اند: اهل کتاب حربی، اهل ذمه، اهل کتاب معاهد، اهل کتابی که با مسلمانان در حال جنگند، ولی به دلایلی میانشان قرارداد متارکه جنگ بسته شده است، و اهل کتابی که با حکومت اسلامی، قرارداد امان موقت یا دائم بسته‌اند. هریک از این گروه‌ها، حقوق و تکالیف خاصی را خواهند داشت. در این پژوهش، حقوق اهل ذمه، مبنا خواهد بود. اهل ذمه، اهل کتابی هستند که در حال جنگ با حکومت اسلامی بودند، اما مغلوب حکومت اسلامی شده و به قرار ذمه تن داده‌اند. این گروه، هم می‌تواند در دارالاسلام و هم در خارج از آن با حکومت اسلامی

قرارداد ذمه داشته باشد. اسلام طبق این قرارداد، برای اهل ذمه حقوقی در نظر گرفته است که اهل بیت علیهم السلام نیز آن را در چهارچوب تعاملات اجتماعی خود با این گروه قرار داده‌اند (حسنی آملی، ۱۴۰۱، ص ۵۸ - ۷۴).

۲. میزان و چگونگی تعامل اجتماعی اهل بیت علیهم السلام با اهل کتاب تا دوران امام صادق علیه السلام

با ظهور اسلام و تشکیل حکومت اسلامی، رسول خدا صلی الله علیه و آله با هریک از اقشار جامعه آن زمان، بر طبق قرآن و حقوقی که خداوند برایشان در اسلام تعیین کرده بود، رفتار نمودند. خداوند متعال درباره اهل کتاب چنین فرمان می‌دهد: «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ»؛ «با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند و آنچه را خدا و پیامبرش حرام کرده‌اند حرام نمی‌شمارند و دین حق را نمی‌پذیرند، بجنگید تا به اختیار خود درحالی که [نسبت به احکام دولت اسلامی] متواضع و فروتنند جزیه بپردازند» (توبه: ۲۹). رسول خدا صلی الله علیه و آله بر طبق این آیه، با برخی از اهل کتاب جنگیدند (ر.ک: بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۳۱۶) و با آنهایی که پرداخت جزیه را پذیرفتند، تحت قوانین ذمه و حقوق مترتب بر آن، ارتباطات مسالمت‌آمیز برقرار نمودند؛ ازجمله، اهل جرباء و أذرح که در طول سفر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به غزوه تبوک، راضی به پرداخت جزیه شدند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۰۸ و ابن هشام، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۲۵). این مبنای رسول خدا صلی الله علیه و آله در برخورد با اهل کتاب را می‌توان از نامه ایشان به اهل یمن نیز دریافت: «وَإِنَّهُ مَنْ أَسْلَمَ مِنْ يَهُودِي أَوْ نَصْرَانِي فَإِنَّهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَهُ مِثْلُ مَا لَهُمْ وَعَلَيْهِ مَا عَلَيْهِمْ، وَمَنْ كَانَ عَلَى يَهُودِيَّةٍ أَوْ نَصْرَانِيَّةٍ فَإِنَّهُ لَا يَرِدُ عَنْهَا وَعَلَيْهِ الْجِزْيَةُ فِي كُلِّ حَالٍ... فَمَنْ أَدَّى ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَإِنَّ لَهُ ذِمَّةَ اللَّهِ وَذِمَّةَ رَسُولِهِ، وَمَنْ مَنَعَهُ فَإِنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ؛ و همانا هرکس از یهودیان یا مسیحیان که اسلام آورد، پس به تحقیق از مؤمنان است و برای او همانند آن چیزی است که برای آنان است و آنچه بر مؤمنین واجب است بر او نیز واجب است، و هرکس که بر یهودیت یا نصرانیتش بماند، پس همانا از آن بر نمی‌گردد و او باید در هر حالی جزیه بپردازد... پس هرکس که جزیه را به رسول خدا بپردازد، همانا ذمه خدا و رسولش به نفع او مشغول

است و هرکس از پرداخت جزیه سر باز زند، همانا او دشمن خدا و رسول او و مؤمنان است» (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۸۰-۸۱ و بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۴۱۴-۴۱۵).

باتوجه به آنچه بیان شد، رسول خدا ﷺ حضور اهل کتاب در جامعه اسلامی را پذیرفتند و حقوق اجتماعی آنان را نیز به رسمیت شناختند. ایشان در راستای رعایت حق آزادی مذهبی و عقیدتی اهل ذمه، گفت وگوهای علمی و احتجاجات متعددی با گروه‌های یهودی و مسیحی داشتند. در یکی از مناظرات آن حضرت با گروهی ۲۵ نفره از یهودیان و مسیحیان، انتقان دلایل ارائه شده توسط رسول خدا ﷺ، سبب اسلام آوردن همگی آن افراد گردید (ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۲-۲۸). این سیره پیامبر اکرم ﷺ در برخورد با اهل کتاب، بعدها نیز مبنای عملکرد دیگر معصومان علیهم السلام قرار گرفت.

بر اساس حقوق تعریف شده اهل ذمه در اسلام و با اقتدا به سیره و روش رسول خدا ﷺ در برخورد با اهل کتاب، امامان شیعه علیهم السلام نیز تعاملات خود را با ذمیان کتابی سامان می دادند؛ چنان که امام علی علیهم السلام در دوران حکومت خود، حتی نسبت به اهل ذمه، به ویژه فقرای آنها نیز توجه داشتند و بر اساس اصل عدالت اجتماعی، مقرری از بیت المال برای آنان قرار می دادند (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۹۳). ایشان همچنین در راستای حق حضور اهل کتاب در محافل و گفت وگوهای علمی، در مواردی متعدد با آنان مناظره داشتند که از جمله آن می توان به گفت وگوی امام با گروهی از یهودیان و احبار شام درباره معجزات و فضایل پیامبر ﷺ (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۱۰-۲۲۶) و مناظره با مردی یهودی درباره علوم مختلف اشاره نمود (همان، ص ۲۲۶-۲۲۷ و ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۰۰). در یک نگاه کلی، ارتباط پیامبر اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین علی با اهل کتاب به دلیل داشتن مقام حاکمیت بر جامعه، نسبت به سایر امامان علیهم السلام، مستقیم و گسترده تر بوده و حتی ابعاد حکومتی آن پررنگ تر است. آنچه در دوره های بعد، محدود شدن ارتباطات و تعاملات سایر امامان با اهل کتاب را به دنبال داشته، غضب مقام حاکمیتی اهل بیت علیهم السلام توسط امویان و به دنبال آن در دوره عباسی و از سوی دیگر، سخت گیری ها و نظارت های شدید حکام وقت نسبت به اهل بیت علیهم السلام بوده است که این مسئله، در کاهش تعداد گزارش های تاریخی از تعاملات دیگر معصومان علیهم السلام با اهل ذمه، اثراتی سوء برجای گذاشت. با این حال، در دوران امام باقر علیهم السلام و امام صادق علیهم السلام، به دلیل به وجود

آمدن فضای باز سیاسی در جامعه، شاهد صدور روایات بسیاری در تبیین نوع روابط با اهل کتاب و چگونگی آن هستیم.

حجم سؤالات شیعیان از ائمه علیهم السلام درباره چگونگی ارتباطات خود با اهل کتاب، شاهدی بر حضور اجتماعی و میزان تردد اهل ذمه در جامعه اسلامی است. امام صادق علیه السلام نیز باتوجه به حقی که اسلام برای حیات اجتماعی اهل ذمه قائل شده است و با در نظر گرفتن احکام شرعی اسلام، به سؤالات مختلف شیعیان پاسخ می دادند. به عنوان مثال، از امام درباره گرفتن دایه ای مسیحی و یهودی و مجوسی برای نوزاد سؤال کردند. امام فرمود: «لَا بَأْسَ، اَمْنُهُمْ مِنْ شُرْبِ الْخَمْرِ اشْكَالِي نَدَارِدُ، اَنْ زَنَانِ رَا اَزْ نَوْشِيدَنْ شَرَابِ مَنَعْ كُنَيْدِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۴۳). در جایی دیگر از امام پرسیدند که آیا افترا به اهل کتاب، سبب اجرای حد شرعی می شود؟ امام فرمودند: «لَا وَلَكِنْ يُعَزَّزُ نَه، وَلِي مَوْرِدِ تَعْزِيرِ وَاقِعِ مِي شَوْد» (همان، ج ۷، ص ۲۴۱). این بیان امام به خوبی نشان می دهد که اهل کتاب نیز مانند دیگر مردم سرزمین اسلامی، از مصونیت همه جانبه برخوردارند؛ چنان که اگر به یکی از آنان افترا زده شود، تهمت زننده مستحق تعزیر خواهد بود. مباحث بسیاری از این دست، مورد سؤال شیعیان قرار گرفته است که بیان همه آنها، موجب خروج از بحث اصلی در این پژوهش خواهد شد.

۳. آشنایی با دوران امامت امام کاظم علیه السلام و دیگر امامان تا پیش از غیبت کبری

از آغاز امامت امام کاظم علیه السلام در سال ۱۴۸ق تا آغاز غیبت کبری امام زمان علیه السلام در سال ۳۲۹ق (امین، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۶)، بیش از چهارده خلیفه عباسی، از جمله: منصور، مهدی، هادی، هارون، امین، مامون، معتصم، واثق، متوکل، منتصر، مستعین، معتز، مهتدی، معتمد و... حکومت کردند.

با به قدرت رسیدن عباسیان و تثبیت حاکمیت آنان، دوره اقتدار و ثبات حکومت عباسی همراه با جو سنگین خفقان بر شیعیان آغاز شد. غصب خلافت از اهل بیت علیهم السلام در کنار اقدامات سخت گیرانه حکومت بر شیعیان و امامان، از جمله زندانی شدن امام کاظم علیه السلام به فرمان هارون (اربلی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۷۶۱)، تحمیل مسئله ولایتعهدی و انتقال امام رضا علیه السلام به مرو توسط مامون (همان، ص ۷۹۹ - ۸۰۰)، احضار اجباری امام جواد علیه السلام از مدینه

به بغداد به دستور معتصم (همان، ص ۸۷۹) و انتقال امام هادی (علیه‌السلام) و امام عسکری (علیه‌السلام) به منطقه نظامی سامرا به فرمان متوکل (همان، ص ۸۹۱ - ۸۹۲)، همگی باعث شد که ارتباطات مستقیم امامان (علیهم‌السلام) با جامعه و به خصوص شیعیان نیز به تدریج کاهش یابد و اهل بیت (علیهم‌السلام) از تقیه به عنوان راهبردی برای حفظ جان خود و شیعیان استفاده نمایند. به وجود آمدن شبکه وکالت نیز به عنوان راهکاری برای مقابله با وضعیت موجود، خود مویدی بر این مدعاست (ر.ک: جباری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۵۱ - ۵۳). به تبع همین شرایط، روابط اهل بیت (علیهم‌السلام) با اهل کتاب نیز کاهش یافت؛ هرچند که در دوره ولایتعهدی امام رضا (علیه‌السلام)، تعاملات علمی اهل بیت (علیهم‌السلام) که بر مبنای حقوق اهل ذمه بود، در قالب مناظرات برنامه‌ریزی شده توسط دستگاه حاکمه، در سطحی بالا دنبال می‌شد (ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۵۴).

باید دانست که در این دوره، سیره اجتماعی امامان (علیهم‌السلام) در تعامل با اهل کتاب، «غالباً» سیره گفتاری در تبیین روابط مسلمین با اهل ذمه بوده است. در مواردی نیز مناظرات و پرسش و پاسخ‌های علمی، محور تعاملات قرار گرفته‌اند. آنچه بیان گردید اصلاً به معنای کمبود محسوس گزارش‌های حاوی سیره اجتماعی این امامان با اهل کتاب نیست، بلکه تنها از باب غلبه‌ای است که سیره گفتاری بر رفتاری و تعداد گزارش‌های مربوط به مناظرات بر سایر گزارش‌ها دارند. پرداختن به مؤلفه‌های حقوقی سیره اجتماعی امام کاظم (علیه‌السلام) تا امام زمان (علیه‌السلام) در تعامل با اهل کتاب، این مطلب را برای مخاطب روشن‌تر خواهد کرد.

۴. مؤلفه‌های حقوقی سیره اجتماعی اهل بیت (علیهم‌السلام) در تعامل با اهل کتاب

بحث از سیره اجتماعی اهل بیت (علیهم‌السلام)، دارای جهات و ابعاد گوناگونی است. از مهم‌ترین ابعاد سیره اجتماعی امامان در تعامل با اهل کتاب، می‌توان به بُعد حقوقی آن اشاره کرد. «رعایت حقوق اهل کتاب» همواره به عنوان یک اصل ثابت در سیره اجتماعی معصومان (علیهم‌السلام) بوده و ناظر به حقوق پنج‌گانه‌ای است که اسلام تحت قرار ذمه، برای اهل کتاب قائل شده است. این حقوق عبارتند از: حق حیات اجتماعی، حق مصونیت همه‌جانبه، حق آزادی مذهبی، حق استقلال قضایی و حقوق اقتصادی. تبیین مؤلفه‌های حقوقی سیره اجتماعی اهل بیت (علیهم‌السلام) در تعامل

با اهل کتاب، می‌تواند به شناخت شیعه در چگونگی ارتباط با این بخش از جامعه کمک نماید.

۴،۱. رعایت حق حیات اجتماعی اهل کتاب

از حقوق مسلم اهل کتاب ذمی، حق حیات اجتماعی است که به معنای حضور در عرصه‌های مختلف اجتماع و ارتباط برقرار کردن با دیگران می‌باشد. گستردگی ابعاد حیات اجتماعی اهل کتاب و عدم ظرفیت پژوهش حاضر برای بررسی همه ابعاد آن در سیره اجتماعی اهل بیت علیهم‌السلام مانع از واکاوی تمام جنبه‌های مسئله می‌شود؛ لذا در بررسی سیره اجتماعی اهل بیت علیهم‌السلام در رعایت حق حیات اجتماعی اهل کتاب، تنها به دو نمونه مهم از ابعاد حق مذکور پرداخته خواهد شد.

۴،۱،۱. حق ازدواج

اهل کتاب ذمی با پرداخت جزیه، از حق ازدواج با مسلمانان در جامعه اسلامی برخوردار می‌گردد؛ چنان‌که امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز در این باره می‌فرمایند: «وَإِذَا قَبِلُوا الْجِزْيَةَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ حُرِّمَ عَلَيْنَا سَبْيُهُمْ وَحُرْمَتُ أَمْوَالِهِمْ وَحَلَّتْ لَنَا مُنَاكَحَتُهُمْ...»؛ و اگر پرداخت جزیه را پذیرفتند، اسیر کردن آنها و مصادره اموالشان بر ما حرام است و ازدواج با آنان حلال می‌شود» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۱). در روایات متعددی نیز به جواز نکاح دائم و موقت مرد مسلمان با زنان اهل ذمه اشاره شده است. محمد بن سنان از امام رضا علیه‌السلام در مورد نکاح با یهودی، نصرانی و مجوسی سؤال می‌کند. امام نیز در جواب می‌فرمایند: «لا بأس؛ اشکالی ندارد» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۵۶). این بیان امام، گویای حق حیات اجتماعی اهل ذمه و به رسمیت شناختن این حق در سیره اجتماعی اهل بیت علیهم‌السلام است.

با این حال، حکم به جواز نکاح مسلمانان با اهل ذمه، مطلق نبوده و اهل بیت علیهم‌السلام در تبیین این مطلب، ازدواج مرد مسلمان دارای زن مؤمنه با زن کتابی را جایز ندانسته است و از ازدواج با بیش از دو زن کتابی نهی کرده‌اند (علی بن موسی علیه‌السلام، ۱۴۰۶، ص ۲۳۵).

اهل بیت علیهم‌السلام علی‌رغم جایز بودن نکاح با اهل ذمه، ازدواج با زن مؤمنه را بهتر از ازدواج با زنی از اهل کتاب می‌دانستند. امام رضا علیه‌السلام در پاسخ به این سؤال که آیا از زن یهودی

و نصرانی می‌توان متمتع شد، فرمودند: «بهره بردن از زن آزاد و مؤمن (مسلمان)، نزد من محبوب‌تر است. این زن، دارای حرمت بزرگ‌تری نسبت به آن دو می‌باشد» (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۴۵). در زمان خواستگاری امام هادی (علیه‌السلام) از دختر پادشاه روم برای فرزندشان، ابومحمد (علیه‌السلام) نیز این عقیده به خوبی قابل مشاهده است؛ چراکه ملیکا بر آیین مسیحیت بود و پیش از ورودش به خاندان رسالت، در رؤیایی صادقه، به دست فاطمه زهرا (علیه‌السلام) مسلمان گردیده و از دین مسیحیت خارج شده بود (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۲۲ - ۴۲۳). از اینجا معلوم می‌شود که معصومان (علیهم‌السلام) ازدواج با اهل کتاب را پس از اسلام آوردن آنها مطلوب می‌دانند؛ اما به هر حال، بر اساس قرار ذمه، ازدواج با ذمیان را بلا اشکال دانسته‌اند.

۴.۱.۲. حق شرکت در محافل و گفت‌وگوهای علمی

از مظاهر رعایت حق حیات اجتماعی اهل کتاب در سیره اجتماعی اهل بیت (علیهم‌السلام)، گفت‌وگوها و مناظرات متعددی است که امامان شیعه با آنان داشتند. از آنجا که کتب مقدس اهل کتاب، اسامی و صفات معصومین (علیهم‌السلام) به طور مشخص بیان شده است، اهل ادیان نیز شناخت نسبتاً کاملی به امامان داشتند (ر.ک: عاملی نباطی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۴۱)؛ لذا هرگاه شخصی واجد آن صفات می‌یافتند، در اغلب موارد او را به گفت‌وگو یا مناظره دعوت می‌کردند. چنان‌که بنا بر حدیث مفصلی از فطرس، راهبی از دیر عاقول پس از شنیدن صفات خاصی از امام عسکری (علیه‌السلام)، مشتاق دیدار امام گردید و در ملاقات با امام در سامرا، بعد از چندین ساعت گفت‌وگو با حضرت، به دست ایشان مسلمان شد (راوندی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۲۲ - ۴۲۴ و کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۱۲ و ۵۱۳).

امامان معصوم (علیهم‌السلام) بر اساس حقی که در گفت‌وگوی علمی داشتند، با دو دسته کافر و مؤمن از اهل کتاب به مناظره می‌پرداختند. اینکه این دو گروه، از گفت‌وگوهای خود با ائمه (علیهم‌السلام) چه هدفی را دنبال می‌کردند و چه اندازه به دنبال حق و حقیقت بودند، از مسائلی است که برای پاسخ به آن می‌توان از این بیان امام رضا (علیه‌السلام) در تفسیر آیه ۱۰۵ سوره بقره کمک گرفت: «خداوند یهود و مشرکان و ناصبی‌ها را سرزنش نموده و در این آیه فرموده: کافران اهل کتاب از یهودیان و مسیحیان و مشرکان که ناصبی هستند...

دوست ندارند خیری از جانب خدا به شما برسد که موجب افزایش عظمت و شخصیت محمد ﷺ و علی علیه السلام و خاندان پاک آن دو گردد و دوست ندارند دلیل معجزه آسایی از آسمان فرود آید که موجب آشکار شدن مقام محمد ﷺ و علی علیه السلام شود. به همین جهت، مانع هم کیشان خود می شوند که با تو به استدلال پردازند از اینکه مبادا بر آنها پیروز شوی و معجزات تو آنها را مجاب و مغلوب نماید و باعث ایمان آوردن عوام آنها بشود و یا در مورد رؤسای خود تردید پیدا کنند. به همین جهت، جلوی هرکس را که مایل به ملاقات توست می گیرند تا تو را به عنوان یک ساحر زبان باز جلوه گر سازند. [به کسان خود] می گویند: اگر او (پیامبر) را نبینی و او تو را نبیند، برای تو بهتر است و موجب سلامتی دین و دنیای تو می شود. به وسیله چنین مسائلی، جلوی عوام خود را می گرفتند» (حسن بن علی علیه السلام، ۱۴۰۹، ص ۴۸۸ - ۴۸۹).

باتوجه به اینکه کافران اهل کتاب، حق و حقیقت را خوش نداشتند و مانع رسیدن قول حق به اهل دینشان می شدند، پس در گفت وگوهای خود با ائمه علیهم السلام نیز درصدد رسیدن به حقیقت نبودند؛ چراکه از قبل، حقیقت نزد آنان معلوم و مشخص بوده است. در تأیید آنچه بیان شد، می توان به سخن نوفلی خطاب به امام رضا علیه السلام اشاره کرد. او پیش از برگزاری جلسه مناظره، امام را از کافران اهل کتاب چنین برحذر می دارد: «... اصحاب مقالات و متکلمان و اهل شرک، اصحاب انکار و مباحثه اند که یکدیگر را ناگاه می گیرند و همدیگر را حیران و سرگردان می کنند. اگر برای آنان دلیل بیاوری که خدا یکی است، می گویند که یکی بودن او را اثبات نما و اگر بگویی که محمد فرستاده خداست می گویند که رسالت و پیغمبری او را ثابت کن. پس آن قدر با آن فرد مباحثه می نمایند و او را سرگردان می کنند و با مغالطه، او را به اشتباه می اندازند که او نیز سخن خود را رها می کند. پس از ایشان حذر کن و بترس فدای تو گردم...» (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۴۱۹).
باین حال امام رضا علیه السلام با این دسته از اهل کتاب مناظره کردند و به زبان خود آنان و آنچه در کتاب هایشان آمده بود، احتجاج نمودند و در نهایت مغلوبشان ساختند (همان و همان، ۱۳۷۶، ص ۹۰).

در برابر دسته نخست، مؤمنینی از اهل کتاب هستند که در گفت وگوهای علمی، هدفی جز دستیابی به حق و حقیقت نداشتند؛ لذا پس از مواجهه با ائمه علیهم السلام و گفت وگو

با آنان، اسلام را می‌یافتند و به ائمه (علیهم‌السلام) ایمان می‌آوردند. برای نمونه می‌توان به گزارشی از یعقوب بن جعفر استناد نمود. او در حدیثی طولانی چنین نقل می‌کند: مردی نصرانی به مدت سی سال از خداوند می‌خواست که او را به بهترین ادیان هدایت نماید. در خواب، او را به سوی عالمی در دمشق هدایت نمودند. آن عالم نیز او را به نزد موسی بن جعفر (علیه‌السلام) فرستاد و به او گفت که همانا او داناترین مردم به ادیان مختلف است. مرد نصرانی خود را به محضر امام رسانید و سؤالات گوناگونی از آن حضرت پرسید. امام کاظم (علیه‌السلام) به تمام پرسش‌های او پاسخ دادند و در خلال گفت‌وگوها خطاب به او فرمودند: «از جای خود بلند نخواهی شد مگر آنکه خدا تو را هدایت کرده باشد». در نهایت نیز همان شد که حضرت فرموده بود. آن نصرانی اسلام آورد و به امامت ایشان نیز اقرار نمود (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۷۸ و ۴۸۰). مسلماً این نتیجه، هرگز بدون پذیرش و رعایت حق حیات اجتماعی اهل کتاب در جامعه اسلامی توسط اهل بیت (علیهم‌السلام) حاصل نمی‌شد.

اهل بیت (علیهم‌السلام) در گفت‌وگوها و مناظرات خود با دو گروه کافر و مؤمن اهل کتاب، از روش جدال احسن پیروی می‌کردند. این روش آنان در تعاملات علمی با اهل کتاب، همان روشی است که خداوند در قرآن کریم به آن امر فرموده است: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»؛ «و با اهل کتاب جز با بهترین شیوه گفتگو نکنید» (عنکبوت: ۴۶). امام صادق (علیه‌السلام) در تبیین روش جدال احسن و جدال غیر احسن چنین فرمودند: «معنای مجادله احسن آن است که در آن، جای هیچ عذر و بهانه‌ای برای مخالف باقی نمی‌گذارد و شبهه و اعتراضش مطابق فهم او پاسخ داده می‌شود. و اما جدال غیر احسن این است که حق را انکار نمایی که برای تو تمیز بین آن حق با باطل کسی که با او مجادله می‌کنی ممکن نباشد و با این کار، تنها او را از باطلش دور می‌سازی، نه به حق نزدیک. این شیوه، ممنوع و حرام است؛ زیرا هر دوی شما منکر حق می‌باشید» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۲).

امامان شیعه (علیهم‌السلام) علاوه بر استفاده از این روش در مناظرات و گفت‌وگوها، به زبان مخاطبان خود و بر طبق کتاب‌ها و عقاید آنان سخن می‌گفتند (ر.ک: راوندی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۵۱ و ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۴۱۹). با این کار، علاوه بر پذیرش و رعایت حق حضور اجتماعی آنان در جامعه اسلامی، به آزادی مذهبی و آزادی عقیده آنان نیز احترام می‌گذاشتند. از این رو به جرئت می‌توان گفت که بحث مناظرات و گفت‌وگوهای علمی امامان (علیهم‌السلام) با

اهل کتاب، درخشان‌ترین و پرثمرترین بخش از تعاملات اجتماعی اهل بیت علیهم‌السلام با اهل ذمه بوده است.

۴،۲. توجه به حق مصونیت همه‌جانبه اهل ادیان

از تعهدات حکومت اسلامی در قبال اهل کتاب، تعهد بر مصونیت همه‌جانبه هم‌پیمانان ذمی است. بر اساس قرارداد ذمه، بر حکومت اسلامی لازم است از جان، مال و ناموس اهل کتاب ذمی در مقابل هرگونه تعرض غیرقانونی داخلی (از سوی مسلمانان) و خارجی (از سوی افرادی خارج از قلمرو اسلامی) محافظت و حراست کند و به مقابله با این تعرضات برخیزد (ر.ک: عمید زنجانی، بی‌تا، ص ۱۳۵-۱۳۶). این حق مصونیت همه‌جانبه، زمانی به اهل کتاب داده می‌شود که جزیه خود را بنا بر قرارداد ذمه به حکومت اسلامی بپردازند؛ چنان‌که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در این باره فرموده‌اند: «...السَّيْفُ الثَّانِي عَلَى أَهْلِ الذِّمَّةِ... فَكُنْ كَانِ مِنْهُمْ فِي دَارِ الْإِسْلَامِ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُمْ إِلَّا الْجِزْيَةُ أَوْ الْقَتْلُ وَمَا لَهُمْ فِيَّ وَ ذَرَارِيَّتُهُمْ سَبِيٌّ وَإِذَا قَبِلُوا الْجِزْيَةَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ حَرَّمَ عَلَيْنَا سَبْيَهُمْ وَ حَرِّمَتْ أَمْوَالُهُمْ وَ حَلَّتْ لَنَا مَنَاقِحُهُمْ وَ مَنْ كَانَ مِنْهُمْ فِي دَارِ الْحَرْبِ حَلَّ لَنَا سَبْيَهُمْ وَ أَمْوَالُهُمْ وَ لَمْ نَحِلَّ لَنَا مَنَاقِحُهُمْ وَ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُمْ إِلَّا الدُّخُولُ فِي دَارِ الْإِسْلَامِ أَوْ الْجِزْيَةُ أَوْ الْقَتْلُ؛ شمشیر دوم بر اهل ذمه است... پس از هرکدام از ذمیان که در کشور اسلامی هستند، چیزی جز جزیه پذیرفته نیست و دارایی ایشان غنیمت و فرزندانشان اسیرند؛ پس چون جزیه دادن را پذیرفتند، اسیر کردنشان بر ما حرام و دارایی‌شان محترم می‌گردد و ازدواج کردن با ایشان بر ما حلال می‌شود، و هرکدام از ایشان که در کشور در حال جنگ با ما ساکن باشد، به اسارت بردنشان و گرفتن دارایی‌شان بر ما حلال و ازدواج با ایشان بر ما حرام می‌گردد و از ایشان چیزی جز اسلام آوردن و یا جزیه دادن و یا کشته شدن پذیرفته نمی‌شود» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۱).

باتوجه به اینکه امام کاظم علیه‌السلام و دیگر ائمه علیهم‌السلام تا دوره امام زمان عجل‌الله‌تعالیه، از مقام حاکمیتی خود در جامعه منع شده بودند، پیدا نمودن گزارشی از سیره رفتاری آنان در رعایت حق مصونیت همه‌جانبه اهل کتاب ممکن نخواهد بود. بااین‌وجود، معصومان علیهم‌السلام در ضمن بیان قوانین و احکام اسلامی، این حق آنها را به رسمیت شناختند و به رعایت هرچه بهتر آن در جامعه اهتمام نشان دادند. بیان حق دیه و قصاص به نفع اهل کتاب،

نشان از وجود حق مصونیت همه جانبه آنان دارد. امام رضا (علیه‌السلام) درباره مرد مسلمانی که عمداً مرتکب قتل فردی از اهل ذمه شده بود، فرمودند: «فیقتل وهو صاغر؛ پس در کمال خفت و خواری کشته می‌شود» (همان، ج ۷، ص ۳۱۰). در حدیثی از امام کاظم (علیه‌السلام) نیز دیده فرد ذمی، هشتصد درهم بیان شده است (عریضی، ۱۴۰۹، ص ۲۹۳). وجود چنین احکامی، دست حکومت را در استیفای حقوق اهل ذمه باز می‌گذارد و به حکومت این امکان را می‌دهد که با تعرضات اجتماعی نسبت به این قشر از جامعه مقابله کند.

از دیگر مسائلی که اهل بیت (علیهم‌السلام) درباره آن اظهار نظر نموده‌اند، خرید و فروش یک انسان آزاد ذمی است. گاهی برخی از اهل ذمه، به دلیل فشار فقر، در صدد فروش فرزندان خود برمی‌آمدند تا به این صورت بتوانند آنان را از فقر و احتمال مرگ به سبب آن، محافظت نمایند. زکریا بن آدم نظر امام رضا (علیه‌السلام) را در این مورد جویا می‌شود. امام نیز چنین می‌فرماید: «لَا يُبْتَاعُ حُرٌّ فَإِنَّهُ لَا يَصْلُحُ لَكَ وَلَا مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ؛ انسان آزاد را خریداری مکن، چون این کار برایت جایز نیست حتی اگر از اهل ذمه باشد» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۷۸). بنابراین، حق آزادی شهروندان ذمی نیز از سوی اهل بیت (علیهم‌السلام) مورد تأیید قرار گرفته است و امامان به منظور تنظیم روابط مسلمانان با اهل کتاب، از هرگونه تعرض به حق آزادی انسانی ذمیان نهی فرموده‌اند.

اهل بیت (علیهم‌السلام) آنچه پیرامون حق آزادی و مصونیت همه جانبه اهل کتاب گفته‌اند، در ضمن دیگر قوانین اسلام و در کنار حقوق شهروندان مسلمان تعریف می‌شود؛ به این معنا که اگر فردی از اهل کتاب به حقوق فرد مسلمانی تعدی کند و احکام و قوانین جامعه اسلامی را نقض نماید، از حقوق خود نیز محروم خواهد شد. از جعفر بن رزق الله نقل شده است: مردی نصرانی که با زن مسلمانی رابطه نامشروع برقرار کرده بود، نزد متوکل آورده شد که هنگام اجرای حد مسلمان شد. در این هنگام، یحیی بن اکثم گفت: «ایمان او، شرک و عمل بد او را از بین برده است [و نباید حد را جاری کرد]». در این هنگام میان فقها اختلاف افتاد. به همین دلیل متوکل دستور داد نامه‌ای به امام هادی (علیه‌السلام) بنویسند و این مسئله را از ایشان بپرسند. امام هادی (علیه‌السلام) پس از خواندن نامه چنین نوشتند: «آن قدر حد زده شود تا بمیرد». فقها با دیدن نظر امام، حکم ایشان را انکار نمودند. لذا متوکل در نامه‌ای دیگر، دلیل این حکم حضرت را از ایشان خواستند. امام نیز این گونه پاسخ دادند:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ * فَلَمْ يَلُتْ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ» (غافر: ۸۴ - ۸۵)؛ به نام خداوند بخشنده مهربان. هنگامی که عذاب سخت ما را دیدند، گفتند: بی تردید به خدا ایمان آوردیم و به معبودانی که با او شریک قرار می دادیم، کافریم. ولی زمانی که عذاب سخت ما را دیدند، ایمانشان سودی به آنان نداد. سنت خداست که از دیرباز نسبت به بندگان جاری شده است و آنجاست که کافران زیان کار شدند». پس از دریافت پاسخ امام، متوکل دستور اجرای حد را داد و آن نصرانی در نهایت زیر ضربات تازیانه جان باخت (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۳۹ - ۲۴۰). باتوجه به آنچه بیان شد، اهل بیت (علیهم السلام) تا زمانی حق مصونیت همه جانبه اهل ذمه را به رسمیت می شناختند که خطری از جانب آنان جامعه اسلامی تهدید نکرده و دیگر احکام اسلامی نیز از سوی آنان مورد تعدی قرار نگرفته باشد.

۴،۳. احترام به آزادی های مذهبی اهل کتاب ذمی

اسلام علاوه بر اعتراف به آسمانی و الهی بودن دین اهل کتاب و احترام به پیامبران و شریعت آنان (بقره: ۱۳۶ و ۱۸۵؛ آل عمران: ۳ - ۴؛ فاطر: ۳۱ و نساء: ۴۷)، بر اساس قرارداد ذمه، مجموعه ای از حقوق و آزادی های مذهبی را برای اهل کتاب ذمی در نظر گرفته است. اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) همواره در سیره اجتماعی خود، حقوق مذهبی اهل ادیان را محترم می شمردند و حدود و ثغور آزادی های مذهبی آنان را برای مسلمانان و به ویژه شیعیان تبیین می کردند تا از این طریق، روابط اجتماعی مسلمین را با آنها تنظیم نمایند. احترام به آزادی اهل کتاب در سه مقام عقیده، عبادت و آزادی آنان در گفت و گو و دفاع از دین خود، از محورهای مهم سیره اجتماعی اهل بیت (علیهم السلام) در تعامل با اهل کتاب است که بیان هریک از آنها خواهد آمد.

۴،۳،۱. حق آزادی عقیده

یکی از حقوق مذهبی اهل کتاب ذمی، آزادی در عقیده است؛ یعنی نمی توان آنان را مجبور به دست کشیدن از باورها و عقایدشان کرد. خداوند در آیه ۲۰ از سوره آل عمران خطاب به پیامبرش چنین می فرماید: «شما وظیفه رساندن اسلام به اهل کتاب را دارید؛ اگر پذیرفتند، هدایت شدند، و اگر نپذیرفتند، وظیفه شما فقط ابلاغ

است». این یعنی آنان در پذیرش و عدم پذیرش اسلام، اختیار دارند و با استناد به حکم عام قرآن در: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»؛ «در [پذیرش] دین اجباری نیست» (بقره: ۲۵۶)، نمی‌توان آنان را مجبور به قبول اسلام کرد (ر.ک: حسنی آملی، ۱۴۰۱، ص ۱۶۸-۱۶۹).

امامان شیعه علیهم‌السلام در گفت‌وگوهای خود با اهل کتاب، هیچ‌گاه آنان را مجبور به پذیرش عقیده خود نمی‌ساختند؛ بلکه تلاش می‌کردند از راه جدال احسن و احترام گذاشتن به عقاید مخاطب و با استفاده از مقبولات طرف مقابل، آنان را به دین اسلام و نبوت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم فرا بخوانند. لذا در مناظره میان امام رضا علیه‌السلام و جاثلیق مسیحی، آن حضرت تنها با استفاده از کتاب انجیل به احتجاج با عالم مسیحی پرداختند و در نهایت با قسم دادن جاثلیق به «حق مسیح و مادرش» و اقرار گرفتن از او بر عالم بودن خود نسبت به کتاب مقدسشان، مسیر مناظره را هموار نمودند (ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۵۶-۱۵۸). مسلمان نشدن افرادی که در این مناظره حضور داشتند، خود مؤیدی بر عدم وجود اجبار اهل کتاب در پذیرش عقاید اسلامی از سوی اهل بیت علیهم‌السلام است (ر.ک: همان، ص ۱۵۵-۱۶۸).

۴،۳،۲. حق آزادی گفت‌وگو و دفاع از دین خود

از دیگر ابعاد آزادی مذهبی اهل کتاب، آزادی حضور آنان در گفت‌وگوهای علمی به منظور دفاع از عقایدشان است. این آزادی در گفت‌وگو و دفاع از دین خود مشروط به این است که از هرگونه تعصبات مذهبی، کینه‌توزی، لجاجت، حق‌کشی و عوام‌فریبی به دور باشد و به منظور حق‌جویی دنبال گردد.

رعایت این حق از حقوق اهل کتاب، از زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم به عنوان یک سیره عملی ثابت در میان معصومان علیهم‌السلام مطرح بوده است. اهل بیت علیهم‌السلام همواره از گفت‌وگو و مناظره با اهل کتاب استقبال می‌کردند و برای هدایت آنان، تمام تلاش خود را به کار می‌بستند. مناظرات امام رضا علیه‌السلام با صاحبان ادیان (ر.ک: همان، ص ۱۵۳-۱۶۸ و ۱۹۲-۱۹۵) و گفت‌وگوهای امام کاظم علیه‌السلام با راهب و راهبه‌ای از نجران (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۸۱-۴۸۴) نشان‌دهنده اهتمام ویژه اهل بیت علیهم‌السلام نسبت به ارشاد اهل کتاب است. در منطق امامان، اهل کتاب نیز از ولایت و محبت اهل بیت علیهم‌السلام نفع می‌برند؛ چنان‌که امام هادی علیه‌السلام خطاب به کاتب نصرانی چنین می‌فرمایند: «يَا يُوسُفُ إِنَّ أَقْوَامًا يُزْعَمُونَ أَنَّ وَلَايَتَنَا لَا تَنْفَعُ أَمْثَالَكَ كَذَبُوا وَاللَّهِ إِنَّمَا لَتَنْفَعُ أَمْثَالَكَ؛ ای یوسف! بعضی خیال می‌کنند که محبت و ولایت ما برای

امثال شما سودی نمی‌بخشد. به خدا دروغ می‌گویید. برای مثل شما هم سودمند است»
(راوندی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۹۸).

۴،۳،۳. حق عبادت آزادانه

از جمله حقوقی که بر اساس اصل آزادی مذهبی برای اهل کتاب ذمی در سراسر کشور اسلامی منظور می‌گردد، آزادی در عبادت و برگزاری مراسم عبادی است؛ به طوری که مسلمانان نمی‌توانند در این مورد، متعرض عبادت آنها شوند (ر.ک: حسنی آملی، ۱۴۰۱، ص ۱۷۲). ادله‌ای که آزادی اعتقادی اهل کتاب را اقتضا می‌کند، بر آزادی عبادی آنان نیز دلالت دارد. علاوه بر آن نیز سیره نبوی صلی الله علیه و آله مؤید وجود چنین حقی برای اهل ذمه است؛ چنان که ابن اسحاق در وقایع سال دهم (و به روایتی نهم) هجری، خبر ورود هیئتی از مسیحیان نجران به مدینه برای دیدار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را نقل کرده و در گزارش خود چنین آورده است که: وقتی زمان عبادت مسیحیان فرا رسید، مشغول به نماز به سمت مشرق شدند. برخی صحابه خواستند با آنان برخورد نمایند، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: با آنها کاری نداشته باشید. بگذارید با آرامش به هر سمتی که می‌خواهند نماز گزارند (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۷۴ و ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۶). بنابراین، آزادی در عبادت، از حقوق مسلم اهل کتاب است و آنان تحت قرارداد ذمه از این حق بهره‌مند می‌گردند.

اهل بیت علیهم السلام نیز با پیروی از کتاب خدا و سنت نبوی، آزادی اهل ذمه در انجام اعمال عبادی را به رسمیت می‌شناختند و تعرض به اجتماعات عبادی آنان را ناصواب می‌دانستند. علاوه بر آن، برای حفظ سیادت اسلام در جامعه اسلامی، هرگونه نظارت و مراقبت بر این گونه تجمعات را لازم می‌دانستند و از آزادی عمل اهل کتاب در امور عبادی، تا آنجا که خطری از آن متوجه اسلام نشود، دفاع می‌کردند.

با این حال وقتی اهل ذمه، در اعمال عبادی خود اغراضی را دنبال می‌کردند که سیادت اسلام را به خطر می‌انداخت، امامان نیز در مقام محافظت از جایگاه و برتری اسلام، حقایق پشت پرده آنها را افشا و بدین وسیله تجمعات آنان را متفرق می‌کردند. از نمونه‌های مناسبی که این مطلب را به روشنی ثابت می‌کند، افشاگری امام عسکری علیه السلام از

حیله و نیزنگ مسیحیان در نماز استسقاء و برهم زدن تجمع به ظاهر عبادی آنان است. از حسن بن شاپور نقل شده است که: سامرا دچار قحطی شده بود. معتمد عباسی از مردم خواست تا نماز طلب باران اقامه کنند. پس از سه روز تلاش مردم و اقامه نماز باران، در چهارمین روز، جاثلیق به همراه مسیحیان و راهبان به صحرا رفتند. در میان آنها راهبی بود که وقتی دست به آسمان بلند می‌کرد، پس از اندک زمانی، باران شروع به باریدن می‌کرد. تکرار این اتفاق در روز پنجم، سبب تعجب اکثر مردم و ایجاد تردید در دل آنان نسبت به اسلام شد و نشانه‌هایی از تمایل مردم به دین مسیحیت نمایان گشت. از این رو معتمد دستور داد امام عسکری (علیه‌السلام) را از حبس خارج کنند تا ایشان اوضاع به وجود آمده را سامان دهند. آن حضرت برای از بین بردن این تردید، روز ششم همزمان با خروج جاثلیق و راهبان، به سمت صحرا به راه افتادند. ایشان پس از دیدن آن راهب، دست راست او را گرفتند و استخوانی سیاه‌رنگ را از بین انگشتانش خارج کردند. سپس از او خواستند تا مجدداً دست به دعا بردارد. در آن هنگام، راهب هرچه دعا کرد، باران نبارید. وقتی معتمد درباره آن استخوان از امام سؤال کرد، ایشان فرمودند: «هذا عظم نبی من أنبیاء الله تعالی، و هذا رجل من نسل ذلك النبی، فوقع فی یده هذا العظم، و ما كشف عن عظم النبی إلا هطلت السماء بالمطر؛ این استخوان پیامبری از پیامبران خداوند تعالی است و این مرد از نسل آن پیامبر است. پس این استخوان را در دستش قرار داده و این استخوان را آشکار نمی‌کند مگر آنکه از آسمان باران پی در پی می‌بارد» (اربلی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۴۲۹ و ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۹، ص ۵۷۵ - ۵۷۶). با توجه به گزارش فوق، نظارت بر فعالیت‌های اهل کتاب، مسئله دیگری است که اهل بیت (علیهم‌السلام) در کنار احترام به حق عبادت آزادانه آنان (در برگزاری مراسم طلب باران)، انجامش را از باب حفظ سیادت اسلام لازم می‌دانستند.

۴.۴. رعایت حق استقلال قضایی اهل ذمه

یکی دیگر از حقوق اهل کتاب ذمی، استقلال قضایی آنان است؛ یعنی اهل کتاب ذمی، در جامعه اسلامی آزادی و اختیار دارند که مراجع قضایی خاص خود را داشته باشند و از ترافع به دادگاه اسلامی خودداری کنند؛ البته این در صورتی است که اختلاف و ترافع، بین دو ذمی باشد (حسنی آملی، ۱۴۰۱، ص ۱۸۵). این حق را می‌توان از

مفهوم آیات ۴۲ تا ۵۰ سوره مائده به دست آورد. آنچه که این آیات بر آن تأکید دارند این است که اهل کتاب می‌توانند مرجع خاص خود را در امر داوری داشته باشند که بر اساس قوانین موجود در تورات و انجیل در میان آنان قضاوت کند. البته اگر بخواهند می‌توانند به حاکم اسلامی نیز مراجعه کنند، ولی حاکم اسلامی در پذیرش داوری یا نپذیرفتن آن اختیار دارد.

امامان شیعه علیهم‌السلام نیز در سیره اجتماعی خود، حق استقلال قضایی اهل کتاب را محترم شمرده و در روایات متعددی، به منظور تنظیم روابط حکومت اسلامی با اهل کتاب، این مسئله را یادآور شده‌اند. آنچه ابوبصیر از ابوجعفر علیه‌السلام نقل می‌کند، مؤیدی بر این گفتار است: «إِنَّ الْحَاكِمَ إِذَا أَتَاهُ أَهْلُ التَّوْرَةِ وَ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ يَتَحَاكَمُونَ إِلَيْهِ كَانَ ذَلِكَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ حَكَمَ بَيْنَهُمْ وَ إِنْ شَاءَ تَرَكَهُمْ؛ اگر یهودیان اهل تورات و یا نصرانیان اهل انجیل، به داوری نزد حاکم اسلامی بیایند، حاکم اسلامی صاحب اختیار است. اگر مایل باشد میان آنها [به حکم اسلامی] حکم می‌کند و اگر نخواهد، از داوری امتناع می‌کند (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۳۰۰).

مطلبی که بیان شد در جایی است که دو طرف دعوا، از اهل کتاب باشند؛ اما اگر یکی از طرفین دعوا، حکومت اسلامی یا فردی از مسلمانان باشد، تنها دادگاه صالحه برای رسیدگی آن، فقط دادگاه اسلامی و حاکم اسلامی خواهد بود. بر همین مبنا، امام کاظم علیه‌السلام در روایتی چنین فرموده‌اند: «اگر فردی ذمی در بلاد اسلامی به جرم زنا یا شرب خمر دستگیر شود، داوری و صدور حکم او به عهده دادگاه اسلامی بوده و برخورد با این فرد خاطی بر طبق حدود اسلامی است. اما اگر این جرم در خارج از شهرهای اسلامی صورت گرفته باشد، تنها در صورت مراجعه به حاکم اسلامی، بر اساس حدود اسلام با مجرم برخورد می‌شود (ر.ک: عریضی، ۱۴۰۹، ص ۲۸۸). همین مبنا، در ماجرای مردی نصرانی که با زنی مسلمان زنا کرده بود و او را در دادگاه متوکل حاضر کردند نیز قابل مشاهده است. باوجود حقی که اسلام برای استقلال قضایی اهل کتاب قائل شده است، در آنجا که طرف دعوا، حکومت اسلامی یا فردی از مسلمانان باشد، این استقلال قضایی از بین می‌رود و دادگاه اسلامی متکفل بررسی دعوا و اجرای حدود اسلامی می‌شود. به همین جهت امام هادی علیه‌السلام در صدور حکم برای آن مرد مسیحی، حدود اسلام را در نظر گرفتند (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۳۸).

اهل بیت (علیهم‌السلام) علاوه بر بیان حق استقلال قضایی اهل کتاب و مبین نمودن حدود و ثغور آن، به تبیین مسائل قضایی گوناگون نیز پرداخته‌اند. مسئله جواز یا عدم جواز شاهد گرفتن اهل کتاب در دادگاه اسلامی، از جمله مواردی است که اهل بیت (علیهم‌السلام) در کنار حق استقلال قضایی اهل ذمه مطرح نموده‌اند. از نظر امام رضا (علیه‌السلام)، شهادت اهل ذمه علیه مسلمانان جایز نیست؛ همان گونه که شهادت دادن شخص مسلمان درباره فردی از اهل ادیان جایز نمی‌باشد (علی بن موسی (علیه‌السلام)، ۱۴۰۶، ص ۳۰۸). باین حال در صورت عدم امکان یافتن شاهدی غیر از اهل کتاب، می‌توان به شهادت فرد ذمی رجوع کرد (ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۹۵). شاید به همین دلیل است که امام رضا (علیه‌السلام) در مورد شاهد گرفتن اهل کتاب بر وصیت هنگام مرگ، چنین فرموده‌اند: «اذا مات الرجل المسلم بارض غریبه فلم یجد مسلمین فلیشهد رجلین ذمیین من اهل الکتاب مرضیین عند اصحابهم؛ زمانی که یک مسلمان در سرزمین غربت در حال احتضار باشد و دو مسلمان پیدا نکند [که به آنها وصیت کند]، پس دو مرد ذمی از اهل کتاب را که نزد مردمشان مورد قبولند، شاهد می‌گیرد» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۴۹).

آنچه تاکنون بیان شد، گوشه‌ای از سیره گفتاری و عملی اهل بیت (علیهم‌السلام) در رعایت حق استقلال قضایی اهل کتاب است که بررسی کامل‌تر آن بر عهده حقوق دانان اسلامی خواهد بود.

۴،۵. مراعات حقوق اقتصادی اهل ادیان

آخرین حق از حقوق اجتماعی اهل کتاب ذمی، حقوق اقتصادی آنان است که بحث از آن در دو محور کلی صورت می‌گیرد: حق مالکیت و حق انتخاب مشاغل. در این عنوان، به چگونگی مراعات این حق در سیره اجتماعی اهل بیت (علیهم‌السلام) پرداخته می‌شود.

۴،۵،۱. حق مالکیت

حق مالکیت اهل کتاب از حقوقی است که آیه جزیه به صورت ضمنی بر آن دلالت دارد (توبه: ۲۹)؛ زیرا پرداخت جزیه زمانی برای اهل ذمه ممکن است که خود آنها مالک چیزی باشند تا بتوانند مقداری از آن را به صورت جزیه بپردازند (حسنی

آملی، ۱۴۰۱، ص ۱۷۴ - ۱۷۵). در دوره امامت امام کاظم علیه السلام تا دوره امامت امام زمان علیه السلام، گزارشی که بیانگر سیره عملی ائمه علیهم السلام در رعایت حق مالکیت اهل کتاب باشد، یافت نمی شود. باین حال روایاتی که از امامان شیعه علیهم السلام درباره معامله با اهل ذمه وارد شده و همچنین روایاتی که مربوط به ارث و توارث اهل کتاب است، نشان از وجود حق مالکیت اهل ذمه و مراعات حقوق اقتصادی آنها در سیره اجتماعی معصومان علیهم السلام دارد.

در زمان امام موسی کاظم علیه السلام، یکی از شیعیان به نام عبدالله بن وضّاح، معامله ای با مردی یهودی انجام می دهد و در آن، هزار درهم به او خیانت می شود. به همین دلیل عبدالله آن مرد یهودی را نزد والی برد و بعد از قسم دادن وی، آن یهودی نیز به دروغ سوگند یاد نمود. مدتی پس آن از ماجرا، سود و درهم های بسیار مرد یهودی در دست ابن وضّاح قرار می گیرد و او درصدد کسر آن مبلغ از اموال آن یهودی برمی آید. لذا در این باره نامه ای به امام کاظم علیه السلام می نویسد. آن حضرت نیز چنین پاسخ می دهند: «از او چیزی مگیر. اگر او به تو ستم کرده است، تو به او ستم مکن و اگر نبود که تو خود سوگند او را پذیرفتی و او را سوگند دادی، من به تو دستور می دادم که تو آنها را از آنچه نزد خود هست، برداری...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۴۳۰ - ۴۳۱). اگر حق مالکیت برای این یهودی وجود نداشت، آن حضرت از ابتدا معامله آن دو را باطل اعلام می کردند و برداشت هزار درهم از اموال او را جایز می شمردند؛ ولی با این حکم، درواقع حق مالکیت آن یهودی را مراعات نمودند. در خصوص بحث وصیت و ارث بردن نیز اصل بر آن است که اهل ادیان می توانند از یکدیگر ارث ببرند؛ ولی امکان ارث بردن از مسلمانان برای آنها وجود ندارد. علاوه بر آن اگر در میان خویشاوندان یکی از اهل کتاب، فردی مسلمان وجود داشته باشد، تنها او وارث آن ذمی می گردد و سایر خویشان آن ذمی از ارث محروم می شوند؛ حتی اگر آن خویشان، زن و فرزند او باشند. این همان مطلبی است که امام هادی علیه السلام در روایت علی بن بلال بیان نموده اند (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۲۳۴ - ۲۳۵). آنچه در اینجا سبب طرح مباحثی همچون ارث و توارث از سوی اهل بیت علیهم السلام می شود، وجود حق مالکیت برای اهل کتاب است؛ زیرا تا وقتی که یک فرد ذمی، قدرت تصرف در اموالش را نداشته باشد، نمی تواند به چیزی از آن نیز وصیت کند. علاوه بر آن، اگر امکان مالکیت برای اهل ذمه

وجود نداشته باشد، ارث بردن در میان آنها لغو می‌گردد؛ زیرا اساساً حق مالکیتی برای آنان نبوده تا بتوانند آنچه را که به ارث می‌برند به ملکیت خود درآورند. بنابراین، آنچه که امام هادی (ع) در اینجا مطرح نمودند، بالملازمه دلالت بر وجود حق مالکیت اهل کتاب دارد و مراعات غیرمستقیم این حق در روایات معصومان (ع)، از ابعاد حقوقی سیره اجتماعی اهل بیت (ع) در تعامل با اهل ادیان است.

۴،۵،۲. حق انتخاب مشاغل

یکی دیگر از حقوق اقتصادی اهل کتاب ذمی، حق انتخاب مشاغل است؛ یعنی آنان در انتخاب هر نوع شغل و حرفه‌ای آزادند و می‌توانند به هر شغلی که با قرارداد ذمه منافات نداشته باشد و موجب ایجاد مفاسد و اختلال نظام اجتماعی در جامعه اسلامی نشود، اشتغال ورزند (ر.ک: حسنی آملی، ۱۴۰۱، ص ۱۷۸). گزارش‌هایی که درباره مشاغل اهل کتاب در دوره امامت امامان هفتم تا دوازدهم (ع) وجود دارد، نشان‌دهنده اشتغال آنان در حرفه‌های متنوعی از جمله کتابت، طبابت، منجمی و موارد دیگری از این دست است (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۹، ص ۲۳؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۱۹۳؛ راوندی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۹۶ و کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۷۱۳).

عدم وجود روایتی مبنی بر ممنوعیت اشتغال اهل ذمه، دلالت بر آزادی اهل کتاب در انتخاب مشاغل دارد. براین اساس، اهل بیت (ع) نیز تعاملات اجتماعی گوناگونی را با اهل ذمه شاغل در برخی حرفه‌ها داشتند که این مطلب، نمایانگر سیره اجتماعی آنان در رعایت حقوق اقتصادی اهل کتاب است. از نمونه‌های مناسبی که می‌توان به آن اشاره کرد، حضور یک رگ‌زن مسیحی در خانه امام عسکری (ع) است که پس از انجام کار خود، مبلغی نیز به عنوان دستمزد از آن حضرت دریافت می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۱۲-۵۱۳). در نمونه‌ای دیگر نیز می‌توان به ملاقات کاتبی نصرانی به نام یوسف بن یعقوب با امام هادی (ع) اشاره کرد که این دیدار، مؤید پذیرش حضور اهل کتاب در مشاغل همچون کتابت است (ر.ک: راوندی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۹۶-۳۹۸).

علاوه بر آنچه ذکر شد، اهل بیت (ع) در ضمن پاسخ دادن به برخی سؤالات شیعیان، به اصلاح و تنظیم روابط اجتماعی مسلمانان با اهل ذمه می‌پرداختند و از این طریق، حق

اقتصادی اهل کتاب را در جامعه اسلامی تثبیت می‌کردند. چنان‌که ابراهیم بن ابی‌محمود نظر امام رضا علیه السلام را درباره کار خیاط و قصاری یهودی و نصرانی جويا می‌شود. ایشان نیز در جواب سؤال او می‌فرماید: «لَا بَأْسَ؛ اشکال ندارد» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۳۸۵). این بیان امام بالملازمه دال بر جواز اشتغال اهل کتاب در حرفه‌ها و شغل‌های مختلف است. بنابراین امامان شیعه علیهم السلام از دو طریق مستقیم و غیرمستقیم، حقوق اقتصادی اهل کتاب ذمی را در تعاملات اجتماعی خود مراعات و مسلمانان را نیز به رعایت حقوق اهل ادیان سفارش می‌کردند.

نتیجه‌گیری

سیره اهل‌بیت علیهم السلام در تعاملات اجتماعی آنان با اهل کتاب ذمی، از جهات گوناگونی قابل بررسی است. ابعاد حقوقی تعاملات اهل‌بیت علیهم السلام در مواجهه با اهل ذمه، از موارد مغفول‌مانده در سیره اجتماعی آن بزرگواران است که در این مقاله تلاش شد تا حدودی به آنان پرداخته شود. بر اساس مؤلفه‌های حقوقی سیره اهل‌بیت علیهم السلام در همزیستی با اهل ذمه، امامان شیعه علیهم السلام همواره حقوق اجتماعی آنان را رعایت می‌نمودند و حدود و ثغور رفتار با آنها را نیز برای مسلمانان و به‌ویژه شیعیان مشخص می‌کردند تا از این طریق به بهبود روابط مسلمانان با اهل ادیان کمک نمایند. اهل‌بیت علیهم السلام در رعایت حق حیات اجتماعی اهل کتاب، حقوقی همچون ازدواج و شرکت در محافل علمی را برای آنان قائل بودند. همچنین نسبت به حق مصونیت همه‌جانبه اهل ادیان، توجه ویژه داشتند و به آزادی‌های مذهبی آنان، در سه حیطه عقیده، عبادت و آزادی در گفت‌وگو و دفاع از دین خود احترام می‌گذاشتند. رعایت حق استقلال قضایی اهل ذمه و مراعات حقوق اقتصادی آنان در دو بُعد مالکیت و انتخاب مشاغل نیز از دیگر مؤلفه‌های حقوقی سیره اجتماعی معصومان علیهم السلام بود که در این مقاله به آنها هم پرداخته شد.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۶ ش، الأمالی، تهران: کتابچی.
۲. _____، ۱۳۷۸ ق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: نشر جهان.
۳. _____، ۱۳۹۵ ق، کمال الدین و تمام النعمة، تهران: اسلامیه.
۴. _____، ۱۳۹۸ ق، التوحید، تصحیح: سید هاشم حسینی بوشهری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. _____، ۱۴۱۳ ق، من لا یحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، ۱۴۱۲ ق، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۷. ابن حمزه طوسی، محمد بن علی، ۱۴۱۹ ق، الثاقب فی المناقب، تصحیح: نبیل رضا علوان، قم: انصاریان.
۸. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۰۷ ق، البداية و النهایة، بیروت: دار الفکر.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۶ ق، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. ابن هشام، عبدالملک، بی تا، السیرة النبویه، تحقیق: مصطفی السقا، ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت: دار المعرفة.
۱۱. اخلاقی، زهرا و فصیحی، راضیه، ۱۳۹۳ ش، «سیره اجتماعی مادران اهل بیت علیهم السلام»، نشریه مطالعات پژوهشی زنان بارویکرد اسلامی، ش ۱، زمستان، ص ۱۴۵ - ۱۶۴.
۱۲. اربلی، علی بن عیسی، ۱۴۲۱ ق، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، قم: رضی.
۱۳. اسدی، محمدرضا، ۱۳۹۸ ش، سیره اهل بیت علیهم السلام در تعامل با اهل کتاب، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۴. الهی نژاد، حسین، ۱۴۰۰ ش، «تاملی بر سیره اجتماعی امام زمان علیه السلام در مواجهه با اهل کتاب»، نشریه اسلام و مطالعات اجتماعی، ش ۳۳، تابستان، ص ۴۳ - ۶۶.
۱۵. امین، سید محسن، ۱۴۰۳ ق، أعیان الشیعه، تحقیق: حسن الامین، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

تاریخ نامه
جامعه

سال ۳
شماره ۴
۱۴۰۳

مؤلفه های حقوقی سیره اجتماعی اهل بیت علیهم السلام در تعامل با اهل کتاب ذمی با تکیه بر سیره اجتماعی امام کاظم علیه السلام تا امام زمان علیه السلام

۱۶. بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین، ۱۴۰۵ ق، دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة، بیروت: دار الكتب العلمية.
۱۷. جباري، محمدرضا، ۱۳۸۲ ش، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۸. جوان آراسته، حسین، ۱۳۸۴ ش، حقوق اجتماعی و سیاسی در اسلام، قم: معارف.
۱۹. حسن بن علی علیه السلام، ۱۴۰۹ ق، التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیه السلام، تصحيح: مدرسة امام مهدي رحمته الله، قم: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام.
۲۰. حسنی آملی، علی، ۱۴۰۱ ش، اهل کتاب در اسلام، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله.
۲۱. راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله، ۱۴۰۹ ق، الخرائج و الجرائح، تصحيح: مؤسسة الإمام المهدي رحمته الله، قم: مؤسسه امام مهدي عليه السلام.
۲۲. زارع، محمد و مطهری، سید مصطفی، ۱۳۹۵ ش، «چگونگی مواجهه اهل بیت علیهم السلام با اهل کتاب»، نشریه حدیث حوزه، ش ۱۳، زمستان، ص ۱۱۵ - ۱۳۰.
۲۳. صدر، سید محمد باقر، ۱۴۲۰ ق، ماوراء الفقه، بیروت: دار الاضواء للطباعة و النشر و التوزيع.
۲۴. طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، الاحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: مرتضی.
۲۵. طبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۷ ق/ ۱۹۶۷ م، تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.
۲۶. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵ ش، مجمع البحرين، تهران: انتشارات مرتضی.
۲۷. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۳۹۰ ق، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، تحقیق: حسن الموسوی خرسان، تهران: دار الكتب الإسلامية.
۲۸. _____، ۱۴۰۷ ق، تهذیب الأحکام، تحقیق: حسن الموسوی خرسان، تهران: دار الكتب الإسلامية.
۲۹. عاملی نباطی، علی بن محمد، ۱۳۸۴ ق، الصراط المستقیم إلى مستحقی التقدیم، تصحيح: میخائیل رمضان، نجف: المكتبة الحیدریة.
۳۰. عرفانی، محمدرضا، ۱۴۰۰ ش، «مؤلفه های رعایت حقوق بشر در سیره اجتماعی ائمه علیهم السلام»، با اهل کتاب»، نشریه مطالعات حدیث پژوهی، ش ۱۱، تابستان، ص ۱۰۸ - ۱۳۷.

۳۱. عریضی، علی بن جعفر، ۱۴۰۹ق، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، تصحیح: مؤسسة آل البيت (علیهم‌السلام) لإحياء التراث، قم: مؤسسة آل البيت (علیهم‌السلام) لإحياء التراث.
۳۲. علی بن موسی (علیه‌السلام)، ۱۴۰۶ق، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا (علیه‌السلام)، تحقیق: مؤسسة آل البيت (علیهم‌السلام)، مشهد: مؤسسة آل البيت (علیهم‌السلام).
۳۳. عمید زنجانی، عباسعلی، بی تا، حقوق اقلیت‌ها بر اساس قانون قرارداد ذمه، تهران: انتشارات کتابخانه صدر.
۳۴. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ق، تفسیر العیاشی، تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: المطبعة العلمية.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۳۶. مقدسی، محمد بن احمد، ۱۴۱۱ق، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، قاهرة: مكتبة مدبولی.
۳۷. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، بی تا، تاریخ الیعقوبی، بیروت: دار صادر.

آسیب شناسی عوامل کاهش روابط مطلوب بین والدین و فرزندان از منظر اهل بیت علیهم السلام

مریم محمودزاده^۱

چکیده

خانواده یکی از بنیادی ترین عوامل در ایجاد روابط و محیطی امن برای دستیابی به اهداف عالی انسانی به شمار می رود. این نهاد، به عنوان کانونی که بر پایه پیمان مقدس ازدواج شکل می گیرد، با حضور فرزندان، روابط میان اعضا را گسترش می دهد و تأثیرات مثبت و منفی آنها بر یکدیگر را افزایش می دهد. پرورش صحیح در خانواده، به عنوان اولین پایگاه تربیتی فرد، این امکان را فراهم می آورد که افراد به رشد و شکوفایی خود دست یابند. این نوشتار باتکیه بر منابع کهن، اصیل و معتبر تاریخی، روایی و تفسیری شیعه و اهل سنت و با روش توصیفی - تحلیلی بر آن است تا عواملی را که از منظر اهل بیت علیهم السلام به روابط فرزندان و والدین آسیب می رسانند، شناسایی و علل آن را بررسی کند. طبق یافته های مقاله، از منظر اهل بیت علیهم السلام، شناسایی و تحلیل عوامل آسیب زا به روابط مثبت میان والدین و فرزندان می تواند به ایجاد روابط سالم و محیطی امن در خانواده منجر گردد. همچنین افزایش آگاهی و دانش والدین درباره نیازها و خواسته های فرزندان، یکی از راه های مؤثر در جلوگیری از بروز روابط ناسالم و ناسازگاری میان آنهاست. اهل بیت علیهم السلام در اقوال و افعال خود، این نکات را به ما آموزش داده اند. ما باید از سیره این بزرگواران استفاده کنیم و سعی کنیم به آن عمل نماییم.

واژگان کلیدی: آسیب شناسی، کاهش روابط مطلوب، والدین، فرزندان، اهل بیت علیهم السلام.

۱. طلبه سطح چهار رشته تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام حوزه علمیه جامعه الزهراء علیها السلام، قم، ایران؛

در جوامع امروزی، روابط بین والدین و فرزندان با چالش‌های متعددی مواجه است که می‌تواند به کاهش کیفیت این روابط منجر شود. کاهش روابط مطلوب بین والدین و فرزندان می‌تواند به بروز مشکلات روان‌شناختی، اجتماعی و حتی اقتصادی بیانجامد. از منظر اهل بیت (علیهم‌السلام)، خانواده به عنوان هسته اصلی جامعه، مورد توجه ویژه قرار گرفته و راهکارهای گوناگونی برای بهبود و تحکیم روابط خانوادگی ارائه شده است.

این مقاله به دنبال بررسی و تحلیل عوامل کلیدی است که از منظر اهل بیت (علیهم‌السلام) باعث کاهش روابط مطلوب بین والدین و فرزندان می‌شوند. همچنین این پژوهش در پی کشف راهکارهای اهل بیت (علیهم‌السلام) برای بهبود و تقویت این روابط با تأکید بر احترام، مسئولیت‌پذیری و ارتباطات عاطفی است.

بررسی دیدگاه‌ها و آموزه‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) در زمینه تربیت صحیح فرزندان و حل تعارضات خانوادگی می‌تواند به عنوان یک منبع ارزشمند برای والدین و مشاوران خانواده مورد استفاده قرار گیرد. این پژوهش تلاش می‌کند تا با بهره‌گیری از آموزه‌های اهل بیت (علیهم‌السلام)، راهکارهایی عملی و موثر برای افزایش کیفیت روابط بین والدین و فرزندان ارائه دهد.

ازجمله تألیفاتی که می‌توان در این باره به آنها اشاره کرد، مقاله «آسیب‌شناسی تأثیر رفتار والدین بر فرزندان در قرآن و روایات»، نوشته سیدموسی واعظی و زهرا علوی در دوفصلنامه خانواده در آئینه فقه و نیز مقاله «نیم‌نگاهی به آسیب‌شناسی خانواده»، به قلم محمدرضا ضمیری در ماهنامه معرفت ازجمله این آثار است. در این میان، نوشتار حاضر به صورت مطالعه موردی، به آسیب‌شناسی کاهش روابط مطلوب بین والدین و فرزندان از منظر اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌پردازد.

هدف این مقاله، بررسی و تحلیل عوامل کاهش روابط مطلوب بین والدین و فرزندان از منظر اهل بیت (علیهم‌السلام) است. این پژوهش تلاش دارد تا عوامل کلیدی کاهش روابط بین والدین و فرزندان را از دیدگاه اهل بیت (علیهم‌السلام) شناسایی و راهکارهای موثر برای بهبود و تقویت این روابط را بر اساس آموزه‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) ارائه کند. همچنین این مقاله به دنبال افزایش کیفیت ارتباطات عاطفی، تحکیم ارزش‌ها و اخلاقیات در خانواده و ارائه

راهکارهای عملی برای حل تعارضات خانوادگی باتوجه به راهنمایی‌ها و مشاوره‌های اهل بیت علیهم‌السلام است.

امروزه روابط میان فرزندان و والدین در شرایط ناخوشایندی قرار دارد. نشانه‌هایی از این وضعیت را می‌توان در رسانه‌ها و مجلات مشاهده کرد؛ جایی که والدین از مشکلاتی که با فرزندان خود دارند شکایت می‌کنند. فرزندان امروز انتظارات بسیار متنوع و متعددی از والدین دارند. برخی از این توقعات، منطقی و به حق است؛ درحالی‌که برخی دیگر غیرمنطقی و نامناسب است. وقتی این توقعات برآورده نشود، فرزندان ممکن است واکنش‌های تند و نامناسبی از خود نشان دهند و حتی به رفتارهای نادرست و انحرافی روی آورند.

امروزه فرزندان انتظار دارند والدین به آنها توجه و اعتماد کنند، مسئولیت‌هایی به آنها بدهند و ارتباطی صمیمی و عاطفی با آنها برقرار کنند. علاوه بر این، آنها خواهان محیطی عاری از خشونت و پرخاشگری در خانواده هستند و به طور کلی از والدین خود صلح و صمیمیت را طلب می‌کنند. چنانچه این انتظارات برآورده نشود، ممکن است از سوی فرزندان، واکنش‌های نامناسب و تندی مشاهده شود. بنابراین ضروری است والدین درباره شیوه‌های فرزندپروری، ساخت خانواده‌ای متعادل و برقراری روابط سالم، آگاهی و دانش کافی کسب کنند. براین اساس، مسئله اصلی نوشتار حاضر این است که: آسیب‌شناسی عوامل کاهش روابط مطلوب بین والدین و فرزندان از منظر اهل بیت علیهم‌السلام چگونه است؟

در این نوشتار، در پاسخ به مسئله یادشده، ازجمله عواملی که از منظر اهل بیت علیهم‌السلام به کاهش روابط مطلوب بین والدین و فرزندان منجر می‌شود، مواردی مانند تنش‌ها و درگیری‌های والدین، انتظارات نادرست و درخواست‌های غیرمنطقی، بدقولی والدین و تأثیر آن بر الگوهای رفتاری، فقدان محبت و صمیمیت میان والدین، بی‌اعتمادی و بی‌توجهی والدین نسبت به فرزندان، سخت‌گیری والدین در محیط خانه، والدین و شخصیت آنها، تنبیه، شکاف نسلی و تبعیض در خانواده، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

تابخ‌نامه
جلد

سال ۳
شماره ۴
۱۴۰۳

آسیب‌شناسی عوامل کاهش روابط مطلوب بین والدین و فرزندان از منظر اهل بیت علیهم‌السلام

۱. تنش ها و درگیری های والدین و تأثیر آنها بر امنیت روانی خانواده

فرزندان، رفتارهای خود را از اطرافیان در محیط زندگی شان می آموزند و والدین نخستین الگوهایی هستند که فرزندان از آنها تقلید می کنند. آنها صفات اجتماعی خود را از این تعاملات می گیرند و با مشاهده همبستگی ها و تنش های والدین یاد می گیرند چگونه باید رفتار کنند. محیط خانوادگی مسموم و پرتنش، بر رشد و تربیت فرزندان تأثیر منفی می گذارد. فرزندان والدینی که با آسیب های رفتاری مواجه هستند و دائماً در حال مشاجره و دعوا می باشند، از این رفتارها تأثیر می پذیرند و آنها را در برابر خواهر و برادرهای کوچک تر خود تکرار می کنند. درگیری های میان پدر و مادر نه تنها آسیب های جدی به روح و روان فرزندان وارد می کند، بلکه آنها را در موقعیت های مبهم و آینده ای تاریک قرار می دهد و موجب ایجاد اضطراب و تعارض در زندگی آنها می گردد (حسینی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۹).

آنچه از روش های عملی و توصیه های معصومین علیهم السلام به دست می آید نشان می دهد که هیچ دلیلی نمی تواند توجیهی برای استفاده از خشونت، مشاجره و دعوا بین والدین باشد. باید فضای زندگی خانوادگی را با محبت، صمیمیت و مودت حفظ کرد. قرآن کریم نیز به پیروی از سیره نبوی صلی الله علیه و آله تأکید دارد و می فرماید: «لَقَدْ كُنَّا لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةً حَسَنَةً» (احزاب: ۲۱).

در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که از طریق عامه و خاصه رسیده است، نه تنها نشانی از ناراحتی و خشونت دیده نمی شود، بلکه روایات متعددی نشان می دهند که ایشان به شدت از توسل به خشونت در روابط نهی کرده اند. به عنوان مثال، حضرت فرمودند: «أَيْضَرُّبُ أَحَدِكُمْ امْرَأَتَهُ كَمَا يَضْرِبُ الْعَبْدُ ثُمَّ يَجَامِعُهَا فِي آخِرِ الْيَوْمِ؛ آیا از شما کسی است که همسرش را کتک می زند، همچنان که بنده خود را تأدیب می کند و بعد از آن در آخر وقت با او مجامعت می نماید؟» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۶). این بیان به وضوح جایگاه متفاوت همسر را در مقایسه با برده مشخص می کند و تبلیغات دشمنان اسلام که زن را مانند یک اسیر تصور می کنند، به طور کامل رد می نماید.

علاوه بر این، رفتارهای خشونت آمیز به هیچ وجه با روابط عاطفی و صمیمی بین زوجین سازگار نیست و این دو مفهوم نمی توانند با هم وجود داشته باشند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

در این زمینه فرمودند: «لَا تَصْرُبُوهُنَّ وَلَا تَقْبَحُوهُنَّ؛ نه تنها همسرانتان را نزنید، بلکه به آنها بی‌احترامی نیز نکنید» (مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۶۴).

در روش‌های رفتاری با همسران باید از خشونت و رفتارهای قبیح خودداری کرد. این گفته‌ها به ما یادآور می‌شود که در زندگی زناشویی باید محبت و احترام حاکم باشد و کشمکش، جنگ و خشونت هیچ‌گونه جایی ندارد. امام هادی (علیه السلام) در این زمینه می‌فرماید: «الْمَرْءُ يُفْسِدُ الصَّدَاقَةَ الْقَدِيمَةَ وَ يُحِلُّ الْعُقْدَةَ الْوُثْقَى وَ أَقْلُ مَا فِيهِ أَنْ تَكُونَ فِيهِ الْمُغَالَبَةُ وَ الْمُغَالَبَةُ أَمْتُنْ أَشْبَابِ الْقَطِيعَةِ؛ جدل و بگو مگو، دوستی طولانی را از بین می‌برد و رابطه محکم را به جدایی می‌کشاند و کمترین اثر بگو مگو این است که هر کدام از دو طرف می‌خواهد بر دیگری غلبه کند و همین در پی پیروزی بودن، مهم‌ترین عامل قطع رابطه است» (حلوانی، ۱۴۰۸، ص ۱۳۹).

این حدیث به وضوح اشاره می‌کند که جدل و مشاجره می‌تواند تأثیری منفی بر روابط ایجاد کند. در زمینه خانواده، به‌ویژه بین والدین، این جدل می‌تواند محیطی ناخوشایند برای فرزندان ایجاد کند و از ثبات عاطفی آنها بکاهد. مشاجرات مکرر والدین ممکن است به فرزندان این پیام را منتقل کند که تنش و جدل در روابط، عادی است که این نگرش می‌تواند بر رفتار آنها در آینده تأثیر بگذارد و ممکن است آنها نیز در روابط خود از همین الگو تبعیت کنند.

فرزندان برای رشد روانی و روحی خود به یک محیط امن و سالم نیاز دارند و والدین موظف‌اند تا این نیازها را برای آنان فراهم کنند. یک محیط ناامن و پر از مشاجره و درگیری می‌تواند نگرش فرزندان را به والدین‌شان تغییر دهد و باعث تغییر رفتار آنها نسبت به والدین شود. در چنین فضایی که مملو از جنگ و تنش است، کودکان همواره شاهد درگیری‌های والدین خود هستند و در نتیجه، والدین به تدریج اعتبار و احترام خود را در نظر فرزندان از دست می‌دهند.

۲. انتظارات نادرست و درخواست‌های غیرمنطقی

توقعات و درخواست‌های منطقی و بجای والدین از فرزندان می‌تواند موجب افزایش اعتماد به نفس و ایجاد نگرش مثبت در آنها نسبت به توانایی‌هایشان شود. اما زمانی

که والدین، خواسته‌هایی فراتر از توان فرزندان مطرح می‌کنند و از آنها توقعات زیادی دارند، نه تنها باعث افزایش اعتماد به نفس در آنها نمی‌شوند، بلکه دیدگاه فرزندان را نسبت به توانایی هایشان منفی می‌کنند و آنها را گنج و سرگردان می‌سازند. این وضعیت می‌تواند منجر به سرکشی و طغیان فرزندان در نتیجه درخواست‌ها و انتظارات غیرمنطقی والدین شود.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «یا عَلیُّ، لَعَنَ اللَّهُ وَالِدَیْنِ حَمَلَا وَلَدَهُمَا عَلٰی عُقُوبِهِمَا، یَا عَلیُّ، یَلْزَمُ الْوَالِدَیْنِ مِنْ عَقُوبٍ وَلَدِهِمَا مَا یَلْزَمُ الْوَلَدُ لُهُمَا مِنْ عُقُوبِهِمَا؛ ای علی! خداوند پدر و مادری را که فرزندان را (با تربیت نادرست و توقع‌های زیاد...) به سرپیچی از خود وامی‌دارند لعنت کرده است. ای علی! پدر و مادر نیز دچار عاق (و ناخشنودی) فرزندان خود می‌شوند چنان‌که فرزندان ممکن است عاق پدر و مادر شوند» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۳۷۲).

درواقع والدین، اغلب آرزوهایی را به فرزندان خود تحمیل می‌کنند که در زمان خودشان به تحقق نرسیده است. آنها با اصرار، فرزندان را مجبور می‌کنند تا خواسته‌هایی را برآورده کنند که فراتر از توانایی هایشان است (شرفی، ۱۳۷۶، ص ۲۷). نتایج نامطلوب این نوع توقعات و آرزوهای غیرمنطقی بر فرزندان، شامل موارد زیر است: رشد ناکافی و احساس ناامیدی در فرزند، مواجهه مکرر با شکست‌ها در طول زندگی، زمینه‌سازی برای ناکامی و ناامیدی، و سلب احساس مسئولیت از خود (همان).

بنابراین، انتظارات و توقعات باید با رشد جسمی، روحی، روانی و عقلانی فرزندان سازگار باشند. والدینی که بدون در نظر گرفتن این عوامل، خواسته‌هایی فراتر از ظرفیت و علایق فرزندان خود دارند، می‌توانند آسیب‌های زیادی به شخصیت آنها وارد کنند.

۳. بدقولی والدین و تأثیر آن بر الگوهای رفتاری

فرزندان به‌ویژه در سنین پیش‌دبستانی و دبستانی، به شدت تحت تأثیر تقلید و الگوبرداری قرار دارند. هر نوع واکنش و رفتاری که والدین نسبت به فرزندان و دیگران داشته باشند، به طور طبیعی توسط فرزندان تقلید خواهد شد. اگر والدین دروغ بگویند، فرزندان نیز به دروغ گفتن روی خواهند آورد. همچنین اگر والدین به دیگران و حتی به فرزندان خود بی‌احترامی کنند، آنها نیز همان رفتار را در پیش خواهند گرفت. امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: «جُرْأَةُ الْوَلَدِ عَلٰی وَالِدِهِ فِی صَغَرِهِ تَدْعُو

إِلَى الْعُقُوقِ فِي كِبَرِهِ؛ گستاخی فرزند نسبت به پدر خود در کودکی، به نافرمانی در بزرگی می‌انجامد» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۴۸۹).

یکی از شاخص‌های کلیدی برای ارزیابی تحقق یک ارزش در رفتار انسان، تجلی آن در عمل و گفتار است. بسیاری از افراد درباره فضایل اخلاقی نظیر راستگویی، امانت‌داری و رعایت منافع عمومی سخن می‌گویند، اما در عمل به شکل دیگری رفتار می‌کنند. خداوند در این باره در قرآن می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟ نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید که عمل نکنید» (صف: ۲- ۳). تناقض بین گفتار و رفتار والدین می‌تواند منجر به بی‌اعتمادی فرزند نسبت به آموزش‌های آنها شود. اثر زیان‌بارتر این است که فرزند یاد می‌گیرد دانستن و عمل نکردن را از والدین خود بپذیرد؛ به‌طوری‌که گفتار و آموزش‌های آنها را جدی نخواهد گرفت (حسینی، ۱۳۸۶، ص ۸۶).

امام حسین علیه السلام فرمود: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَوْصَى إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ... وَكَانَ فِيمَا أَوْصَى بِهِ... وَأَنْ تَقْبَلَ الْحَقَّ مَنْ جَاءَ بِهِ صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا؛ پیامبر ﷺ به امیرمؤمنان عليه السلام سفارش‌هایی کرد؛ از آن جمله این بود که حق را از هر حق‌گویی بپذیر، کوچک باشد یا بزرگ و حق هرکس را ادا کن، کوچک باشد یا بزرگ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۴۳).

والدین به‌عنوان الگو یا سرمشق، مهم‌ترین عامل در تعلیم و تربیت و همچنین ضامن بهداشت روانی فرزندان هستند. اگر والدین در برابر فرزندان خود صادق نباشند و خود آن را به‌صورت عملی انجام ندهند، درحالی‌که از فرزندان می‌خواهند آن عمل را انجام دهند، نمی‌توان انتظار داشت که فرزندان به خواسته‌های آنها توجه کنند (گنجی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۷). امام سجاد علیه السلام به فرزندان خود فرمود: «اتَّقُوا الْكَذِبَ الصَّغِيرَ مِنْهُ وَالْكَبِيرَ فِي كُلِّ جِدٍّ وَ هَزْلٍ فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَذَبَ فِي الصَّغِيرِ اجْتَرَأَ عَلَى الْكَبِيرِ؛ به فرزندان خود از دروغ، چه کوچک و چه بزرگ، چه به شوخی و چه جدی بپرهیزید! زیرا انسان هرگاه در امور کوچک دروغ گفت، بر دروغ‌گویی در مسائل بزرگ نیز گستاخ می‌شود» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۳۸).

وعده دادن، یک روش مؤثر برای تشویق کودکان است که والدین می‌توانند از آن استفاده کنند. اما نکته مهم اینجاست که کودک انتظار دارد والدین به وعده‌های خود عمل کنند. اگر والدین به وعده‌های خود عمل نکنند، اعتماد کودک را از دست می‌دهند و او دیگر به آنها توجهی نخواهد کرد (حسینی، ۱۳۸۶، ص ۹۶). پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

تایخ نامه

سال ۳
شماره ۴
۱۴۰۳

اسیب‌شناسی عوامل کاهش روابط مطلوب بین والدین و فرزندان از منظر اهل بیت علیهم السلام

«کودکان را دوست بدارید و با آنان مهربان باشید و به وعده‌ای که به آنان داده‌اید، وفا کنید» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۳۸).

علم و آگاهی والدین در زمینه مسائل دینی و تربیتی می‌تواند تأثیر قاطعی بر بهبود روح و روان و رفتار فرزندان داشته باشد. از سوی دیگر، برخوردهای غیرمنطقی و ناآگاهانه پدران و مادران می‌تواند به بروز ناهنجاری‌های رفتاری منجر شود. لازم به ذکر است که در محیط خانه، والدین ناآگاه با رفتارهای نادرست و نامناسب، اثرات مخربی بر روان فرزندان خود خواهند گذاشت که سلامت روان آنها را به خطر می‌اندازد و در مراحل اولیه زندگی، آنها را از برخورداری از روان سالم و رفتار صحیح محروم می‌کند.

۴. فقدان محبت و صمیمیت میان والدین

فرزندان از والدین خود انتظار دارند که همواره به یکدیگر عشق بورزند و صلح و صفا میانشان برقرار باشد. وجود محبت، صلح و صفا در خانواده، آرامش و آسایش فرزندان را تأمین می‌کند. اما در صورت نبودن این عناصر و وجود ناامنی در خانواده، فرزندان با آینده‌ای نامشخص و مبهم مواجه خواهند شد. نبود صلح، ثبات و صمیمیت بین والدین، منجر به دور شدن فرزندان از خانواده و فرار آنها از کنار والدین خواهد شد که ممکن است به بزهکاری منجر شود. پژوهش‌های روان‌پزشکان درباره روحیه و رفتار افراد نامتعادل، بزهکار و نابهنجار نشان داده است که بیشتر خشونت‌ها، دزدی‌ها، انحراف‌های جنسی و دیگر بزهکاری‌های کودکان و نوجوانان، ناشی از وابستگی آنها به خانواده‌های ناسالم و نابسامان است (حسینی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۰).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ: إِنِّي أُحِبُّكِ، لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا؛ اینکه مرد به همسر خود بگوید: تو را دوست دارم، هرگز از دل همسر بیرون نمی‌رود» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۲۳). این حدیث، بر اهمیت ابراز احساسات مثبت در روابط زناشویی تأکید می‌کند. بیان محبت و احساس عشق، نه تنها سبب نزدیکی عاطفی میان زوجین می‌شود؛ بلکه می‌تواند به تقویت پیوندهای خانوادگی نیز منجر گردد و در تربیت فرزندان اثر مثبت خواهد گذاشت.

از موارد ایجاد محبت بین افراد خانواده، گفتمان صمیمی و دادن فرصت ابراز نظر

برای هریک از اعضای خانواده و رعایت کردن مهارت گوش دادن بدون پیش داوری و قضاوت و ارزیابی است که احساس هویت و شخصیت و رشد را به دنبال دارد. امام علی علیه السلام می فرماید: «أَجْمَلُوا فِي الْخِطَابِ تَسْمَعُوا جَمِيلَ الْجَوَابِ؛ زیبا خطاب کنید، تا جواب زیبا بشنوید» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۱۵۸).

وجود روح صفا و صمیمیت در خانواده، ثروتی باارزش و ماندنی است که دوام زندگی را تضمین می کند. نبود روابط سالم و دوستانه میان والدین، که منجر به ایجاد محیطی پر از خصومت و احساسات نامطلوب می شود، فرزندان را در مقابل والدین قرار می دهد و حتی باعث می شود ارزش و احترام والدین در دید فرزندان کاهش یابد (شرفی، ۱۳۷۶، ص ۲۲۲).

۵. بی اعتمادی و بی توجهی والدین نسبت به فرزندان

بی توجهی والدین نسبت به فرزندان، منجر به انتقام جویی و بی احترامی از سوی فرزندان می شود. فرزندان که به انتقام روی می آورند، معتقدند که دیگران به آنان علاقه ای ندارند و تنها در صورتی به آنها توجه می شود که بتوانند دیگران را اذیت کنند. این کودکان با بی رحمی و نبود علاقه، برای خود جایگاهی ایجاد می کنند. والدینی که به انتقام جویی فرزندان با همان رفتار پاسخ می دهند، درواقع خشونت و بدرفتاری فرزندان را تشویق می کنند. این والدین باید درک کنند که رفتار انتقام جویانه کودک، نتیجه بی توجهی و دلسردی است که خود والدین ایجاد کرده اند (دان دینک میر، ۱۳۸۵، ص ۱۶). امام علی علیه السلام فرمود: «كَثْرَةُ الْعِتَابِ تُؤْذِنُ بِالْإِثْيَابِ؛ نکوهش زیاد، تولید شک و بدگمانی می کند (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۸۲۱). آن حضرت در جای دیگر می فرماید: «لَا تَكْثُرِ الْعَتَبَ فِي غَيْرِ ذَنْبٍ؛ کسی را که خطایی نکرده است بی دلیل سرزنش مکن» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۸۷).

گاهی والدین از خود می پرسند چرا فرزندان شان به آنان بی توجهی می کنند و احترام و اعتمادی ندارند. اگر والدین به رفتار و واکنش های خود با فرزندان توجه و آن را ریشه یابی کنند، متوجه می شوند که خودشان به فرزندان، توجه لازم را نشان نداده اند. با ندادن مسئولیت به فرزندان، اعتماد به نفس آنها تضعیف می شود و در نتیجه، والدین اعتماد و احترام خود نزد فرزندان را از دست می دهند. امام علی علیه السلام فرمود: «وَلْيُرَافَ كَيْبَرُكُمْ

بَصَغِيرُكُمْ؛ باید بزرگ‌ترها نسبت به کوچک‌ترها مهربانی کنند (صالح، ۱۴۱۴، خطبه ۱۶۶، ص ۲۴۰). فرزندان، به‌ویژه نوجوانان، نیازمند توجه و اعتماد والدین خود هستند. نوجوانان دوست دارند والدین به آنها اعتماد کنند، آنها را در کارهای منزل مشارکت دهند و از نظر و مشورت‌شان بهره‌مند شوند. دوره نوجوانی، دوره‌ای است که مشاوره و هم‌فکری اهمیت دارد. از دیدگاه اسلام، والدین باید نوجوانان را در تصمیم‌گیری‌های منزل و سایر امور، دستیار خود قرار دهند و از آنها نظر و مشاوره بخواهند (سیف، ۱۳۸۲، ص ۱۳۲). بی‌توجهی و بی‌اعتمادی والدین نسبت به فرزندان باعث می‌شود فرزندان در مقابل والدین قرار بگیرند و این ممکن است به منحرف شدن و بزهکاری آنان منجر گردد. این بی‌توجهی و بی‌اعتمادی والدین، زمینه‌ساز رفتارهای نابهنجار و مشکلاتی است که می‌تواند زندگی فرزندان را تحت تأثیر قرار دهد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْتَّضَحُّ بَيْنَ الْمَلَأَ تَقْرِيعٌ؛ نصیحت کردن به کسی در جلوی اشخاص، سرکوفت زدن است (نه نصیحت)» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۳۲۲). رعایت این شیوه اخلاقی در پندگویی و اندرزدهی، بسیار مهم است و نباید محدود به پدر و مادر باشد؛ بلکه تمامی مربیان و راهنمایان اخلاقی و اجتماعی باید این اصول را به کار گیرند تا موجب دل‌آزردگی افراد نشود. به‌ویژه والدین باید به این موضوع توجه کنند تا شخصیت اجتماعی فرزندان در نظر دیگران خدشه‌دار نشود و از واکنش‌های منفی جلوگیری شود. این نکته، یکی از مصداق‌های توجه و اعتماد به فرزندان است.

۶. سخت‌گیری والدین در محیط خانه

در خانواده‌های سخت‌گیر، روابط میان والدین و فرزندان، مبتنی بر استبداد است و حتی گاه این روابط، پایه‌گذار روابط میان والدین می‌شود. والدین نسبت به خواسته‌های مشروع فرزندان بی‌اعتنا هستند و همواره مانع تحقق آنها می‌شوند. درواقع در این نوع خانواده‌ها، والدین همواره در مقابل فرزندان مانع‌تراشی می‌کنند، به آنها زور می‌گویند و هیچ استقلالی به فرزندان نمی‌دهند. سلطه مطلق از طرف والدین حاکم است. این وضعیت باعث می‌شود فرزندان در مقابل والدین قرار گیرند و همواره دیدی منفی و سلطه‌گری را درونی کنند. چنین فرزندانی در بزرگسالی همان

روش ها را در مقابل والدین به کار خواهند برد. این وضعیت، اعتماد به نفس، کرامت و عزت نفس فرزندان را کاهش می دهد و فرزندی بی اعتماد، کم ظرفیت و بی اراده به جامعه تحویل می دهد. امام علی (ع) فرمود: «مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ مَلَأَ أَهْلُهُ؛ هرکس اخلاقش بد باشد، خانواده اش از دست او به تنگ می آیند (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۱۴).

این اخلاق نکوهیده، به بد رفتاری و بداخلاقی والدین در خانواده اشاره دارد که تأثیرات زیان باری بر فرزندان می گذارد و زندگی را سخت و نامطلوب می کند. بداخلاقی، منجر به سستی روابط یا قطع آنها می شود و این امر، اصلی ترین منشأ فساد فرزندان است؛ زیرا فرزندی که از خانواده فاصله می گیرند، از ترس تنهایی به هر فرد یا گروه نادرستی روی می آورند و از هرکسی تأثیر می پذیرند.

آثار عمده سخت گیری والدین عبارتند از: ۱. افزایش و تعمیق فاصله عاطفی میان فرزندان و والدین، ۲. ایجاد احساس ناامنی و تزلزل در فرزندان به دلیل رفتار خشونت آمیز والدین، ۳. گرایش فرزندان به درون گرایی و پنهان کاری، ۴. طرد معیارها و ملاک های دیگر والدین توسط فرزندان، ۵. انتقال روش سخت گیری والدین به زندگی آینده فرزندان (شرفی، ۱۳۷۶، ص ۱۹۵).

امام علی (ع) می فرماید: «الْفَقُّ لِقَاحُ الصَّلاحِ وَ عُنْوَانُ النَّجَاحِ؛ نرمی و مدارا، مایه باروری و رشد شایستگی است و سرلوحه رستگاری» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۱۲۷). بنابراین، پدران و مادران نباید با سخت گیری و خشونت، رابطه های دوستانه پدری و مادری را نابود کنند. آنان نباید باعث دوری فرزندان از خانواده شوند و آنها را به مخالفت با خود وادارند.

۷. والدین و شخصیت آنها

شخصیت والدین، تأثیر عمیقی بر تعلیم و تربیت فرزندان و خصوصیات درونی آنها دارد. فرزندی که والدینی بی ثبات و ناپایدار از لحاظ شخصیتی دارند، همان ویژگی ها را در زندگی خود و در برخورد با والدین و دیگران بروز می دهند. اگر والدین دارای ویژگی هایی مانند بدهانی، بد خلقی، پرخاشگری و اعتیاد باشند، احتمالاً فرزندی با همان شخصیت خواهند داشت. والدین آشفته بیش از دیگران با خطر داشتن فرزندان آشفته و پریشان مواجه خواهند شد.

رسول خدا ﷺ فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَعَانَ وَلَدَهُ عَلَى بَرِّهِ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ وَالتَّأَلُّفِ لَهُ وَتَعْلِيمِهِ وَتَأْدِيبِهِ؛ خداوند رحمت کند پدری را که با نیکی نمودن و مهربانی به فرزندش و با آموزش دادن و ادب کردنش او را در نیکی به خود یاری می‌کند» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۱۶۹). این حدیث بیان می‌کند که رفتار و شخصیت والدین، تأثیر عمیقی بر فرزندان دارد و در شکل‌گیری شخصیت و تربیت فرزندان موثر است.

زمانی که والدین در برابر خانواده خود بددهانی و پرخاشگری می‌کنند، فرزندان نیز همان واکنش‌ها را در برابر دیگران، به‌ویژه والدین خود نشان می‌دهند. اگر والدین، علل بددهانی و پرخاشگری فرزندان را بررسی کنند، متوجه خواهند شد که این رفتارها ناشی از الگوی نادرست، عصبانیت و تلاش برای نمایش استقلال فرزندان است. اگر والدین با اعضای خانواده و نزدیکان خود با بددهانی و پرخاشگری برخورد کنند و سخنان زشت به زبان آورند، فرزندان نیز همین رفتار را تقلید خواهند کرد (دهنوی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۱).

محیط خانواده می‌تواند عامل اصلی پرخاشگری فرزندان در برابر والدین و دیگران باشد. محیط‌هایی مانند خانواده، مدرسه و محله می‌توانند کودکان را به سمت پرخاشگری و عصبانیت سوق دهند. باتوجه به نقش الگویی والدین و دیگر اعضای خانواده، اگر یکی از والدین یا اعضای خانواده پرخاشگر باشد، این رفتار پرخاشگرانه به فرزندان منتقل خواهد شد. (همان). بنابراین، شخصیت والدین می‌تواند روابط میان والدین و فرزندان را در معرض خطر قرار دهد.

۸. تنبیه فرزندان از سوی والدین

تنبیه یکی از عواملی است که می‌تواند به انتقام‌جویی و ایجاد ارتباط ناسالم میان فرزندان و والدین منجر شود. امام سجاد علیه السلام فرمود: «وَأَمَّا حَقُّ الصَّغِيرِ فَرَحْمَتُهُ... وَتَرْكُ مَحَاحِكَتِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَذَى لِرُشْدِهِ... حق کودک این است که با او مهربان باشی... و با او درنیفتی که این روش، به تربیت او نزدیک‌تر است» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۲۵). والدینی که برای هر مسئله‌ای و برای کنترل فرزندانشان از این شیوه استفاده می‌کنند، نه‌تنها در کنترل و تربیت موفق نمی‌شوند، بلکه باعث بروز اثرات سوء و مخرب می‌شوند. یکی از این آثار سوء، انتقام‌جویی فرزندان از والدین در دوران بزرگسالی

است. امام کاظم علیه السلام در پاسخ کسی که به ایشان عرض کرد از فرزندم شاکی هستم فرمود: «لَا تَضْرِبُهُ، وَاهْجُرْهُ وَلَا تُطْلُ؛ او را کتک مزن، (بلکه) با او قهر کن، نه طولانی» (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷، ص ۸۹).

تایخ نامه

سال ۳
شماره ۴
۱۴۰۳

آسیب شناسی عوامل کاهش روابط مطلوب بین والدین و فرزندان از منظر اهل بیت علیهم السلام

عوارض تنبیه فرزندان توسط والدین را می توان به این صورت بیان کرد:

الف) انزجار و نفرت از تنبیه کننده: یکی از عوارض تنبیه این است که احساس ناخوشایند ناشی از تنبیه در لحظه وقوع، باعث تداعی و منجر به انزجار و نفرت از فرد تنبیه کننده می شود (سیف، ۱۳۸۲، ص ۱۳۷).

ب) کینه از تنبیه کننده: فرزند، کینه توزی نسبت به فرد تنبیه کننده را در دل می گیرد و در آینده به روش های مختلفی از او انتقام می گیرد؛ مانند نخواندن درس، سهل انگاری در انجام وظایف، نافرمانی و انجام رفتارهای خلاف.

ج) سرایت تنبیه: شواهد نشان می دهد افرادی که شاهد تنبیه شدن دیگران بوده اند، در مواقع و مکان های دیگر، خود به تنبیه دیگران اقدام کرده اند (همان، ص ۲۳۷). فرزندی که شاهد تنبیه یکی از اعضای خانواده توسط والدین است، معمولاً همان رفتار را در برابر دیگران تکرار می کند. به عبارت دیگر، این فرزند به ضعیف تر از خود، مانند خواهر یا برادر کوچک تر زور می گوید و آنها را تنبیه می کند (دهنوی، ۱۳۸۷، ص ۹۴).

د) تحقیر شخصیت: کودک یا نوجوانی که کتک می خورد، شخصیتش آسیب می بیند. کسی که به شخصیت او توهین می شود، امیدی به خیر او نیست و دیگران از شر او در امان نخواهند بود (همان).

۹. شکاف میان نسل ها

یکی از پدیده هایی که به افزایش اختلافات بین والدین و فرزندان و طغیان فرزندان در برابر والدین منجر می شود، شکاف نسلی است. پژوهشگران، عوامل متعددی را در بروز این اختلافات مؤثر دانسته اند؛ از جمله، اختلاف نگرش ها و میزان توافق بین والدین و فرزندان در مباحث دینی.

فرزندان به والدین آگاه و بابصیرت نیاز دارند که بتوانند با حضور خود، رابطه ای

صمیمانه و عاطفی در خانواده ایجاد کنند، یک محیط آرام و دوستانه بسازند و با محبت و عاطفه دور هم جمع شوند. کودکان و نوجوانان به والدینی نیاز دارند که با آنها همراه و همدل باشند و به نیازها و درخواست هایشان توجه کنند و در رفع آنها اهتمام ورزند. متأسفانه امروزه والدین کمتر به نیازها و درخواست های فرزندان توجه می نمایند و تصور می کنند با تأمین خوراک، پوشاک و نیازهای مادی، مسئولیت خود را انجام داده اند. این در حالی است که این موارد، تنها بخشی از مسئولیت آنهاست. فرزندان به محبت، عاطفه، صمیمیت و عشق والدین نیز نیاز دارند.

امروزه جامعه با واقعیتی تلخ و مهم به نام شکاف بین نسل ها روبه رو است. بسیاری از والدین اعتراف می کنند که فرزندان خود را به خوبی نمی شناسند و روابط آنها با یکدیگر، شبیه روابط با بیگانگان است. حتی برخی والدین بر این باورند که این شکاف، روزه روز عمیق تر و وخیم تر می شود. در دوره نوجوانی، نوجوانان نه تنها از والدین خود فاصله می گیرند، بلکه به مخالفت با آنها نیز می پردازند (گنجی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۱).

امام علی (ع) به بزرگ ترها توصیه می کنند که به دیدگاه و افکار جوان ترها توجه نمایند و آنان را در تصمیم گیری ها مشارکت دهند: «هنگامی که در پیش آمدی نیاز به مشورت داشتی، ابتدا به جوانان رجوع کن؛ زیرا آنان ذهنی تیزتر و حدسی سریع تر دارند. بعد از آن، نتیجه را به نظر پیران و بزرگسالان برسان تا پیگیری کنند، عاقبت آن را بسنجند و راه بهتر را انتخاب نمایند؛ زیرا تجربه آنان بیشتر است» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۳۷). این مطلب نشان می دهد که برای کاهش شکاف بین نسل ها، ایجاد فضایی برای گفت و گو و تبادل نظر ضروری است. این کار می تواند به کاهش شکاف های فرهنگی و بین نسل ها کمک کند.

امروزه به دلیل عوامل متعددی مانند اشتغال والدین، ارتباط میان والدین و فرزندان کم رنگ تر شده است. این مسئله باعث شده است که والدین کمتر به درخواست ها و نیازهای فرزندان توجه کنند و در نتیجه، فرزندان در مقابل والدین به لجاجت و بهانه جویی روی آورند. این رفتار فرزندان، والدین را شگفت زده و سردرگم کرده است.

۱۰. تبعیض‌های درون خانواده

تبعیض از نظر عرف به معنای تفاوت‌گذاری در شرایط مساوی است. گاهی میان دو فرد در ارتباط با یک موضوع، تفاوت گذاشته می‌شود، به این دلیل که هریک از آنها در خور شأن و مقام خاصی هستند (حسینی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۹). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اغْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ فِي السَّرِّ، كَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْدِلُوا بَيْنَكُمْ فِي السَّرِّ وَاللُّطْفِ؛ میان فرزندانان در خانه با عدالت رفتار کنید، چنان‌که دوست دارید آنان با شما در نیکی و مهربانی به عدالت رفتار کنند» (طبرسی، ۱۴۱۲، ص ۲۲۰). آن حضرت همچنین وقتی دید که مردی دو فرزند داشت و یکی را بوسید و دیگری را خیر، فرمود: «فَهَلَّا سَاوَيْتَ بَيْنَهُمَا؛ چرا با آن دو، برابر رفتار نکردی» (طبرسی، ۱۴۱۲، ص ۲۲۰).

در خانواده‌ای که والدین میان فرزندان خود تبعیض قائل می‌شوند و حق را به فرزندی می‌دهند که استحقاق آن را ندارد، کینه و ارتباط ناسالم میان اعضای خانواده شکل می‌گیرد. زمانی که والدین در میان فرزندان خود تفاوت قائل می‌شوند و به یکی از آنها توجه بیشتری می‌کنند، این رفتار، ناسازگاری و ناهنجاری فرزندان را تحریک می‌کند و دید و نگرش آنها نسبت به والدین را تغییر می‌دهد. از نظر اسلام و دیدگاه تربیتی، تبعیض در همه اشکال آن باطل است؛ خواه تبعیض جنسیتی، مانند فرقی‌گذاری میان پسر و دختر، یا تبعیض در اظهار محبت به بعضی از فرزندان، و یا تبعیض در بهره‌مند کردن برخی از فرزندان از مزایای زندگی و محروم کردن دیگران.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره رفتار والدین با فرزندان سفارش می‌کند: «به عدالت و مساوات رفتار کنید. بین فرزندان خود به تساوی برخورد کنید، همان طور که دوست دارید در نیکی و محبت، دیگران نیز به عدالت با شما رفتار کنند» (فیض کاشانی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۶).

برخی از آثار تبعیض در خانواده عبارت است از: ۱. فرزندان در محیط خانه به طور عملی از رفتار والدین درس بی‌عدالتی و حق‌کشی می‌آموزند و به تدریج به این رفتارها عادت می‌کنند. ۲. فرزندی که مورد تبعیض قرار گرفته‌اند، نسبت به والدین خود کینه به دل می‌گیرند و ممکن است واکنش نشان دهند. ۳. در میان خواهران و برادران، حسادت و دشمنی به وجود می‌آید (حسینی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۱).

تابیخ نامه
جلد

سال ۳
شماره ۴
۱۴۰۳

اسبب‌شناسی عوامل روابط مطلوب بین والدین و فرزندان از منظر اهل بیت علیهم السلام

نتیجه گیری

نوجوانان امروز نه تنها بزرگسالان فردا هستند، بلکه سازندگان جامعه‌ای نیز به شمار می‌روند که در آن زندگی می‌کنیم. یکی از عوامل کلیدی در شکل‌گیری شخصیت و رفتار آینده آنها، خانواده و روابط داخلی میان والدین است. والدین نقش بسیار مهمی در تربیت فرزندان خود دارند و هر نوع رفتار و واکنش آنها، به دلیل الگوپذیری طبیعی کودکان، به عنوان مدلی درونی شده، در فرزندان تأثیرگذار خواهد بود.

اگر والدین خواستار اطاعت، مسئولیت‌پذیری، احترام و رفتار صحیح از طرف فرزندان هستند و تمایل دارند ارتباطی صمیمی و دوستانه با آنها برقرار کنند، ضروری است که آگاهی، بصیرت و دانش خود را در مورد نحوه برقراری ارتباط‌های گرم و مؤثر با فرزندان افزایش دهند و فضایی سالم و امن برای اعضای خانواده خود ایجاد کنند.

در این مقاله، به بررسی عواملی پرداخته شده است که از منظر اهل بیت علیهم‌السلام به روابط بین والدین و فرزندان آسیب می‌زند و موجب تضعیف این ارتباطات می‌شود. این عوامل، شامل مشاجره و درگیری میان والدین، انتظارات غیرمنطقی، بی‌احترامی و بدقولی، کمبود عشق و محبت، بی‌توجهی و عدم اعتماد، سخت‌گیری والدین، شخصیت آنها، تنبیه، شکاف نسلی و تبعیض و... است که هریک از این عوامل، به طور دقیق، بررسی و تحلیل گردید.

به‌طورکلی، ایجاد یک محیط سالم و صمیمی با فرزندان و داشتن آگاهی از مسئولیت‌ها و وظایف والدین در قبال آنها، برای جلوگیری از شکل‌گیری روابط ناسالم و ضعیف، ضروری است. هریک از والدین باید به شناخت و تحلیل این عوامل بپردازد تا از ایجاد هرگونه ارتباط ناسالم با فرزندان خود جلوگیری کند.

فهرست منابع

قرآن مجید

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید، ۱۴۰۴ ق، شرح نهج البلاغه، تصحیح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۶۲ ش، الخصال، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ ق، تحف العقول، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. ابن فهد حلی، احمد بن محمد، ۱۴۰۷ ق، عده الداعی، قم: دار الکتب الاسلامی.
۵. آلوسی، محمود بن عبدالله، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تصحیح: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ ق، غرر الحکم، قم: دار الکتب الاسلامی.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۸. حسینی، داود، ۱۳۸۶ ش، روابط سالم در خانواده، قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.
۹. حلوانی، حسین بن نصر، ۱۴۰۸ ق، نزه الناظر و تنبیه الخاطر، قم: مدرسه الامام المهدی علیه السلام.
۱۰. دان دینک میر، گری مکی، ۱۳۸۵ ش، راهنمای فرزندپروری موفق، ترجمه: مجید رئیس دانا، تهران: نشر رشد.
۱۱. دهنوی، حسین، ۱۳۸۷ ش، نسیم مهر (پرسش و پاسخ تربیت کودک و نوجوان)، قم: محدث.
۱۲. سیف، سوسن و همکاران، ۱۳۸۲ ش، روان شناسی رشد، تهران: سمت.
۱۳. شرفی، محمدرضا، ۱۳۷۶ ش، مشکلات تربیتی را چگونه حل کنیم؟، تهران: نشر تزکیه.
۱۴. صالح، صبحی، ۱۴۱۴ ق، نهج البلاغه، قم: هجرت.
۱۵. طبرسی، حسن بن فضل، ۱۴۱۲ ق، مکارم الاخلاق، قم: الشریف الرضی.
۱۶. فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۳۸۲ (ق)، المحجبه البیضاء، تهران: بی نا.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۸. گنجی، حمزه، ۱۳۸۲ ش، بهداشت روانی، تهران: نشر ارسباران.

تایخ نامه
جامعه

سال ۳
شماره ۴
۱۴۰۳

آسیب شناسی عوامل کاهش روابط مطلوب بین والدین و فرزندان از منظر اهل بیت علیهم السلام

١٩. مقریزی، احمد بن علی، ١٤٢٠ ق، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفده و

المتاع، تحقيق: محمد عبد الحميد نميسي، بيروت: دار الكتب العلميه.

٢٠. نوری، حسین بن محمد تقی، ١٤٠٨ ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه

آل البيت ﷺ.

تاریخ نامه
جلد

سال ٣
شماره ٤
١٤٠٣



بررسی جریان اجتماعی شیعیان در عصر امام باقر علیه السلام

زهرا عسگرزاده^۱

چکیده

عصر امام محمد باقر علیه السلام از جنبه‌های فکری و اجتماعی، مقطعی مهم و حیاتی در تاریخ شیعه به شمار می‌رود. مطالعات و پژوهش‌های تاریخی در این زمینه و توجه به تاریخ اجتماعی شیعیان، به‌ویژه در سال‌های اخیر افزایش یافته است. این مقاله باهدف بررسی چگونگی تأثیرگذاری و نقش‌آفرینی شیعیان در تحولات اجتماعی عصر امام باقر علیه السلام، به تحلیل جریان‌های اجتماعی شیعیان در این دوره پرداخته است و به پرسش اصلی، یعنی: «جریان‌های اجتماعی شیعیان در دوران امام باقر علیه السلام چه ویژگی‌هایی داشتند؟» پاسخ می‌دهد. فرضیه اصلی این مقاله آن است که باتوجه به عوامل متنوع و مؤثر در رفتارهای شیعیان، وجود جریان‌های اجتماعی متعدد در میان شیعیان این دوره، دور از انتظار نبوده است. این مقاله، جریان‌های اجتماعی کیسانیه، شکل‌گیری زیدیه و جریان مداراتی پیروان امام باقر علیه السلام را به‌عنوان جریان‌های اصلی اجتماعی شیعیان در این دوران معرفی می‌نماید و در کنار آن، به جریان انحرافی غلات نیز اشاره می‌کند که به ایجاد تأثیرات منفی فراوان در شکل‌دهی به تصویری نادرست از شیعه در تاریخ انجامیده است.

واژگان کلیدی: امام محمد باقر، شیعه، جریان‌های اجتماعی، کیسانیه، مداراتی، غلات.

پژوهش در مورد وضعیت شیعیان در سده‌های نخستین تاریخ اسلام، به‌ویژه در دوران حضور ائمه علیهم‌السلام، معمولاً بیشتر به بررسی وضعیت سیاسی و اقدامات شیعیان اختصاص داشته و کمتر به ابعاد اعتقادی و اجتماعی شیعیان پرداخته شده است. این مقاله درصدد است تا جریان‌های اجتماعی شیعیان در دوران امام باقر علیه‌السلام و چالش‌های آنان را بررسی کند. در اینجا منظور از شیعه به دو معناست: نخست، شیعه در معنای عام به افرادی اطلاق می‌شود که به امامان و خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم محبت دارند و آنان را در امر امامت، سزاوارتر از دیگران می‌دانند. این معنای عام، شامل تمام فرقه‌های شیعه است. دوم، شیعه در معنای خاص، به شیعیان دوازده امامی اطلاق می‌شود که به امامت منصوص دوازده امام اعتقاد دارند و مرجعیت آنان را در امور دین و دنیا می‌پذیرند (نوبختی، ۱۳۵۵، ص ۱۷). واژه شیعه از زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم تا عصر امام حسن علیه‌السلام به معنای لغوی خود و به صورت مضاف، به دوستان و محبان امیرالمؤمنین علیه‌السلام اطلاق می‌شد. این اصطلاح نخستین بار در تسلیت‌نامه‌ای از شیعیان کوفه به امام حسین علیه‌السلام در ارتباط با شهادت امام حسن علیه‌السلام به کار رفته است (یعقوبی، ۱۳۵۸، ج ۲، ص ۲۰۳).

در بحث جریان‌شناسی، جریان به معنای روند حرکت از سوی افراد یا اجتماع خاصی است که به صورت تشکل درمی‌آید و مبانی فکری و رفتاری ویژه‌ای دارد. این جریان‌ها دارای سه ویژگی اساسی هستند: ۱. اجتماعی بودن و برخورداری از اندیشه‌ای مشخص و رفتار اجتماعی خاص. ۲. وجود تشکل و جمعیت. ۳. برخورداری از اندیشه و رفتار معین مرتبط با آن. این مقاله، به بررسی ویژگی‌های جریان‌های اجتماعی شیعه در دوران امام باقر علیه‌السلام می‌پردازد و به این سؤال پاسخ می‌دهد که چه جریان‌های فکری، موجب رخدادهای اجتماعی در این دوره شدند.

۱. آغاز جریان‌های اجتماعی شیعه در قرن اول هجری

یکی از مسائل مهم در تاریخ اجتماعی شیعیان، بررسی فعالیت‌ها و رویکردهای اجتماعی در دوره‌های مختلف است. در دوران امام باقر علیه‌السلام، با توجه به شرایط سیاسی

و اجتماعی ویژه‌ای که در آن زمان حاکم بود، شیعیان با چالش‌ها و مشکلات داخلی و خارجی زیادی روبه‌رو بودند. ازجمله مهم‌ترین جریان‌های اجتماعی این دوران می‌توان به جریان کیسانیه، جریان شکل‌گیری زیدیه و جریان مداراتی اشاره کرد که هریک، در تحولات اجتماعی و سیاسی این دوره نقش داشتند. علاوه بر این، جریان‌های انحرافی مانند غلات نیز تأثیرات منفی زیادی در ارائه تصویری نادرست از شیعیان داشتند که این مسئله به‌ویژه در منابع غیرشیعی نمود پیدا کرد. این مقاله تلاش دارد با تحلیل و بررسی این جریان‌ها، نقش اجتماعی شیعیان در دوران امام باقر (ع) را روشن کند و نشان دهد که چگونه این جریان‌ها، از نظر فکری و اجتماعی، بر تحولات زمانه خود تأثیر گذاشتند.

۲. جریان‌های اجتماعی در دوره امام باقر (ع)

شناخت بهتر جریان‌های اجتماعی در عصر امام باقر (ع)، مستلزم بررسی وضعیت اجتماعی شیعه در این دوره است. در این راستا باید به گونه‌های مختلف فرق شیعی، گستره جغرافیایی، مناطق شیعه‌نشین، مراکز تجمع شیعیان، عقاید و آداب و رسوم اجتماعی، ارتباطات شیعیان با یکدیگر و با جامعه بیرون از شیعه توجه کرد. اگرچه در دوره امامت امام باقر (ع)، شیعیان در مناطقی از ایران، یمن، مدینه و عراق حضور داشتند، اما جمعیت اصلی شیعیان، در کوفه ساکن بودند. ازاین‌رو، مراکز اصلی شیعه در این دوره، عراق و به‌ویژه شهر کوفه بود. در این مناطق، شیعیان گرایش‌های اعتقادی متفاوتی داشتند و بیشتر آنها بر محور سیاست در برابر حکومت قرار داشتند و به نظر می‌رسد که تعداد کمتری به امامت منصوص امام باقر (ع) معتقد بودند. بااین‌وجود، افزایش تعداد پیروان امام باقر (ع) به‌گونه‌ای بود که گفته شده است اگر امام اصحاب خود را به بیعت دعوت می‌کرد، آنان می‌پذیرفتند. بااین‌حال، سخت‌گیری‌های حاکمان باعث شده بود اوضاع اجتماعی شیعیان همچنان ناپایدار باشد. امام باقر (ع) با آگاهی از این وضعیت، در پاسخ به درخواست بریدبن معاویه عجلی درباره قیام امام، به‌ویژه با توجه به کثرت پیروان، اشاره می‌کند که بسیاری از اصحاب، از حمایت حقیقی و صادقانه از امام پرهیز می‌کنند و به مال



و دارایی و حفظ جان خود علاقه مندترند (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۱۶۲-۱۶۳).

از اواخر قرن نخست هجری، به تدریج پیدایش مذاهب فرعی در تاریخ اسلام آغاز شد که مکتب شیعه نیز از این امر مستثنا نبود. در این دوره، وضعیت مذهبی و فرقه‌ای شیعه، مشابه دیگر نحله‌های فکری جهان اسلام، آشفته بود و انشعابات در مکتب به وجود آمد و گروه‌هایی از صراط مستقیم امامت منحرف شدند. نخستین انشقاق مذهبی در شیعه، پس از شهادت امام حسین (ع) رخ داد و در دهه هفتم قرن اول هجری، گروهی از شیعیان به امامت محمد بن حنیفه معتقد شدند (شهرستانی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۵۴-۱۴۷).

در دوره امام باقر (ع) و امام صادق (ع) دو رویداد مذهبی مهم به وقوع پیوست که ابتدا رنگ و بوی سیاسی داشتند. در این میان، یکی از آنها به تدریج جنبه مذهبی خود را از دست داد و از تشیع فاصله گرفت؛ درحالی‌که دومی بیشتر به عنوان یک فرقه اعتقادی تثبیت شد. رویداد نخست، تقسیم شیعه به شیعه عباسی و شیعه علوی بود و رویداد دوم، تقسیم شیعه به شیعه زیدی و شیعه امامی. با توجه به شرایط فرهنگی و اجتماعی آن دوره و گونه‌های مختلف شیعیان، مهم‌ترین جریان‌های اجتماعی عصر امام باقر (ع) را می‌توان در موارد زیر بررسی کرد:

۲.۱. جریان عباسی

پس از رحلت پیامبر (ص)، تمام بنی‌هاشم، از جمله عباس، عموی پیامبر، و فرزندان او مانند فضل، عبدالله و قثم، خواهان اجرای وصیت پیامبر در حق امیرالمؤمنین (ع) و مدافع وی برای رسیدن به خلافت بودند. عباس تا پایان عمر خود در دوره عثمان، از حق امیرالمؤمنین (ع) دفاع کرد. فرزند ارشد او، فضل، در سقیفه جزو یاران امیرالمؤمنین (ع) بود و دیگر فرزندان عباس نیز در زمان خلافت آن حضرت از یاران و بازوان اجرایی ایشان به شمار می‌رفتند. آنان در حوزه نظری و فکری نیز همواره از امام دفاع می‌کردند؛ به ویژه عبدالله بن عباس که دانشمند خاندان عباسی بود و همیشه از حقانیت امیرالمؤمنین (ع) در برابر معاویه و دیگران دفاع می‌کرد.

اما نوادگان عباس به مرور به دنبال ریاست رفتند و در کنار امامان اهل بیت (ع)، خود به پا خواستند و مدعی وراثت خلافت از پیامبر (ص) شدند (طبری، ۱۳۵۸، ج ۶، ص ۱۹۶). این

امر هنگامی جدی تر شد که ابوهاشم، فرزند محمد حنیفه، امامت مذهب کیسانی را به محمد بن علی بن عبدالله بن عباس واگذار کرد. پس از مرگ محمد حنیفه، که کیسانیان او را امام خود می شمردند، عده ای از آنان به مهدویت و غیبت او معتقد شدند. اما بیشتر کیسانیان، ابوهاشم فرزند محمد حنیفه را امام خود می دانستند و به نظر می رسد ابوهاشم نیز ادعای امامت داشت. او فعالیت های تبلیغی وسیعی را آغاز کرد که باعث نگرانی سلیمان بن عبدالملک، خلیفه اموی شد. در سال ۹۸ ق سلیمان او را به شام فراخواند و پس از استقبال از او، وی را مسموم کرد. ابوهاشم که فرزندی نداشت و خود را در میان امویان، بیمار و در حال مرگ می دید، به حمیمه، محل اقامت محمد بن علی بن عبدالله بن عباس رفت و او را وصی و امام بعد از خود قرار داد و اسرار دعوت خود و اسامی داعیان کیسانی در کوفه و دیگر شهرها را در اختیار او گذاشت (یعقوبی، ۱۳۵۸، ج ۳، ص ۴۰). گرچه برخی از کیسانیان، عباسیان را به سندسازی متهم کردند و بر این باور بودند که ابوهاشم، محمد بن علی عباسی را به جانشینی تعیین نکرده است، اما بیشتر آنان امامت او را پذیرفتند و این آغاز تشیع عباسی بود که به تشکیل دولت عباسی در قرون بعدی انجامید (طبری، ۱۳۵۸، ج ۸، ص ۱۳۶).

۲،۲. جریان علوی

در مقابل شیعه عباسی، جریان «شیعه علوی» قرار داشت که یکی از نام های مشهور شیعه در دو قرن نخست هجری به شمار می آمد. این نام بیشتر جنبه سیاسی داشت و به ویژه در زمان حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام و امویان رایج بود. شیعیان که طرفدار امامت و زعامت امیرالمؤمنین و فرزندان او بودند، این نام را به ویژه در دو قرن نخست هجری، به طور گسترده برای اشاره به خود به کار می بردند. گروه های مختلف شیعه در آن دوره، از جمله امامیه، کیسانی، زیدی و غالیان، تحت این عنوان قرار می گرفتند.

۲،۲،۱. جریان امامیه

جریان امامیه به ویژه شامل شیعیانی است که به امام مفترض الطاعه و منصوص از جانب پیامبر ﷺ معتقد بودند. این گروه، از امامان اهل بیت علیهم السلام اطاعت و در امور

دین و دنیا از دستورات آنها پیروی می کردند (صدوق، ۱۴۰۵، ص ۲۲۱). مهم ترین ویژگی این جریان، رعایت مدارا در تعاملات اجتماعی، به ویژه در برخورد با حکومت های وقت بود. امام باقر علیه السلام و سایر امامان شیعه، بر سیاست مدارا و تعامل سازنده با جامعه تأکید داشتند و این سیاست، به ویژه در شرایط سیاسی و اجتماعی دشوار آن زمان ضرورت پیدا کرد.

شواهدی از تاریخ نشان می دهد که این رویکرد معتدل و مدارا محور، در تعامل با دیگر گروه های شیعی، اهل سنت و حتی حکام وقت، نه تنها از سوی امامان تأکید می شد؛ بلکه پیروان آنها نیز آن را در عمل رعایت می کردند. این مدارا به ویژه در مقایسه با برخوردهای سخت گیرانه و انقلابی برخی گروه ها در همان دوره، نقشی اساسی در بقای شیعه ایفا کرد.

۲.۲.۲. جریان کیسانیه

شکل گیری فرقه کیسانیه به عنوان نخستین انشعاب از خط سیره شیعه امامیه، به قیام مختار ثقفی و ادعاهای او در خصوص امامت محمد حنفیه و مهدویت او بازمی گردد. فرقه کیسانیه در سیر تاریخی خود، به ویژه از نظر سیاسی، تأثیرات عمده ای نداشت، اما از جنبه علمی، فرهنگی و اجتماعی، تأثیرات قابل توجهی بر جامعه شیعه نهاد. این جریان، امامت محمد حنفیه، فرزند امیرالمؤمنین علی علیه السلام را مطرح ساخت، با اینکه او از مادری غیر از حضرت فاطمه علیها السلام به دنیا آمده بود. با توجه به سیاست تقیه که از سوی ائمه اثنا عشری علیهم السلام به کار گرفته می شد، جایگاه محمد حنفیه به عنوان بزرگ ترین فرزند در قید حیات علی علیه السلام، باعث گرایش بسیاری از مردم به او گردید. تبلیغات شاعران معروفی همچون کثیر عزه و سید حمیری نیز نفوذ او را در میان شیعیان افزایش داد و پس از شهادت امام حسین علیه السلام، اکثریت شیعیان به پیروی از او پرداختند. حتی بقایای تواین که به امامت امام زین العابدین علیه السلام اعتقاد داشتند، از سوی مختار به سوی محمد حنفیه جذب شدند (ابن خلدون، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۷۲).

گسترش فرقه کیسانیه و گرایش شیعیان به امامت محمد حنفیه را می توان در

دو عامل اساسی جست و جو کرد: ۱. شخصیت و جایگاه محمد حنفیه و ۲. شرایط اجتماعی و سیاسی آن زمان. محمد حنفیه به عنوان فرزند امام علی علیه السلام، جایگاه ویژه‌ای در نظر شیعیان داشت و به ویژه از جهت علمی و انتقال جریان‌های فکری اهل بیت علیهم السلام به جامعه شناخته می‌شد. اعتقاد به اصول توحید و عدل، وصایت، وراثت معنوی در نظریه امامت، موضوع غیبت و مهدویت و مسئله بداء، از جمله آموزه‌هایی بود که از طریق محمد حنفیه به جامعه منتقل گردید. اندیشه مهدویت در این دوره نقش مهمی در گسترش کیسانیه ایفا کرد؛ به ویژه شیعیان کوفه که تحول در شرایط اجتماعی خود را پیگیری می‌کردند، به دنبال یک منجی برای رهایی از ظلم و استبداد امویان بودند؛ اگرچه برخی پژوهشگران معتقدند که شخصیت محمد حنفیه و جایگاه او دلیل گرایش شیعیان به او نبوده است، بلکه نیاز به مهدی و منجی برای رهایی از سلطه امویان، عامل اصلی شکل‌گیری این نهضت به شمار می‌رود (جعفری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۸۲).

پس از مرگ محمد حنفیه، این جایگاه به فرزند او، عبدالله بن محمد معروف به ابوهاشم منتقل شد. ابوهاشم نیز از عالمان معتبر زمان خود بود و کیسانیه پس از محمد حنفیه به او پیوستند.

۲،۲،۳. جریان زیدیه

جریان زیدیه یکی از شاخه‌های شیعه است که نخستین نشانه‌های انشعاب آن از بدنه عمومی تشیع، با حرکت سیاسی زید بن علی و قیام او علیه امویان در اوایل سده دوم هجری آغاز شد. برخی معتقدند که پس از این جدایی، دو شاخه رافضه، به معنی مخالفان زید، در شیعه پدید آمدند. کلمه «رافض» که به معنای کنار گذاشتن یا رد کردن است، اولین بار توسط زید بن علی به شیعیانی اطلاق شد که از او و قیامش تبری جستند. این گروه از شیعیان که خلافت ابوبکر و عمر را نپذیرفته و در قیام زید شرکت نکردند، از نظر زید، «رافض» خوانده شدند (طبری، ۱۳۵۸، ج ۴، ص ۹۵۸). در اندیشه زیدی، امام تنها به دلیل برتری امام علی علیه السلام و خاندان او برای رهبری امت و حکومت تأکید می‌شد. زیدیان به هیچ وجه به علم لدنی و مفترض الطاعه بودن امام اعتقاد نداشتند و از نظر آنان امام کسی است که قیام کند و برای اصلاح

جامعه به جهاد پردازد. براین اساس، امام باید دارای علم و تقوا باشد و به قیام علیه ظلم و فساد فرا بخواند. از این رو، زیدیه امامت را منصبی سیاسی می دانستند که برای حفظ نظام اسلامی و اجرای امر به معروف و نهی از منکر ضرورت داشت. این اندیشه ها باعث شد تا زیدیه نسبت به اعتقاد به عصمت و غیبت امام بی توجه باشند و امام را فردی عادی، ولی با وظایف سیاسی ویژه تلقی کنند (شهرستانی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۵۴ - ۱۵۷).

۲،۲،۴. جریان غالیان

نوع دیگری از تشیع که به ویژه در میان برخی از شیعیان وجود داشت، «تشیع غالی» است و گروه های مختلفی از شیعیان، به نام «غالیان» یا «غلات» شناخته می شوند. غلو به معنای نسبت دادن ویژگی های غیرانسانی یا الهی به امامان است؛ مانند نسبت دادن جنبه های الوهی به امام علی (ع) یا برخی دیگر از امامان (ع). یکی از باورهای رایج میان غالیان، اعتقاد به حیات ابدی امامان (ع) و انکار رحلت آنان است. این اندیشه ها نه تنها به عنوان انحرافات اعتقادی، بلکه به عنوان تهدیدی برای وحدت اجتماعی شیعیان نیز مطرح شده است. بسیاری از علما و ائمه (ع) به شدت از غلات انتقاد و آنها را از خود دور می کردند. در تاریخ آمده است که ائمه (ع) شیعیان را از ارتباط با غالیان منع نموده و در بسیاری از مواقع نسبت به پذیرش روایات آنان هشدار داده اند. این جریان به ویژه در دوران امام باقر (ع) و امام صادق (ع) به اوج خود رسید و در دوره های بعد نیز تأثیرات منفی متعددی بر جامعه شیعه نهاد.

نتیجه گیری

بررسی جریان های اجتماعی شیعیان در عصر امام محمد باقر (ع) نشان دهنده تحولات اساسی در زمینه های دینی، اجتماعی و فکری است. در این دوره، امام باقر (ع) با توجه به شرایط سیاسی پیچیده و محدودیت های اجتماعی توانست به تثبیت اصول فکری و دینی شیعیان پردازد. در عین حال، جریان های مختلف اجتماعی و فکری موجود در جامعه شیعه، تحت تأثیر آموزه های ایشان قرار گرفتند.

ازجمله این جریان‌ها می‌توان به کیسانیه، زیدیه و غالیان اشاره کرد که هرکدام به طور خاص در تاریخ شیعه نقش داشته‌اند. کیسانیه با دیدگاه‌های انحرافی خود در خصوص امامان معصوم (ع) و نحوه پذیرش امامت، شکاف‌هایی در جامعه شیعی ایجاد کردند. زیدیه نیز با تأکید بر امامت زیدبن علی، شاخه‌ای دیگر در میان شیعیان پدید آورد و تأثیرات خاص خود را در روند تحولات سیاسی و اجتماعی نهاد. همچنین غالیان که به افراط در مسائل دینی و اعتقادی پرداختند و برخی از آنها، امامان را تا مقام‌های فوق بشری و الهی ارتقا دادند، نه تنها باعث انحراف فکری در جامعه شیعی شدند، بلکه امامان معصوم (ع) نیز به طور مداوم از آنها انتقاد و ارتباط با آنها را منع می‌کردند. در دوران امام باقر (ع) و امام صادق (ع)، این جریان‌ها به اوج خود رسید و امامان با تأکید بر حفظ وحدت شیعه و تبیین صحیح معارف دینی تلاش کردند تا این گروه‌ها را از جامعه شیعی طرد کنند.

درنهایت، جریان‌های اجتماعی شیعیان در این دوران، باوجود تنوع دیدگاه‌ها و اختلافات، به‌طورکلی در جهت تثبیت هویت شیعی و تبیین معارف دینی در برابر فشارهای سیاسی و اجتماعی گام برداشتند. تأثیرات این جریان‌ها بر تاریخ شیعه همچنان باقی مانده است و بخش مهمی از تحولات فکری و اعتقادی شیعه را تشکیل می‌دهند.

فهرست منابع

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن، ۱۴۱۳ ق، تاریخ ابن خلدون: المسمى كتاب العبر و ديوان المبتداء و الخبر فى أيام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوى از سلطان، بيروت: دار الكتب العلميه.
۲. جعفریان، رسول، ۱۳۸۲ ش، تاریخ سیاسى اسلام، قم: دلیل.
۳. شهرستانی، محمد بن احمد، ۱۳۹۵ ق، الملل و النحل، تحقیق: محمد سید گیلانی، بیروت: دار المعرفه.
۴. صدوق، محمد بن بابویه قمی، ۱۴۰۵ ق، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۵. طبری، محمد بن جریر، ۱۳۵۸ ق، تاریخ الطبری (تاریخ الأمم و الملوك)، قاهره: مطبعه الاستقامه.
۶. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۳۶۲ ش، الکافی، به اهتمام: علی اکبر غفاری، تهران، دار الكتب الاسلامیه.
۷. نوبختی، حسن بن موسی، ۱۳۵۵ ق، فرق الشیعه، به اهتمام: محمد صادق آل بحر العلوم، نجف: المطبعه و الحیدریه.
۸. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ۱۳۵۸ ق، تاریخ یعقوبی، نجف: مکتبه المرتضویه.

تاریخ نامه
جلد

سال ۳
شماره ۴
۱۴۰۳

بررسی الگوی مشارکت سیاسی حزب الله در حکومت غیردینی لبنان

محبوبه زمانی^۱

چکیده

کشور لبنان در طول سال‌های متمادی، درگیر جنگ و اختلاف‌های داخلی بوده است و همواره دشمنان خارجی، منشاء این تفرقه‌افکنی‌ها به شمار می‌رفته‌اند. شکل‌گیری مقاومت اسلامی و به‌ویژه گروه حزب الله لبنان و تقویت روابط بین اقوام مختلف مذهبی و استقرار نیروهای حزب الله در مرزها، به ایجاد امنیت و آرامش در این کشور منجر شده است. در طی چندین دهه از حیات حزب الله، این گروه مقاومت اسلامی توانسته است پایگاهی در قلوب مردم (شیعیان، مسیحیان و حتی مردم کشورهای منطقه) داشته باشد. حزب الله به تدریج با استفاده از ابزارهای مختلف نرم سیاسی و اجتماعی و بهره‌گیری از وجهه به‌دست آمده از طریق مقاومت نظامی، وارد حکومت سکولار لبنان گردیده و واجد قدرت تصمیم‌گیری در عرصه سیاسی لبنان شده است. این مقاله با روش کتابخانه‌ای (قبل از شهادت سید حسن نصرالله) به بررسی تشکیل گروه مقاومت حزب الله در لبنان و جایگاه آن در میان مردم و منطقه پرداخته است.

واژگان کلیدی: حزب الله، حکومت سکولار، پیمان طائف، مقاومت. لبنان

۱. دانشجوی دکتری اندیشه معاصر مسلمین، مجتمع بنت الهدی، قم، ایران؛ Mzamani72@yhoo.com

در دنیای پرهیاهو و جنگ و ستیز کنونی، کشورهای سلطه‌گر تمام تلاش خود را به کار می‌برند تا از منافع کشورهای جهان سوم به خوبی بهره‌برداری کنند. کشوری که بتواند در برابر هجوم نظامی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی این ابرقدرت‌ها ایستادگی نماید، اقتدار خود را نمایان و از استقلال خود محافظت می‌کند. در این میان، کشور لبنان از دیرباز مورد توجه کشورهای بیگانه و سلطه‌گر بوده است؛ زمانی تحت اشغال فرانسه و زمانی تحت اشغال و حملات پی‌درپی اسرائیل و... قرار داشته است. دشمنان لبنان به خوبی از موقعیت این کشور و تعدد طوایف مذهبی مطلع بودند؛ لذا با ایجاد اختلاف، تفرقه و جنگ داخلی و در میان گروه‌های مذهبی و نیز حمله نظامی به مرزهای لبنان، لطمات جبران‌ناپذیری به این کشور وارد کرده‌اند. در این وضعیت، هر گروهی تلاش کرده است تا امنیت و آرامش را در لبنان برقرار کند و پایگاه مناسبی در عرصه حکمرانی به دست آورد. در این میان، نیروهای مقاومت حزب‌الله (اسلام‌گرا و شیعیان و جنبش امل و مسیحیان) که روزی در برابر یکدیگر ایستاده بودند، امروز در کنار یکدیگر و باهدف ایستادگی و مقاومت در برابر دشمن خارجی (اسرائیل) زیر لوای پرچم لبنان با هم متحد گردیده‌اند. امروز مردم لبنان شاهد امنیت و اقتدار کشورشان در میان منطقه هستند. این امنیت، با رشادت‌های غیورمردان مقاومت و یاری و همدلی مردم لبنان به دست آمده است. اکنون حزب‌الله در بین شیعیان و مسیحیان و دیگر گروه‌های مذهبی در لبنان و سوریه موفق شده و از محبوبیت بالایی برخوردار است. دشمنان با تمام قوا تلاش می‌کنند تا به حزب‌الله ضربه بزنند. نظر به اینکه حکومت لبنان، دموکراتیک سکولار است و مبتنی بر ایدئولوژی راهبری نمی‌شود، این موضوع، ورود یک حزب شیعی به درون ساختار حکومتی را سخت و ناممکن ساخته است. در طی سالیان متمادی، حزب‌الله با حرکتی حساب‌شده و ایدئولوژی ولایت فقیه و با هدایت و رهبری جمهوری اسلامی ایران، با آزادسازی مناطق اشغال‌شده توسط رژیم صهیونی، بازسازی نواحی و کمک به مناطق محروم، جایگاه اجتماعی مهمی در میان مردم به دست آورد. در ادامه، با بهره‌گیری از ابزار تبلیغات رسانه‌ای، در انتخابات منطقه‌ای شوراهای پیروزی

رسید و به تدریج در مجلس و دولت راه یافت و به آرامی خود را به وزنه ای قدرتمند در ساختار سیاسی لبنان تبدیل کرد. این موضوع و پاسخ به سؤالات ذیل از آن جهت دارای اهمیت است که بررسی کنیم حزب الله با ساختار شیعی خود، چگونه می تواند در نظام لائیک و سکولار لبنان جایگاهی داشته باشد و آیا حضور حزب الله در نظام لبنان ضرورت دارد؟

درباره کشور لبنان و حزب الله، آثار متعددی به نگارش درآمده که در آنها، اغلب در مورد منطقه لبنان و اقوامی که در آن زندگی می کنند بحث شده است. از آن جمله، کتاب تاریخ احزاب شیعی در لبنان اثر باحث للدرسات و ترجمه جواد اصغری نشر ۱۳۸۸ به موضوع تشیع در لبنان پرداخته است. همچنین دو کتاب به نام های دین و سیاست در حزب الله و حزب الله، سیاست و مذهب از امل سعد غریب، ۱۳۹۲ تا حدودی به دیدگاه های حزب الله در مورد اوضاع لبنان و اسرائیل پرداخته است. در هریک از این آثار، به مباحث گوناگونی پرداخته شده است. در مقاله حاضر، به تاریخچه حضور حزب الله در عرصه سیاسی حکومت سکولار لبنان می پردازیم.

۱. موقعیت کشور لبنان

سرزمین لبنان به لحاظ موقعیت جغرافیایی آن که در میان سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا واقع شده است، دارای اهمیت استراتژیک فراوان و محل مناسبی برای تجارت و تعامل فرهنگی و اقتصادی بین کشورهای مختلف است. همچنین هم جوارى با فلسطین اشغالی، مشکلات زیادی برای مردم این سرزمین از سوی رژیم اسرائیل به همراه داشته است. لبنان با تنوع اقلیمی و تعدد طوایف مختلف مسلمان و مسیحی، دوران سختی را پیشگذاشته است (میرزا آقایی، ۱۳۸۶، ص ۲۸). در جامعه لبنان، دو عنصر مهم که نقشی اساسی در روند رشد مردم روستایی که به شهر (بیروت) مهاجرت می کردند، بیش از پیش نمایان است: یکی نهاد خانواده و دیگری نهاد مذهبی که زندگی اجتماعی و سیاسی افراد را جهت می داد (معینی آرنی، ۱۳۷۲، ص ۱۱۶).

۲. ساختار سیاسی لبنان

تعدد فرقه ها در ساختار اجتماعی لبنان، باعث پیچیدگی هایی در امور سیاسی،

اجتماعی و فرهنگی آن شده است (هاشمی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۲). توازن فرقه‌ای، تشکیل دهنده ساخت سنتی قدرت سیاسی در لبنان است (مرکز الاستشارات و البحوث، ۱۳۸۸، ص ۳۹). هر طایفه باتوجه به نیازهای مذهبی، دیدگاه‌های مختلفی دارد. تفاوت دیدگاه‌ها باعث شده است اختلافات و نزاع‌هایی در سطح جامعه به وجود آید. توزیع ناعادلانه قدرت و منافع اقتصادی، منجر به بحران‌های داخلی شده است (هاشمی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۲). حاکمیت لبنان به معنای مجموع اداره‌های تشکیل دهنده آن، بر اساس خواست رهبران فرقه‌ها که قدرتمندان جامعه سیاسی و اقتصادی لبنان هستند، به وجود آمده است. برخی ترجیح می‌دهند هویت یکپارچه ملی که برتر از تمام اختلافات مذهبی است در جامعه توسعه یابد و حاکم باشد. این امر، در پیمان طائف که تعدیل شده قانون اساسی لبنان است، در سال ۱۹۸۹م در طائف عربستان و با حضور نمایندگان پارلمان لبنان، مورد توجه قرار گرفت و از تمام گروه‌ها خواسته شد که از اختلافات مذهبی و طایفه‌گری پرهیز کنند؛ هرچند تاکنون نتوانسته‌اند این آرمان را به منصه ظهور بگذارند (مرکز الاستشارات و البحوث، ۱۳۸۸، ص ۳۹). این پیمان، معیار رجوع مردم لبنان در هنگام فشار و درگیری‌های فرقه‌ای است و به اعتقاد بسیاری، این پیمان با سازش میان تمام گروه‌های فرقه‌ای، اعم از شیعه، سنی و مسیحیان، مانع بروز جنگ‌های داخلی است. تنش عمیق بر سر بازنگری در اصول اصلی موافقت‌نامه طائف و وجود نداشتن یک چهارچوب اساسی برای ارزیابی مجدد توزیع قدرت سیاسی در لبنان، موجب درگیری‌های مداوم فرقه‌ای و بن‌بست سیاسی در لبنان شده است (موسوی و قهرمانپور، ۱۳۹۰، ص ۲۷۳).

بنابراین، ساختار نظام سیاسی لبنان، مبتنی بر طایفه‌های مختلف، بر پایه نظام جمهوری دموکراتیک بنا شده است. در این نظام، به آزادی‌های عمومی، عدالت اجتماعی و برابری در حقوق همه مردم اهمیت داده شده است، نظام حکومتی لبنان، مانند دموکراسی غرب است (الاستشارات و البحوث، ۱۳۸۸، ص ۳۹ و حق شناس کمیاب، ۱۳۸۸، ص ۸۵). هرچند حکومت لبنان از طوایف مختلفی تشکیل شده است و نمایندگان و دیگر اعضای دولت، نماینده جوامع مذهبی خود به شمار می‌روند، ولی به صورت رسمی لائیک‌اند و مذهب خاص خود را در اداره امور کشور لحاظ نمی‌کنند (یادآوری این نکته مهم است که

لائیک یعنی سکولار) (الاستشارات والبحوث، ۱۳۸۸، ص ۴۹). مسیحیان لبنان اغلب به لحاظ سیاسی، فکری و فرهنگی، از غرب پیروی می کنند (میرعلی، ۱۳۹۱، ص ۲۹۲). مارونی ها، با برخورداری از قدرت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی، هسته اصلی مسیحیت لبنان را تشکیل می دهند (میرزا آقایی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۷). بسیاری از مارونی ها تلاش کرده اند تا هویت عربی خود را کتمان کنند و خود را به تمدن غرب پیوند زنند (هاشمی، ۱۳۹۶، ص ۹۳).

یکی از فرقه هایی که در لبنان مورد حمایت انگلیس قرار دارد، دروزی ها هستند. پایه های حزب سوسیالیست ترقی خواه که از مهم ترین احزاب سیاسی فرقه دروزی لبنان است، بر مبنای سکولاریسم و سوسیالیست شکل گرفته است (همان، ص ۹۷). یکی دیگر از احزاب در لبنان که ادعای مقابله با طایفه گرایی و فرقه گرایی دارد، حزب سوری است که دیدگاه هایی همچون جدایی دین از دولت، منع نمودن رجال دین از دخالت در امور سیاسی، قضایی و قومی و... دارد (همان، ص ۱۰۰). مطالعه و بررسی تاریخ لبنان نشان می دهد به دلیل عدم استقلال این کشور و به خاطر وجود طایفه های مختلف دینی، موقعیت سوق الجیشی این کشور و دخالت های بیگانگان در امور لبنان باعث شده است دولتی لائیک (با نادیده گرفتن هویت مذهبی طوایف مختلف) در کشور روی کار آید (همان، ص ۱۲۹).

براین اساس، حزب سکولار دموکراتیک، در سال ۱۹۶۳م توسط محمد میشل پایه گذاری شد. بنیان گذاران این حزب معتقد بودند تنها راه برون رفت از ساختار طایفه گرایی لبنان، در پیش گرفتن روند سکولاریسم (حذف دین و مذهب در اداره حکومت) است. همچنین پایه گذاران حزب دموکراتیک که در سال ۱۹۶۹م توسط گروهی از روشنفکران تأسیس شد، خواستار برقراری نظام سکولار در لبنان بودند (حشیشو، ۱۳۸۰، ص ۱۰۸-۱۰۹). نظام حاکم لبنان، تمایلی به همکاری با مسلمانان این کشور ندارد و بنا بر طرحی که رژیم اسرائیل به دنبال اجرای آن در لبنان است سعی می کند نظامی فدرال با مرکزیت خود داشته باشد. در سال هایی که لبنان درگیر جنگ و اشغال توسط اسرائیل بود، فقط همبستگی و وحدت بین گروه های مختلف مردم بود که می توانست کشور را از بحران نجات بدهد. هرچند نظام حاکم، هم زیستی با مسلمانان را امری ناخوشایند می دانست، ولی با توافق بر پیمان طائف که بر اتحاد و همدلی مسیحیان و مسلمانان

تأکید داشت، ناچار به قبول جایگاه مسلمانان در ساختار قدرت حاکم گردید (حق شناس کمیاب، ۱۳۸۸، ص ۱۳۹). این در حالی است که نظام سیاسی لبنان، تحت حاکمیت مسیحیان مارونی و سنی ها اداره می شد و به شیعیان توجه کمتری می گردید (میرعلی، ۱۳۹۱، ص ۳۰۲).

در لبنان، هجده فرقه دینی به رسمیت شناخته شده است. هرچند در تشکیلات سیاسی لبنان، نمایندگان طوایف، نماینده اجرای منافع طایفه خویش هستند، ولی همگی در این نظر متفقند که از بعد مذهبی، لائیک به شمار می روند و نباید مذهب خاصی را در اداره کشور دخالت داد. بنابراین، در عین اینکه طوایف، مراکز دینی مرتبط با مذهب خود را دارند و از طریق آنها اعمال قدرت می کنند، اما تمام گروه ها بر این نظر هستند که سیاست حکومت، سیاستی لائیک است (حق شناس کمیاب، ۱۳۸۸، ص ۵۵).

۲.۱. پارلمان

لبنان کشوری مستقل و عربی با نظام پارلمانی و دارای نظام اقتصادی آزاد است و به هیچ وجه قابل تجزیه و تقسیم نیست. مجلس (پارلمان) نمایندگان لبنان بر سیاست و عملکرد دولت نظارت و قوانین را تصویب یا رد می کند. بر پایه اصول ملی، بعد از انتخاب نمایندگان، مجلس سنا تشکیل می شود که تمام فرقه های مذهبی، در آن نماینده دارند (همان، ص ۸۶). انتخابات سال ۱۹۶۲م اولین انتخابات پارلمانی بعد از جنگ داخلی بود (میرعلی، ۱۳۹۱، ص ۲۶۳). طبق توافقنامه طائف، شمار کرسی های پارلمان، از ۹۹ به ۱۰۸ افزایش و سپس به ۱۲۸ کرسی تغییر یافت که باید به طور مساوی میان مسیحیان و مسلمانان تقسیم شود (موسوی، ۱۳۹۰، ص ۲۷۲). حزب الله در سال ۱۹۹۲م به دوازده کرسی از ۱۰۸ کرسی و در سال ۱۹۹۶م به ده کرسی از ۱۲۸ کرسی در پارلمان دست یافت (سعد غریب، ۱۳۸۸، ص ۸۴). طبق توافقنامه طائف، ریاست پارلمان بر عهده شیعیان است که در کنار نمایندگان مجلس، نقش مهمی در تعیین و انتصاب نخست وزیر بر عهده دارد. نکته مهم در خصوص استحکام قدرت شیعیان، افزایش مدت ریاست پارلمان از یک سال به چهار سال است. همچنین ریاست جمهور نمی تواند پارلمان را منحل کند. متأسفانه با اینکه جمعیت

مسلمانان لبنان بیشتر از مسیحیان آن است، ولی توزیع کرسی‌های پارلمان میان مسلمانان و مسیحیان به شکل مساوی انجام می‌گیرد. این امر نشان‌دهنده اجحاف در حق مسلمانان است (اسداللهی، ۱۳۸۲، ص ۲۷۰).

۲.۲. ریاست جمهوری

رییس جمهور، نماد ملی کشور لبنان است که وظیفه نظارت بر اجرای قوانین، ریاست شورای عالی دفاع، صدور فرمان نخست‌وزیری و... را بر عهده دارد (حق شناس کمیاب، ۱۳۸۸، ص ۸۸). با اینکه مسیحیان مارونی از اقلیت کمتری نسبت به مسلمانان، به خصوص شیعیان برخوردارند، ولی با کمک فرانسویان توانستند جایگاه ریاست جمهوری لبنان را در سالیان متوالی تصاحب کنند. لذا طبق پیمان طائف، اختیارات رییس جمهور کاهش یافت و اجرای قوانینی همچون تشکیل کابینه، بر عهده نخست‌وزیر قرار داده شد (الاستشارات والبحوث، ۱۳۸۸، ص ۴۸). فرماندهی کل قوا بر عهده رییس جمهور است، اما ارتش، تابع کابینه است. اصلاحات در لبنان حاکی از آن است که بخشی از قدرت ریاست جمهوری، به نخست‌وزیر و پارلمان واگذار شده است (اسداللهی، ۱۳۸۲، ص ۲۷۳).

۲.۳. نخست‌وزیر و هیئت وزیران

مسیحیان لبنان چندین سال متمادی ریاست جمهوری این کشور را بر عهده داشتند. آنها تلاش مستمری به کار گرفتند تا پست نخست‌وزیری را در دست خود داشته باشند، اما با فشار افکار عمومی و توافق بر پیمان ملی، منصب نخست‌وزیری به مسلمانان (سنی) واگذار شد. اکنون این منصب، دارای جنبه قانونی است (میرزاآقایی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۱). توافق طائف نشانگر افزایش سهم مسلمانان در کابینه دولت (نخست‌وزیری و پارلمان) است؛ زیرا تا قبل از آن، قدرت بیشتری در اختیار رییس جمهور بود (اسداللهی، ۱۳۸۲، ص ۲۷۰). طبق این توافق، انتصاب نخست‌وزیر باید طبق مشورت با نمایندگان پارلمان و منوط به تصویب رییس جمهور صورت گیرد (موسوی، ۱۳۹۰، ص ۲۷۲ و اسداللهی، ۱۳۸۲، ص ۲۷۲). نخست‌وزیر در صورت خالی بودن پست ریاست جمهوری می‌تواند اختیارات او را بر عهده بگیرد (اسداللهی، ۱۳۸۲، ص ۲۷۳).

تاریخ‌نامه
جبله

سال ۳
شماره ۴
۱۴۰۳

پژوهشی
الگوی
مشارکت
سیاسی
خراب‌الله در
حکومت
غیردینی
لبنان

۳. تاریخچه و نحوه شکل‌گیری حزب‌الله لبنان

کشور لبنان در موقعیت استراتژیک جغرافیایی قرار دارد که راه ارتباطی بین جهان غرب و عرب به شمار می‌آید. موقعیت جغرافیایی لبنان، نقش مهمی در روند تحول تاریخی و سیاسی آن داشته و قدرت یا ضعف لبنان را در شرایط گوناگون رقم زده است. مذهب رسمی مردم این کشور، اسلام و مسیحیت است و موازنه مذهبی سبب شده است مسیحیان و مسلمان تحت تأثیر عوامل مختلف فرقه‌ای، درگیری‌هایی با هم داشته باشند (باحث للدراسات، ۱۳۸۸، ص ۹). در دوران استعمارگری فرانسه در لبنان، مسیحیان مارونی با توجه به اقلیتشان نسبت به مسلمانان به خصوص شیعیان، در رفاه، ثروت و قدرت بیشتری به سر می‌بردند. در مقابل، شیعیان لبنان در فقر و سختی زیاد روزگار می‌گذراندند و این امر باعث شده بود جوانان برای برون رفت از این موقعیت، جذب احزاب و گروه‌های سیاسی چپ‌گرا شوند (میرعلی، ۱۳۹۱، ص ۲۶۳) (بخشی نیکو، ۱۳۹۳، ص ۳۵). هرچند شیعیان در شمار اکثریت بودند، ولی جایگاه مناسبی در نظام حکومتی لبنان نداشتند. جوانان نیز برای رهایی از فشار و ناملایمات زندگی به ناچار جذب احزاب می‌شدند. این احزاب، توسط فرانسه در دوران اشغال لبنان و پس از استقلال به وجود آمدند و طبق سیاست طوایف خود و با ایدئولوژی خاص خود تأسیس می‌شدند. احزاب مسیحی با انگیزه ملی‌گرایانه و احزاب مسلمان با هدف دفاع از ناسیونالیسم عربی تلاش بسیاری برای احقاق حقوق خود می‌کردند. احزاب چپ (کمونیست و سوسیالیست) با دیدگاه تغییر و نوگرایی در نظام سیاسی کشور، باعث جذب افراد زیادی شده بودند. تلاش احزاب چپ برای ایجاد جنگ داخلی، یکی از نکات قابل تأمل است که باعث نگرانی‌های بسیاری در مردم لبنان، به خصوص شخصیت‌های فرهیخته شیعه، همچون امام موسی صدر گردید (الاستشارات والبحوث، ۱۳۸۸، ص ۹۳). امام موسی صدر برای تقابل با سازمان‌های لائیک و تغییر وضعیت شیعیان لبنان، ابتکار عمل را در سه جبهه به دست گرفت. جبهه اول، تقویت امور اجتماعی و اقتصادی شیعیان بود و در اولین اقدام در سال ۱۹۶۷م مجلس اعلای شیعیان لبنان را در بیروت تأسیس کرد. حضور طیف گسترده‌ای از مهندسان و پزشکان، موجب کم‌رنگ‌تر شدن نقش فئودال‌ها و

رهبران سنتی شیعه می‌شد. این مجلس، دو ظهور برجسته داشت: الف) با عینیت زندگی مردم پیوند عمیقی برقرار می‌کرد و ب) به صورت قانونی با دولت تعامل شد. بهبود اوضاع اجتماعی و اقتصادی شیعیان، پیگیری مطالبات و حقوق آنها از دولت و سامان دهی شئون طایفی، از اهداف مجلس اعلای شیعیان لبنان به شمار می‌آمد. صدر در سال ۱۹۶۹م به ریاست این مجلس انتخاب شد و ملقب به امام موسی صدر گردید. جبهه دوم، شکل‌گیری جنبش سیاسی- اجتماعی با تأسیس «جنبش محرومان» با هدف رفع محرومیت از مناطق مستضعف، به ویژه جنوب لبنان صورت گرفت. در جبهه سوم، ایشان یک بازوی نظامی با نام «افواج المقاومة اللبنانية» (گردان‌های مقاومت لبنان)، معروف به جنبش «أمل» را در سال ۱۹۷۴م برای مقابله با اسرائیل بنیان نهاد (میرعلی، ۱۳۹۱، ص ۲۶۶-۲۶۷).

صدر برای رویارویی با احزاب مخالف، جنبش امل را پی‌ریزی کرد. وی تلاش نمود اندیشه‌های دینی را به گونه‌ای مطرح کند که توانایی حضور در صحنه اجتماعی، سیاسی و فکری جامعه لبنان را داشته باشد (همان، ص ۲۷۱). ایشان با در دست داشتن ریاست مجلس اعلای لبنان و حزب امل، در ایجاد انگیزه برای همبستگی بیشتر شیعیان و دوری از انزوایی که با از بین رفتن دولت عثمانی به آنان تحمیل شده بود، نقش مهمی ایفا کرد. هجرت به حاشیه بیروت و معاشرت با افراد شهرنشین باعث شده بود شیعیان بیش از پیش به وضعیت موجود معترض باشند. امام موسی صدر، از علمای دغدغه‌مند و جوانان دعوت کرد در حزب امل که برای دفاع از حقوق محرومان تشکیل شده است حضور یابند. وی قصد و هدف خود را چنین بیان کرد که شیعیان باید از نظام سیاسی لبنان دفاع کنند. همچنین موازنه قدرت در لبنان که بیشتر در دست مسیحیان است باید بین احزاب و گروه‌ها به صورت عادلانه تقسیم گردد. درواقع، به رسمیت شناختن ساختار طایفه‌ای- دولتی لبنان تنها راهی بود که صدر می‌توانست موجب حفظ طوایف کوچک شیعی (که نقش حاشیه‌ای نسبت به مسیحیان و سنی‌ها در ساختار قدرت داشتند) در برابر جنگ قدرت و امواج خونین داخلی لبنان گردد (همان، ص ۲۶۳-۲۶۸). پس از ربوده شدن امام موسی صدر در سال ۱۹۷۸م توسط معمر قذافی در لیبی، صحنه قدرت در جریان‌های شیعی دگرگون شد. با ربوده شدن امام موسی صدر، ورود افراد

غیرمسئول و ایجاد درگیری‌های پراکنده با دیگر احزاب، ناآرامی‌هایی در جنبش امل به وجود آمد و موجب شکل‌گیری انشعاب جنبش دیگری به نام «امل اسلامی» گردید (حشیشو، ۱۳۸۰، ص ۶۹).

جریان‌های شیعی لبنان، همچنان به تاریخ پرفراز و نشیب خود در میان سایر گروه‌ها و جنگ داخلی این کشور ادامه می‌دادند تا اینکه رژیم صهیونی اسرائیل در سال ۱۹۸۲م به لبنان حمله‌ور شد. اسرائیل به قصد از بین بردن پایگاه فلسطینی‌ها در لبنان، که به مناطق اشغالی حمله می‌کردند، به لبنان یورش برد و نیروهای سوریه برای کمک به مسیحیان و مسلمانان، وارد درگیری با اسرائیل شدند. این امر موجب شکل‌گیری نیروهای مقاومت جدیدی در لبنان گردید. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، سه گروه، شامل روحانیان جوان دره بقاع معروف به «تجمع علمای بقاع»، اعضای «حزب الدعوه» (که با پیروزی انقلاب اسلامی، گروه خود را منحل کردند و در چهارچوب انقلاب اسلامی قرار گرفتند) و اعضای جنبش امل اسلامی و فتح، بنیان‌گذاران اصلی حزب الله به شمار می‌آیند. منشور سه‌گانه این کمیته که به سند ۹ شهرت پیدا کرد، شامل نبرد با اسرائیل به عنوان تهدید، پایه ایدئولوژیکی اسلام و تبعیت محض از ولایت فقیه بود. این سند در تهران تقدیم امام خمینی (ره) گردید و با تأیید ایشان، تشکیلات جدید تأسیس و گروه‌های قبلی منحل شدند. در ادامه این توافق، دیدار رؤسای نظامی ایران با حافظ اسد در سوریه و امضای توافق بین دو کشور به این نتیجه منجر شد که در برابر تهدیدات اسرائیل و کمک به مردم لبنان با یکدیگر همکاری داشته باشند. سپس هزار نفر از نیروهای سپاه برای آموزش اعضای حزب الله وارد سوریه شدند (حق شناس کمیاب، ۱۳۸۸، ص ۱۸۴ - ۱۸۵ و بخشی نیکو، ۱۳۹۳، ص ۳۶).

بنابراین «حزب الله» یکی از گروه‌های مقاومتی بود که با کمک سپاه پاسداران و الهام از جمهوری اسلامی، حیات خود را رسماً آغاز نمود. حزب الله، جریان فرهنگی مبلغ مفاهیم ولایت فقیه و نظام سیاسی اسلام را هم‌راستا با فعالیت‌های شاخه نظامی به خوبی در سراسر لبنان منتشر کرد (میرعلی، ۱۳۹۱، ص ۲۶۳ - ۲۶۸). حزب الله در اوج بی‌ثباتی لبنان که ناشی از جنگ و اشغال توسط اسرائیل و حامیانش بود، با هسته‌های مقاومت نمایان شد و توانست امید را به قلب خسته و مجروح مردم که بر اثر جنگ پانزده ساله از رمق افتاده

بود برگرداند. شیعیان با حمله اسرائیل به لبنان که به قصد مبارزه با فلسطینیان بود، از چند محور بیش از پیش مورد آزار و اذیت قرار گرفتند.

نقطه مشترک بین دیدگاه انقلاب اسلامی ایران و حزب الله، در اعتقاد به ولایت فقیه و پیروی از مرجعیت و تکیه بر مبارزه با اسرائیل، موجب ارتباط تنگاتنگ بین آنها شده است. آموزش اعضای حزب الله توسط نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی باعث دلگرمی مردم و ملحق شدن افراد زیادی از جنبش امل به حزب الله گردید (حق شناس کمیاب، ۱۳۸۸، ص ۱۸۵). یادآوری این نکته لازم و ضروری است که عوامل بسیاری در سیاسی شدن شیعیان لبنان تاثیر داشته است. هتک حرمت مراسم عاشورا در سال ۱۹۸۳م، تنها یک سال پس از فاجعه صبرا و شتیلا، تأثیر فراوانی در این زمینه داشت (سعد غریب، ۱۳۹۲، ص ۲۵).

۴. دیدگاه حزب الله درباره سیاست و حکومت دینی

برپایی یک دولت اسلامی (جمهوری اسلامی)، پایه و زیربنای فکری حزب الله است. هدف اصلی حزب الله، خدمت به اهداف اسلامی است؛ هرچند اولین جرقه تشکیل حزب الله اشغالگری اسرائیل بود. با آنکه بخش اعظم اندیشه سیاسی حزب امل برگرفته از اومانيسم سکولار است، اما حزب الله قویاً از اصول اسلام ناب محمدی تبعیت می کند. حزب الله اسلام را یک نظام کامل و جامع می داند که در آن، امور سیاسی و معنوی از یکدیگر قابل تفکیک نمی باشد؛ لذا اجرای کامل قوانین سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، در گرو برقراری دولت اسلامی است. حزب الله دولت غیردینی را برابر با ظلم و ستم نمی داند. هرچند دیدگاه این حزب، تشکیل یک دولت اسلامی در لبنان برای تحقق عدالت در جامعه است، ولی به این مهم توجه داشته است که باید برای تحقق چنین اندیشه ای تلاش کرد و اگر در کشور محقق نشد می توان با ایجاد اتحاد بین کشورهای منطقه به این آرزو جامه عمل پوشاند (همان، ص ۶۰ و همان، ص ۷۰).

حزب الله با توجه به تعدد ادیان در لبنان بر این امر تأکید دارد که اکثریت باید با تشکیل دولت اسلامی موافقت کنند. لذا با وجود مخالفت های مسیحیان، دروزیان،

سنی‌ها و عده‌ای از شیعیان، حزب‌الله برقراری دولت اسلامی را در برنامه سیاسی خود لحاظ نکرد؛ هرچند که تحقق دولت اسلامی، از اصول همیشگی اعتقادی و سیاسی حزب‌الله بوده و باقی خواهد ماند (سعدغریب، ۱۳۸۸؛ ۷۱) حزب‌الله بپذیرش ولایت فقیه بر اتحادیین مسلمانان (شیعه و سنی) پافشاری کرده و اظهار می‌دارد ملاک اصلی حزب‌الله رنگ و نژاد و مرزهای جغرافیایی نیست بلکه عقیدتی است موضع خود را نشان می‌دهد. (میرعلی، ۱۳۹۱؛ ۳۴۱).

۵. ورود حزب‌الله در ساختار سیاسی لبنان

یکی از موانع دستیابی به ثبات سیاسی در کشورهای طایفه‌ای، آشوب و تنش‌های خارجی و تحولات منطقه‌ای است. تحولات دهه ۱۹۹۰م، ازجمله فروپاشی نظام دو قطبی، صلح بین ایران و عراق و تعاملات دولت پس از جنگ در ایران، تأثیرات مستقیم و غیرمستقیمی بر مسائل سیاسی و داخلی لبنان داشته است (بخشی نیکو، ۱۳۹۳، ص ۳۳). حزب‌الله از ابتدا با نظام سیاسی لبنان مخالف بود و آن را مشروع و اسلامی نمی‌دانست. اما در آغاز دهه ۱۹۹۰م حضور و مشارکت خود را با رویکردی جدید در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی اعلام کرد (میرعلی، ۱۳۹۱، ص ۲۸۸). در این دهه، حزب‌الله از عرصه صرفاً نظامی خارج و وارد حیطه سیاسی شد. به همین منظور کوشید تا از تمامی امکانات لازم در این زمینه بهره‌مند شود. لبنان در زمینه مطبوعات و انتشارات و... سرآمد کشورهای خاورمیانه و آفریقا است. به علت بالا بودن سطح آموزش و فرهنگ، وجود چاپخانه‌های مجهز و وسایل چاپ و عکاسی، صدها روزنامه و نشریه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و... در لبنان چاپ می‌شود (الاستشارات والبحوث، ۱۳۸۸، ص ۳۹۵). حزب‌الله با ورود به بخش‌های مهمی همچون رادیو و مطبوعات در دهه هشتاد میلادی توانست دیدگاه‌های خود را به اطلاع عموم برساند. در ادامه، حزب‌الله تلویزیون المنار در سال ۱۹۹۱م تأسیس، و در سال ۱۹۹۷م مجوز رسمی آن را از دولت دریافت کرد (همان، ص ۳۹۹). حزب‌الله تبلیغات سیاسی خود را به‌گونه‌ای بیان می‌کرد که همه مردم از هر طایفه و مذهب را دربرمی‌گرفت. شعارهایی همچون «کلنا مقاومه و کلنا للوطن» که تغییر موضع سیاسی حزب‌الله را بیش از پیش نمایان

می‌کرد، به گرایش مسیحیان و دروزی‌ها به حمایت از مقاومت انجامید تا جایی که آنها با حمایت‌های مالی و در اختیار قرار دادن خانه‌های خود به آوارگان جنگی جنوب لبنان، حمایت خود را از مقاومت نشان دادند (اسداللهی، ۱۳۸۲، ص ۲۱۹).

هرچند تلویزیون المنار از نظر تکنیک، نسبت به سایر تلویزیون‌های دیگر کشور در مرتبه پایین‌تری قرار دارد، اما در طول سال‌های فعالیت کوشیده است با برنامه‌های خود، به مقابله با اشاعه فرهنگ غرب و مبارزه علیه اشغالگران اسرائیل بپردازد (الاستشارات والبحوث، ۱۳۸۸، ص ۳۹۹). حزب الله با درک درست از شرایط کشور لبنان، سعی و تلاش می‌کند با وجود مشکلات زیاد، مخاطبان بیشتری را جذب برنامه‌های المنار نماید (اسداللهی، ۱۳۸۲، ص ۲۱۹). براین اساس توانسته است نفوذ اجتماعی خود را در میان مخاطبان لبنانی افزایش و مقبولیت اجتماعی خود را در بین تمامی قومیت‌های لبنانی گسترش دهد و خود را به عنوان وزنه قدرتمند اجتماعی مطرح نماید.

حزب الله برای پیروزی در انتخابات، مقابله با مخالفان داخلی، داشتن نمایندگانی در دولت و توسعه جایگاه خود در معادلات منطقه‌ای تلاش بسیاری انجام داده است (بخشی نیکو، ۱۳۹۳، ص ۲۶۰). همچنین برای دستیابی به اهداف خود، یک ائتلاف واحد با احزاب و گروه‌های مخالف تشکیل داد (میرعلی، ۱۳۹۱، ص ۲۹۰). تصمیم حزب الله برای حضور در پارلمان، گامی بزرگ برای جلوگیری از انزوای سیاسی در داخل کشور بود (اسداللهی، ۱۳۸۲، ص ۲۰۸). حزب الله در سال ۱۹۹۲م اولین حضور خود در انتخابات پارلمانی را تجربه کرد (بخشی نیکو، ۱۳۹۳، ص ۲۴۸). در این راستا، حزب الله ضمن توافق با جنبش امل، حزب کمونیست و حزب بعث لبنان و... و ائتلاف با این گروه‌ها، افراد مورد نظر خود را وارد پارلمان نمود و عملاً از این تاریخ، حضور سیاسی خود را کلید زد. رویکرد سیاسی حزب الله مبنی بر حضور در پارلمان لبنان، باعث شگفتی همگان گردید و این پیروزی، سرآغاز حضور مستمر حزب الله در انتخابات لبنان شد (اسداللهی، ۱۳۸۲، ص ۲۰۹). براین اساس، هشت نماینده شیعه و چهار نماینده از هم‌پیمانان حزب الله به مجلس راه یافتند. این گروه، اولین فراکسیون اسلامی به نام «وفای به مقاومت» را تشکیل دادند و این موضوع، نقطه عطف حضور سیاسی جریان حزب الله در پارلمان گردید (بخشی نیکو، ۱۳۹۳، ص ۲۴۸ و اسداللهی، ۱۳۸۲، ص ۲۰۸).

حزب الله به تدریج قدرت سیاسی خود را به رخ سایر رقبا کشید. از نکات قابل توجه و تأمل در سال ۱۹۹۲م برداشتن گام‌های محکم و استوار حزب الله در ورود به صحنه سیاسی در اعتراض به لایحه مطرح شده در دولت بود. این لایحه در خصوص عدم پخش برنامه‌های سیاسی از رادیو و تلویزیون بود و مخالفت‌های جریان سیاسی حزب الله در پارلمان، موجب ملغی شدن لایحه گردید. در این راستا، حزب الله با حمایت از آزادی مطبوعات، نفوذ آرام خود را در لایه‌های جامعه و ارکان سیاسی نمایان ساخت (اسداللهی، ص ۲۱۳).

همچنین حزب الله برای حضور و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی، اقتصادی، حقوقی و اجتماعی، وارد فعالیت‌های سندیکایی شد و در سال ۱۹۹۵م، در درون شورای سیاسی حزب، واحد امور سندیکاها را تأسیس و فعالیت هدفمند و منظم خود را در این نوع مشارکت سیاسی - اجتماعی پیگیری کرد. حضور حزب الله در اتحادیه صنوف و مشاغل (همچون گمرک، پالایشگاه و بیمارستان و...) که یکی از مواضع تاثیرگذار بر تصمیمات دولت در مواقع حساس است، باعث شد حزب الله در سال ۱۹۹۶م در برابر تجاوز هوایی اسرائیل از طریق فعالیت‌های سندیکایی، مردم را برای حمایت از مقاومت به صحنه بکشاند (اسداللهی، ص ۲۱۳ - ۲۱۵).

گام بعدی حزب الله برای ورود به قدرت، حضور در شورای شهر و روستا به عنوان یکی از بخش‌های فعال جامعه مدنی لبنان بود؛ زیرا از این طریق می‌توانست به «قدرت اجرایی» در نظام سیاسی - اجتماعی لبنان دست یازد. براین اساس حزب الله در سال ۱۹۹۸م با پیروزی در انتخابات شورای شهر و روستا توانست به قوه مجریه ورود پیدا کند (بخشی نیکو، ۱۳۹۳، ص ۲۵۸). حزب الله همچنین توانست در انتخابات شهرداری‌ها در بیروت و جنوب لبنان به پیروزی‌های قابل ملاحظه‌ای دست یابد. نمایندگان حزب الله نزدیک به نیمی از کرسی‌های شهرداری‌ها در منطقه جنوب و اکثریت کرسی‌ها در بقاع و تمام کرسی‌های حاشیه جنوبی بیروت را به خود اختصاص دادند (سعد غریب، ۱۳۸۸، ص ۸۴). سازمان شهرداری در لبنان، تحت لوای دولت فعالیت می‌کند و بخش قابل توجهی از بودجه دولت، صرف شهرداری‌ها می‌شود؛ بنابراین، نفوذ اعضای حزب الله در این سازمان، دریچه‌ای برای ارتباط بین دولت و حزب الله ایجاد کرد (اسداللهی، ۱۳۸۲، ص ۲۱۷).

۶. نقش قدرت نظامی در تحکیم جایگاه سیاسی حزب الله

نقطه عطف پیروزی حزب الله، در به رسمیت شناخته شدن سلاح مقاومت در سال ۱۹۹۶م بود. براین اساس، دولت رفیق حریری با مسلح بودن مقاومت حزب الله موافقت کرد و آن را به رسمیت شناخت. از آن پس، حمایت از سلاح مقاومت در دولت های لبنان تثبیت گردید (بخشی نیکو، ۱۳۹۳، ص ۲۵۲) و رهبران حزب الله تلاش کردند موضوع مقاومت به یک آرمان ملی، یعنی آزادسازی خاک لبنان تبدیل گردد (اسداللهی، ۱۳۸۲، ص ۲۳۱). در آن زمان، جنوب لبنان به مدت پانزده سال در اشغال نیروهای اسرائیلی و درگیر جنگی شده بود که هیچ نتیجه ای جز آوارگی، فقر، ویرانی و درگیری با گروه های داخلی دربرداشت. سرانجام حزب الله با حملات پی در پی توانست اسرائیل را در سال ۲۰۰۰م مجبور به عقب نشینی از خاک لبنان نماید (بخشی نیکو، ۱۳۹۳، ص ۲۶۵).

در سال ۲۰۰۵م به دلایل متعددی، ازجمله ترور رفیق حریری، عقب نشینی سوریه از خاک لبنان، تشدید فشارهای خارجی برای برای خلع سلاح حزب الله و... جریان ۱۴ مارس لبنان سعی داشت به اهداف مورد نظر خود از جمله خروج نیروهای سوریه از لبنان و کسب آراء بیشتری برای انتخابات نماینده در پارلمان برسد. حزب الله با آگاهی از این مطلب که جریان ۱۴ مارس احتمال می دهد با از دست دادن شخصیت کاریزماتیک رفیق حریری ممکن است به اهداف مهم خود دست نیابد، با این گروه وارد مذاکره شد. در انتخابات ۲۰۰۵م، این ائتلاف موفق به پیروزی و کسب اکثریت ضعیفی در پارلمان شد. نتیجه پیروزی این ائتلاف، حضور نمایندگان حزب الله در دستگاه اجرایی دولت و در منصب وزرات، یکی از مهم ترین رویدادها در این سال بود (بخشی نیکو، ۱۳۹۳، ص ۲۴۸-۲۴۹). در سال ۲۰۰۵م با نخست وزیری فؤاد سنیوره، کابینه ۲۴ عضوی که ۱۵ عضو آن از حزب حریری بود تشکیل گردید. در این سال، اولین فرد از حزب الله وارد کابینه دولت گردید (موسوی و قهرمانپور، ۱۳۹۰، ص ۲۷۵).

هنگامی که گروه ۱۴ مارس به قدرت رسیدند، با فشار غرب مبنی بر خلع سلاح حزب الله موافقت کردند این عدم همکاری با حزب الله باعث تنش بین این دو گروه گردید. در مقابل، میشل عون (از جریان ملی مسیحی) موافقت خود با مجهز بودن نیروهای

تاریخ نامه
جمله

سال ۳
شماره ۴
۱۴۰۳

بررسی الگوی مشارکت سیاسی حزب الله در حکومت غیردینی لبنان

حزب الله را رسماً اعلام کرد. بدین ترتیب در سال ۲۰۰۵م، ائتلاف گروه ۸ مارس از جنبش امل، حزب دموکرات لبنان و حرکت توحید اسلامی شکل گرفت. اتحاد بین نیروهای شیعه و سنی و مسیحیان (به خصوص میشل عون) در جنگ ۳۳ روزه و پیروزی در مقابل اسرائیل، چهره برجسته‌ای از حزب الله را در کشور و منطقه نمایان کرد. بنابراین حزب الله با ورود به عرصه سیاسی و ائتلاف با گروه‌هایی همچون ۸ مارس و ۱۴ مارس، قدرت و جایگاه خود را تثبیت کرد (بخشی نیکو، ۱۳۹۳، ص ۲۵۲).

در سال ۲۰۰۶م اعضای کابینه لبنان، پیشنهاد شورای امنیت را مبنی بر تشکیل دادگاه برای محاکمه عاملان ترور رفیق حریری تصویب کرد. حزب الله بر این امر تأکید داشت که از اصل دادگاه حمایت می‌کند، ولی محکوم کردن و حمله به سوریه را نمی‌پذیرد (موسوی، ۱۳۹۰، ص ۲۷۵). در ادامه، حزب الله و حزب امل تمام وزرای خود و یک وزیر مسیحی را از کابینه دولت خارج کردند تا کابینه از مشروعیت قانونی ساقط شود. آنان خواستار استعفای رؤسای دولت، به ویژه فؤاد سنیوره و برگزاری انتخابات زودهنگام بودند، اما گروه ۱۴ مارس با دلگرمی از حمایت حامیان بین‌المللی خود، به خواسته‌های مخالفان تن در نداد. شیعیان و سایر مردم، اعم از سنی، مسیحی و دروزی که هوادار حزب الله بودند، در میدان‌های اصلی شهر تحصن کردند. این اعتراض تا سال ۲۰۰۸م به مدت نوزده ماه طول کشید. با ترور سرشاخه‌های گروه ۱۴ مارس، درگیری‌هایی در لبنان به وجود آمد و تأکید سید حسن نصرالله مبنی بر عدم جنگ داخلی، اوضاع را آرام کرد (بخشی نیکو، ۱۳۹۳، ص ۲۵۴). درواقع حزب الله اولین بار برای حفظ قدرت نظامی، از قدرت سیاسی خود در پارلمان استفاده نمود. می‌توان گفت حزب الله، دیگر نه یک گروه شبه نظامی و نه یک حزب کوچک منطقه‌ای، بلکه قدرتی سیاسی در تغییر معادلات قدرت در لبنان به شمار می‌آمد.

پیروزی حزب الله لبنان در جنگ ۳۳ روزه در سال ۲۰۰۶م جایگاه نظامی و سیاسی اسرائیل را در منطقه و جهان به شدت تضعیف کرد و به تبع آن توانست موقعیت حزب الله را از یک گروه کوچک چریک به نماینده کشور لبنان تغییر دهد. این تغییرات، معادلات دشمن را در سطح منطقه و جهان برهم زد. یکی از نقاط عطف این پیروزی، تبدیل شدن دشمنان دیروز مقاومت به دوستانی همراه همچون مسیحیان مارونی بود (همان، ص ۱۹) در

این میان، امریکا و حامیان عربی اسرائیل تلاش زیادی برای خلع سلاح و تروریست نشان دادن حزب الله انجام دادند (همان، ص ۲۵۴).

درواقع، بازوی نظامی حزب الله و نقش آفرینی اساسی در بیرون راندن اسرائیل و سپس حفاظت از لبنان در برابر حملات صهیونیست ها موجب شد جایگاه حزب الله در میان گروه های مردمی و سیاسی ارتقاء یابد و بتواند متحد قدرتمند گروه های سیاسی لبنان گردد. البته حزب الله علاوه بر درگیری های داخلی، همزمان با برخی کارشکنی های کشورهای اسلامی نیز دست و پنجه نرم می کرد. یکی از تفکراتی که برخی کشورهای عربی مسلمان به آن معتقد هستند، تقسیم بندی دشمنان به دشمن دور و نزدیک است که سیاست خارجی و نظامی خویش را بر اساس آن تعیین می کنند. این مرزبندی ها منجر به کشمکش ها و درگیری هایی شد که دشمنان غربی، بهره زیادی از این اختلافات به دست می آورند. این کشورها با قرارداد شیعیان در عداد دشمنان نزدیک، و آمریکا و اسرائیل در شمار دشمنان دور، مقابله با کشورهای شیعی را در اولویت قرار داده اند. لذا تمام تلاش خود را به کار برده اند تا از هر راهی که می توانند، موقعیت ایران، لبنان و شیعیان را تضعیف کنند. یکی از راهکارهای آنان در این راستا، کمک به رژیم اسرائیل در جریان جنگ ۳۳ روزه بود (همان، ص ۲۶۶ - ۲۶۷).

حزب الله، دولت ها و سازمان های موافق با سازش با اسرائیل را منحرف می شمارد (سعد غریب، ۱۳۸۸، ص ۲۵۶). حزب الله اظهار می دارد، دولت لبنان در عقد قرارداد با اسرائیل آزاد است، ولی حزب الله آن قرارداد را با قاطعیت رد می کند. بنابراین حزب الله موافق هیچ قرارداد صلحی بین دولت لبنان و اسرائیل نیست و تلاش می کند هیچ گونه ناآرامی در جو کشور ایجاد نکند (همان، ص ۲۶۲). این نگاه حزب الله و پیروزی در بیرون راندن رژیم اسرائیل از لبنان باعث شد نمایندگان بیشتری وارد پارلمان کند تا بتواند در صورت لزوم، با دادن رای منفی، نظرات خود را با آرامش به دولت و مردم القا کند (بخشی نیکو، ۱۳۹۳، ص ۲۴۸). هرچند آزادسازی لبنان، یک توافقنامه سیاسی بین اسرائیل و دولت لبنان بود، ولی حزب الله بر این امر تأکید داشت که با عادی سازی روابط لبنان با اسرائیل به شدت مخالف است (سعد غریب، ۱۳۸۸، ص ۲۶۴).

ائتلاف ۸ مارس در سال ۲۰۰۹ م به علت نظام طایفگی نتوانست اکثریت پارلمان را

کسب کند؛ لذا در سال ۲۰۱۰م با حزب سوسیالیست دروزی ها که از ائتلاف ۱۴ مارس خارج شده بود متحد گردید و این اتحاد باعث شد ۱۴ مارس از اکثریت پارلمان بیافتد و گروه ۸ مارس حائز اکثریت پارلمان و موفق به تشکیل دولت شود (همان، ص ۲۵۱).

تغییر موضع دولت فؤاد سنیوره نسبت به مواضع حزب الله، با ترور حریری و اتهام ترور به سوریه تشدید گردید. دولت سنیوره تلاش می کرد با انتخاب رییس جمهور جدید، گام های بلندی برای رسیدن به اهداف خود بردارد. وقوع جنگ ۳۳ روزه باعث تقویت گروه ۸ مارس و رییس جمهور و تضعیف دولت سنیوره گردید. سنیوره با تأکید بر قطعنامه ۱۷۰۱ اعلام کرد دیگر نیازی به مقاومت نیست. اما حزب الله با پیروزی در جنگ ۳۳ روزه موضع قوی تری در منطقه کسب کرد و محبوبیت داخلی و منطقه ای یافت (همان، ص ۲۵۳). بعد از جشن پیروزی مقاومت، ائتلاف ۸ مارس پیشنهاد کابینه ملی را با این طرح ارائه داد که باید جریان ۸ مارس یک سوم به علاوه یک نفر از وزرای کابینه را تشکیل دهند تا کابینه نتواند هیچ قانونی علیه حزب الله تصویب نماید (همان).

۷. جایگاه حزب الله لبنان در آخرین انتخابات پارلمان

در سال ۲۰۲۲م با جریان سازی های آمریکا، فرانسه و عربستان، حزب «القوات اللبنانية» به ریاست سمیر جعجع به پیروزی رسید و حزب الله اکثریت آرای نمایندگان خود را در پارلمان از دست داد. سید حسن نصرالله، دبیرکل حزب الله، درباره روند انتخابات چنین اظهار داشت که نبرد ما در انتخابات آینده، نبرد متحدان ماست و همان طور که برای پیروزی نامزدهای خود تلاش می کنیم برای موفقیت نامزدهای متحدانمان نیز تلاش می کنیم. او همچنین تأکید می کند ما باید در دولت حضور داشته باشیم، حتی اگر در دولت، مخالفان ما باشند. حضور حزب الله در دولت و مجلس، یک ضرورت برای پاسداری از مقاومت است. حزب الله اکنون با تمام دشمنی دنیای غرب و آمریکا مستحکم ایستاده است و با تمام قوا سعی می کند با توطئه های دشمنان مقابله کند. در تحریم سوخت لبنان، حزب الله با خرید سوخت از ایران و اعلام آمادگی در برابر حمله به نفتکش های حامل سوخت، بار دیگر اقتدار خود را به رخ دشمنان کشید.

نتیجه‌گیری

شیعیان لبنان طی سالیان متمادی، در ظلم، تبعیض و بی‌عدالتی به سر می‌بردند. در این زمان، جوانان شیعه به خاطر مشکلات اقتصادی و... به احزاب چپ و راست گرایش پیدا و تلاش می‌کردند از وضعیت نابرابری که با آن درگیر هستند خارج شوند. با تشکیل جنبش امل، بارقه‌امیدی در دل جوانان مسلمان جرقه زد. با اشغال لبنان توسط اسرائیل، حزب کوچکی متشکل از روحانیان جوان دره بقاع معروف به «تجمع علمای بقاع»، اعضای «حزب الدعوه» و اعضای جنبش امل اسلامی و فتح وارد مرحله حملات مسلحانه گردید. قدرت حزب الله در بحران جنگ اسرائیل با لبنان جلوه‌گر شد. شیعیان با اینکه از اکثریت برخوردار بودند، ولی جایی در پارلمان و دولت نداشتند. با انعقاد پیمان طائف بین گروه‌های درگیر در لبنان، حزب الله توانست در پارلمان که قبل از آن، بیشتر در دست مسیحیان بود، سهمی برای مسلمانان در آن لحاظ کند و این اولین شروع حضور حزب الله در پارلمان و دولت سکولار لبنان بود. نمایندگان حزب الله به تدریج دامنه نفوذ سیاسی خود را گسترش دادند و در دوره‌های مختلف، سهم‌های متفاوتی از دولت برخوردار بودند. بعد از ترور رفیق حریری، با گروه ۱۴ مارس ائتلاف کردند و توانستند وارد کابینه شوند. بعد از اختلافات با ۱۴ مارس، با گروه ۸ مارس ائتلاف جدیدی تشکیل دادند. با توجه تمامی تغییراتی که سال‌های اخیر در محور مقاومت در سطح منطقه روی داده است، حزب الله با حضور در بخش‌های مهم دولتی و پیروزی در جنگ ۳۳ روزه توانسته است به عنوان یک حزب سیاسی، نظامی، اجتماعی در کشور لبنان نقش مهمی را ایفا کند.

تابخ نامه
جمله

سال ۳
شماره ۴
۱۴۰۳

بررسی الگوی مشارکت سیاسی حزب الله در حکومت غیردینی لبنان

فهرست منابع

۱. اسداللهی، مسعود، از مقاومت تا پیروزی، تاریخچه حزب الله لبنان، تهران: موسسه مطالعات اندیشه سازان نور ۱۳۸۷
۲. _____، جنبش حزب الله لبنان، گذشته و حال، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۸۲، تهران
۳. باحث للدراسات، ۱۳۸۸ ش، تاریخ احزاب شیعی در لبنان، ترجمه: جواد اصغری، تهران: اندیشه سازان نور.
۴. بخشی نیکو، حمیدرضا، ۱۳۹۳ ش، اقتدار فزاینده حزب الله لبنان و چالش های کشورهای عربی، قم: انتشارات زمزم هدایت.
۵. حشیشو، نهاد، ۱۳۸۰ ش، احزاب سیاسی لبنان، ترجمه: حسین موسوی، تهران: مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
۶. حق شناس کمیاب، علی، ۱۳۸۸ ش، ساختار سیاسی اجتماعی لبنان و تاثیر آن بر پیدایش جنبش امل، تهران: انتشارات سنا.
۷. غریب سعد، امل، ۱۳۸۸ ش، دین و سیاست در حزب الله، ترجمه: غلامرضا تهامی، تهران: اندیشه سازان نور.
۸. _____، ۱۳۹۲ ش، حزب الله سیاست و مذهب، ترجمه: محمد علی قاسمی، تهران: انتشارات خرسندی.
۹. مرکز الاستشارات والبحوث، تاریخ، جامعه و سیاست لبنان، تهران: اندیشه سازان نور.
۱۰. معینی آرانی، مصطفی، ۱۳۷۲ ش، ساختار اجتماعی لبنان و آثار آن، تهران: انتشارات وزرات امور خارجه.
۱۱. موسوی، حسین، قهرمانپور، عسگر، ۱۳۹۰ ش، حزب الله لبنان؛ سیاست، قدرت و اقتدار، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۲. میرزا آقایی، محمد حسین، ۱۳۸۶ ش، بازیگران مسیحیت سیاسی در لبنان، تهران: نشر شهر.
۱۳. میرعلی، محمد علی، ۱۳۹۱ ش، چالش سنت و مدرنیته در لبنان و سوریه، قم: دانشگاه باقر العلوم (عج).
۱۴. هاشمی، محمد صدر، ۱۳۹۲ ش، جامعه و فرهنگ لبنان، تهران: انتشارات بین المللی الهدی.
۱۵. هاشمی، یاسر، ۱۳۹۶ ش، تأثیر تکثر دینی و مذهبی بر انسجام و وحدت ملی لبنان، قم: نسیم کوثر.